



۲۲ آبان (۷ صفر)  
سالروز میلاد امام موسی کاظم (ع)  
رابعه پیروان راستین آن حضرت  
تبریک می گوئیم

شماره ۱۷۷

یاد پیشمرگان  
شهید مجاهد خلق  
حماسه آفرینان مقاومت  
گرامی باد  
در صفحه ۱۰

سال پنجم - پنجشنبه ۱۹ آبان ۱۳۶۲ هـ - نکشما ۱۰۰۰ ریال (خارج کشور معادل یک دلار)

# طرح شورای ملی مقاومت برای خودمختاری کردستان ایران

## متن طرح

نحوه اجرای طرح حاضر را دولت موقت جمهوری دمکراتیک اسلامی ایران مشخص خواهد نمود. دولت موقت موظف است برای تحقق این طرح تلاش‌های لازم را مبذول دارد.

۱- منطقه‌ی خودمختار، تمامی کردستان ایران را شامل می‌گردد. قلمرو جغرافیائی این منطقه از طریق مراجعه به آراء عمومی مردم منطقه‌ی کردنشین کشور تعیین می‌شود.

۲- ارگان قانونگزاری در امور داخلی منطقه‌ی خودمختار، شورای عالی کردستان است که نمایندگان آن از طریق انتخابات آزاد با رای عمومی، مستقیم، مساوی و مخفی انتخاب می‌شوند.

قوانین عمومی جمهوری در منطقه‌ی خودمختار لازم‌الاجراست. مصوبات شورای عالی کردستان نباید ناقض قوانین عمومی جمهوری باشد.

۳- اداره‌ی کلیدی امور منطقه‌ی خودمختار کردستان بجز اموری که ذیلاً در صلاحیت دولت مرکزی شناخته می‌شود در صلاحیت ارگان‌های خودمختاری است.

تعیین عالی‌ترین ارگان‌ها برای اداره‌ی این امور و نظارت بر فعالیت آنها بعهده‌ی شورای عالی کردستان است.

۴- حفظ انتظامات داخلی منطقه‌ی خودمختار بعهده‌ی ارگان‌های خودمختاری است که نیروی متناسب برای این امر را با مراعات ماده‌ی ۲ طرح حاضر سازمان خواهند داد.

۵- امور مربوط به سیاست خارجی و روابط خارجی، امنیت سراسری جمهوری و دفاع ملی (شامل حراست از مرزها، حفظ تمامیت ارضی و وحدت جمهوری) در صلاحیت دولت مرکزی است. ارتش در منطقه‌ی خودمختار کردستان نیز بقیه در صفحه ۲

نظر به اینکه مردم ایران با انقلاب خود "آزادی و استقلال" را بعنوان دو اصل عمومی و تفکیک‌ناپذیر مطرح کرده‌اند،

نظر به اینکه شورای ملی مقاومت براندازی رژیم خمینی و برقراری نظام سیاسی مبتنی بر اراده و حاکمیت مردم را وجهه‌ی همت خود قرار داده است،

نظر به اینکه لازمه‌ی استقرار یک حکومت مبتنی بر اراده و حاکمیت مردم در ایران، تامین و تضمین هر چه بیشتر وسایل، امکانات و طرق دخالت و مشارکت همه‌ی مردم در اخذ و اجرای تصمیمات است،

نظر به اینکه دخالت و مشارکت مردم در اخذ و اجرای تصمیمات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی شرط لازم تحقق دمکراسی در یک کشور است،

شورای ملی مقاومت بمنظور تامین و تقویت هر چه بیشتر حاکمیت مردمی و تمامیت ارضی و یکپارچگی و وحدت ملی کشور و نظر به مبارزات عادلانه‌ی مردم کردستان برای تامین دمکراسی در ایران و خودمختاری در کردستان و بمنظور رفع ستم مضاعف از ملت ستمزده‌ی کرد، طرح حاضر را برای تامین خودمختاری کردستان ایران اعلام می‌دارد. این طرح در چارچوب برنامه‌ی شورای ملی مقاومت و دولت موقت جمهوری دمکراتیک اسلامی ایران و وظایف مبرم دولت موقت قابل اجراست و مشخصاً بر اساس ماده‌ی ۳ وظایف مبرم دولت موقت مبنی بر "پایان دادن به جنگ ضد خلقی علیه مردم کردستان با اعلان خودمختاری در چارچوب تمامیت ارضی ایران، گوشش برای محو آثار این جنگ" تنظیم و تصویب شده و رهنمون عمل آینده‌ی دولت موقت در باره‌ی خودمختاری کردستان خواهد بود. ترتیبات و

## پیام مسئول شورای ملی مقاومت برادر مجاهد مسعود رجوی

بنام خدا  
بنام ایران و بنام آزادی  
هموطنان عزیز، مردم سراسر ایران،  
هموطنان مقاوم کرد، پیشمرگان دلیر؛

بدین وسیله طرح شورای ملی مقاومت برای خودمختاری کردستان ایران را به استحضار عموم می‌رسانم؛  
طرح حاضر نتیجه‌ی مطالعات و بررسی‌های جامع و بحث‌ها و مشورت‌های فراوان و جلسات متعدد دو متما دی شورا طی هفت ماه گذشته است. این طرح را رئیس جمهوری بنی صدر و احزاب، سازمان‌ها، گروه‌ها و شخصیت‌های عضو شورای ملی مقاومت به اتفاق آراء تصویب کرده‌اند.

به این ترتیب شورای ملی مقاومت به مثابه‌ی تنها جانشین دمکراتیک و قدرتمند برای رژیم سرکوبگر و خون‌آشام خمینی بار دیگر در مسیر آزادی و استقلال میهن و دفاع از تمامیت ارضی ایران و حاکمیت و وحدت ملی تمامی این مرز و بوم، راه‌حلی عادلانه، صلح‌آمیز و دمکراتیک برای یکی از مسائل بغرنج سیاسی و تاریخی کشورمان جستجو کرده است. منظور مسئله‌ی کردستان ایران و ملت ستمزده‌ی کرد در میهن ماست که طی سالیان متمادی تحت ستم مضاعف رژیم‌های مختلف بسر برده و ناگزیر از بقیه در صفحه ۲

## اطلاعیه

### مسئول شورای ملی مقاومت

در صفحه ۲۷

## در صفحات دیگر

- رژیم خمینی و مسئله ارضی (۳) در صفحه ۸
- گوشه‌ای از تلفات سنگین رژیم در جنگ افروزیهای اخیر در صفحه ۲۴
- یاد شهید دکتر حسین فاطمی
- چهره‌ی تابناک نهضت ملی ایران گرامی باد در صفحه ۲۲
- شعری از برتولت برشت در صفحه ۲۲

## زندان و زندانی

- سلسله خاطرات، گزارشات و نوشته‌های از زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌های رژیم ضد بشری خمینی گزارش اول:
- بنقل از برادر مجاهد حسین دادخواه (۲) در صفحه ۵

## صفحات شورا

نوشته‌هایی از

- نشریه‌ی ۱۰۷ حزب کار ایران - توفان: چرا شورای ملی مقاومت؟ (بجستی پیرامون برخورد کمونیست‌ها به متحدین پرولتاریا)
  - دکتر عبدالعلی معصومی: آیا ترا پاسخی هست؟
  - دکتر ن - اسماعیلی: کیا نوری و اعترافات
  - م. ح - عباسی: همان که مسعود گفت: "دعوی برای دوا اسلام است"
  - نامه‌ی پزشکان ایرانی هوادار شورای ملی مقاومت در آمریکا و کانادا به مسئول شورا
  - نامه‌ی از شاپور کمالی: شورای ملی مقاومت در مسیر تکامل
- در صفحات ۱۱ تا ۱۸



## طرح شورای ملی مقاومت برای خودمختاری کردستان ایران

### متن طرح

بقیه از صفحه اول

مانند دیگر نقاط ایران حق دخالت در امور انتظامی داخلی را ندارد. ۶- امور مربوط به تجارت خارجی و گمرکات، تعیین نظام پولی و مالی کشور، انجام وظایف مربوط به بانک مرکزی، تنظیم بودجهی عمومی و برنامه‌های اقتصادی که اهمیت سراسری دارند و یا مستلزم سرمایه‌گذاری‌های کلان هستند در صلاحیت دولت مرکزی است.

اداره‌ی سایر امور اقتصادی منطقه‌ی خودمختار در صلاحیت ارگان‌های خودمختاری است.

بهره‌برداری از منابع طبیعی و ثروت‌های عمومی کشور که اهمیت سراسری دارند در صلاحیت دولت مرکزی است که به نفع همه‌ی مردم ایران صورت می‌گیرد. در منطقه‌ی خودمختار کردستان ارگان‌های خودمختاری، دولت مرکزی را در بهره‌برداری از این منابع و ثروت‌ها یاری خواهند نمود.

۷- زبان کردی، زبان رسمی تدریس و مکاتبه‌ی داخلی در منطقه‌ی خودمختار است و در همه‌ی مراحل تحصیلی، حق آموزش به زبان کردی برای ساکنان منطقه برسمیت شناخته می‌شود. زبان فارسی، در منطقه‌ی خودمختار نیز مانند دیگر مناطق ایران، زبان رسمی است و در مدارس همراه با زبان کردی آموزش داده می‌شود. مکاتبات ادارات منطقه‌ی خودمختار کردستان با مرکز و سایر مناطق ایران و نیز با ادارات وابسته به دولت مرکزی در منطقه‌ی خودمختار، بزبان فارسی صورت می‌گیرد. کلیه‌ی ساکنان غیر کرد در کردستان خودمختار در اشاعه‌ی فرهنگ خود آزادند و حق آموزش به زبان خود را دارند.

۸- کلیه‌ی حقوق و آزادی‌های مصرح در اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر و میثاق‌های بین‌المللی مربوط به آن، نظیر آزادی عقیده و بیان، آزادی مطبوعات، آزادی تشکیل و فعالیت احزاب و سازمان‌های سیاسی، اتحادیه‌ها و شوراهای کارگری، دهقانی و صنفی، انجمن‌های دمکراتیک، آزادی انتخاب شغل و محل اقامت و آزادی مذهب در کردستان خودمختار همانند دیگر نقاط ایران تضمین می‌شود. کلیه‌ی ساکنان کردستان اعم از زن و مرد همانند ساکنان سایر مناطق ایران بدون هر نوع تبعیض جنسی، قومی، نژادی و مذهبی از تساوی حقوق اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی برخوردار خواهند بود.

۹- نظام قضائی جمهوری، واحد است و در منطقه‌ی خودمختار، دادگاهها طبق قوانین جمهوری و همچنین قوانین مصوب شورای عالی کردستان، به دعاوی رسیدگی خواهند نمود. نیروهای انتظامی کردستان خودمختار، همانند نیروهای انتظامی دیگر نقاط کشور ضابط دادگستری بوده و ملزم به اجرای احکام و دستورهای و قرارهای محاکم و مقامات قضائی می‌باشند.

۱۰- ارگان‌های خودمختاری موظفند از مداخله در اموری که در صلاحیت ویژه‌ی دولت مرکزی شناخته شده است خودداری نموده و دولت مرکزی را در اجرای وظایف خویش در منطقه یاری کنند. به همین نحو دولت مرکزی و ارگانهای اجرائی آن از مداخله در اموری که در صلاحیت ویژه‌ی ارگان‌های خودمختاری شناخته شده‌اند ممنوعند و باید ارگان‌های خودمختاری را در انجام وظایف خود یاری رسانند.

۱۱- دولت مرکزی در اجرای وظیفه‌ی خود مبنی بر تأمین سریع پیشرفت و توسعه‌ی کلیه‌ی مناطق عقب‌افتاده‌ی کشور، موظف است که از درآمدهای عمومی سهم بیشتری را به رفع عقب‌ماندگی منطقه‌ی خودمختار کردستان نیز تخصیص دهد.

۱۲- مردم منطقه‌ی خودمختار کردستان مانند سایر هموطنان خود در سراسر ایران از طرق قانونی و بدون هیچگونه تبعیض در اداره‌ی امور کشور مشارکت خواهند نمود.

طرح حاضر در یک مقدمه و ۱۲ ماده در تاریخ ۱۷/۱/۱۳۶۲ با توافق آراء در شورای ملی مقاومت به تصویب رسید.

محل امضاءها:

مسئول شورای ملی مقاومت

مسعود رجوی

امضاء

### پیام مسئول شورای ملی مقاومت، برادر مجاهد مسعود رجوی

بقیه از صفحه اول

مقاومت و مبارزه بوده است. مسئله‌ای که رژیم‌های سرکوبگر سلطنتی و خمینی علیرغم اعمال قهر وحشیانه نه تنها هرگز قادر به حل آن نبودند بلکه آن را بطور دائم بغرنج‌تر و پیچیده‌تر نیز کردند. گما اینکه قدرت‌ها و ایادی استعماری نیز ضمن یکصد و پنجاه سال گذشته پیوسته بر آن بوده‌اند تا با سوءاستفاده از تنوعات قومی و ملی ایران و مسائل مربوط به حقوق ملیت‌ها، از یکسو تمامیت ارضی و وحدت ملی کل کشور را به زیر علامت سوال بکشند و از سوی دیگر با برچسب ناروای "تجزیه‌طلبی" زمین‌ها و وسائل سرکوب هر چه بیشتر را تدارک دیده و مانع به ثمر رسیدن مبارزات و درخواست‌های عادلانه‌ی مردمی همچون مردم کردستان شوند. بخصوص که لاینحل ماندن اینگونه مسائل و تداوم بحران‌ها، درگیری‌ها و خونریزی‌های ناشی از آنها، چه در گذشته و چه در آینده، جز در خدمت استمرار و تحکیم سلطه‌ی استبداد و وابستگی و جز بر ضد آرمان‌های آزادیخواهان و استقلال‌طلبانه‌ی تمامی خلق ایران نبوده و نخواهد بود.

اما اکنون چنانکه به ضمیمه ملاحظه خواهید کرد، شورای ملی مقاومت که شورائی مرکب از شخصیت‌ها، احزاب و سازمان‌ها و گروه‌های مختلف با ایدئولوژی‌ها و خط‌مشی‌ها و پایه‌های اجتماعی و طبقاتی گوناگون است، برای نخستین بار در طول تاریخ ایران، بر سر یکی از بغرنج‌ترین مسائل کشور - یعنی مسئله‌ی خودمختاری کردستان - به اتفاق آراء در یک طرح مشخص به توافق رسیده است. مسئله‌ای که همگان می‌دانند بر سر آن تاکنون بسیاری خون‌ها ریخته شده، هزاران هزار هموطنان مایی سرپرست، یا بی‌خانمان و در بدر و آواره شده‌اند...

علیهذا از جانب شورای ملی مقاومت، همراه و همصدا با همه‌ی شخصیت‌ها و سازمان‌ها، احزاب و گروه‌های عضو یا وابسته به آن، تصویب طرح حاضر را به مثابه‌ی یک موفقیت عظیم سیاسی در بنای ایرانی آزاد و عازی از قهر و انتقام و ستم، به عموم هموطنان در سراسر کشور و بویژه در کردستان تبریگ و تهنیت گفته و با ایمان به سقوط محتوم و اجتناب‌ناپذیر رژیم در مانده و جنگ‌افروز خمینی، صلح و صفای پایدار داخلی و خارجی را در تمامی این میهن مجروح و خونین آرزو می‌کنم و امیدوارم طرح‌های شورای ملی مقاومت هر چه سریعتر جامعه‌ی "عمل" پیوشد و به مرحله‌ی "اجرا" برسد. اگر چه بدیهی است که همانند هر طرح یا قانون دیگری - هر چند هم آن طرح، عالی و عملی و قابل اجرا باشد - نمی‌توان انتظار داشت که تمامی مفاد آن یک شبه تحقق یابد. حقیقتی که شورای ملی مقاومت نیز با واقع‌بینی تمام و بدور از هرگونه عوام‌فریبی و توهم‌پراگنی، آن را مدنظر داشته، اما در عین حال چنانکه در مقدمه‌ی طرح آمده است، دولت موقت جمهوری دمکراتیک اسلامی ایران را اکیدا موظف می‌سازد تا "برای تحقق این طرح تلاش‌های لازم را مبذول دارد" چرا که کلیه‌ی اعضای شورای ملی مقاومت (منجمله آقای دکتر قاسملو دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران) فی‌المثل در رابطه با مراجعه به آراء عمومی مردم منطقه‌ی کردستان جهت تعیین قلمرو جغرافیائی منطقه‌ی خودمختار کردستان ایران،

بر آن بودند که این کاری است که نه ما و نه هیچکس دیگر نمی‌تواند در همان فردای سقوط رژیم خمینی و در یک ضرب‌الاجل بسیار کوتاه آنهم بنحوی درست و نامخدوش آنرا به سرانجام برساند. بخصوص که مراجعه به آراء عمومی مردم سراسر ایران به منظور تشکیل مجلس موسسان و قانونگذاری ملی (به عنوان اصلی‌ترین وظیفه‌ی دولت موقت در رابطه با انتقال حاکمیت به مردم) نیز در دستور کار دولت موقت قرار دارد. بنابراین ما (شورا) خود بر پیچیدگی و بر ابعاد مختلف کار فوق‌العاده مهم خود که حقا یک قدم تاریخی در مسیر تضمین تمامیت و تأمین صلح و مسالمت پایدار داخلی و احقاق حقوق حقه‌ی ملیت ستمزده‌ی کرد است، وقوف کامل داریم و به همین دلیل از بغرنجی آن نمی‌هراسیم. گویانکه دولت موقت جمهوری دمکراتیک اسلامی ایران در حدود اختیارات و توانائی‌های خود منتها درجه‌ی تلاش ممکن را در جهت تحقق و اجرای طرح حاضر مبذول خواهد نمود. هموطنان عزیز!

بسیار طبیعی می‌نماید که همه‌ی مرتجعین، ایادی دست‌نشانده و فتنه‌گران و شورشگنانی که طی دو سال و چند ماه گذشته علیرغم تمامی تشبثات ارتجاعی، امپریالیستی و فرصت‌طلبانه نتوانسته‌اند در تجزیه و تلاشی کردن تنها آلترناتیو دمکراتیک - یعنی شورای ملی مقاومت - کمترین توفیقی حاصل کنند؛ به مجرد انتشار طرح حاضر از "راست" و یا از مواضع "چپ‌نمایانانه" تازیدن خود بر شورای ملی مقاومت را مضاعف کنند. اما چنانکه در اتفاق آراء ما (شورا) در طرح حاضر ملاحظه می‌کنید، انسجام درونی شورای ملی مقاومت - علیرغم تمامی اختلاف نظرهای عقیدتی و سیاسی و سازمانی اعضا آن - پیوسته در چارچوب برنامه‌ی شورای ملی مقاومت و دولت موقت جمهوری دمکراتیک اسلامی ایران و سایر اسناد و مصوبات شورا افزایش می‌یابد. این حقیقت از سوی دیگر نشان آنست که برای یک ایران دمکراتیک، برای صلح و آزادی، برای امنیت سیاسی و اجتماعی و برای توسعه و نوسازی ملی هیچ راه حل دیگری جز شورای ملی مقاومت موجود نیست. شورائی که برغم تمامی توطئه‌ها و تلاش‌های مذبوحانه‌ی استعماری و ارتجاعی و انحرافی، و برغم تمامی حمله و هجوم ناجوانمردانه‌ی که از بسیاری جوانب متوجه آنست، برغم همه‌ی تشبثات و تبلیغات ضدانقلاب غالب و مغلوب، برغم تمامی سوابق تفرقه و انشعاب و تلاشی شدنی که در فضای سیاسی سالیان گذشته و حال میهن ما در میان احزاب و سازمان‌ها و اتحادهای سیاسی شری شده بود؛ نه فقط تا این تاریخ اتحاد خود را حفظ کرده و قوام بخشیده است، بلکه صرفنظر از بسیاری اختلافات عقیدتی و سیاسی اعضا آن با یکدیگر، می‌تواند در یک طرح مشخص برای خودمختاری کردستان در چارچوب تمامیت ارضی و وحدت ملی کل کشور به توافق برسد. کاری که در شرایط موجود تنها و تنها از شورای ملی مقاومت ساخته بود که خود دلیل بسیار قاطع دیگری بر این حقیقت است که این شورا تنها جانشین دمکراتیک و لایق و قدرتمند برای رژیم خون‌آشام خمینی است.



## نگاهی بدوستانها و گمنامها

## خمینی همه چیز مملکت را در تور جنگ می سوزاند

بقیه از صفحه آخر

خائناندهای نیز تشدید کمبود مایحتاج عمومی است که فشار آن هم بیش از همه بر دوش اقشار و طبقات محروم جامعه سنگینی می کند. با این همه رهنمود سردمداران خیانتکار رژیم خمینی به دست اندرکاران موسسات و وزارتخانه های دولتی، همواره این بوده که در زمینه بسیج امکانات برای جنگ تا می توانند "دست و دل باز" برخورد کنند و برعکس در زمینه خدمات "دندان روی جگر" بگذارند.

اینها تازه صرف نظر از بودجه ها و اعتبارات کلانی است که بطور فوق العاده و پی در پی برای تقویت بنیهی جنگ افروزی رژیم خمینی تصویب می شود که تنها یک رقم آن از تاریخ ۹ شهریور تاکنون بالغ بر ۱۸۰ میلیارد ریال می گردد. تازه گویا همهی اینها هنوز کفاف مخارج جنگ را نداده و چنانکه می دانیم رژیم باز هم بر اساس خطی که توسط شخص خمینی داده شده، پیوسته بطور مستقیم نیز با توسل به زور و اجبار و عوامفریبی خاص آخوندهای خمینی صفت، هر روز به بهانه های در رابطه با جنگ از مردم اخاذی می نماید.

اینکه دار و دستهی خمینی چرا و بر حسب چه نیازی رسالت و مأموریت خود را در این خلاصه نموده اند که همچون جانوران وحشی و ویرانگر، به جان حرث و نسل این میهن افتاده و ذخایر استراتژیک ما را تا آخرین نفر و تا آخرین خشت آن به کام جنگ و نابودی بفرستند، بحث جداگانه ای است که در اینجا قصد ورود به آنرا نداریم. فقط به عنوان یک نتیجه گیری از فاکت هایی که ذیلا ملاحظه می گردد، خاطر نشان می کنیم که تلاش دیوانه وار خمینی و دار و دستاش برای اختصاص دادن همهی امکانات و سرمایه های کشور به جنگ، خود دلیل مضاعفی است بر اینکه رژیم قرون وسطائی خمینی از هیچ استواری و ثباتی برخوردار نیست. و الا اگر این رژیم کمترین آینده و ظرفیت (اقتصادی - اجتماعی) و شانسی برای "ثبات" می داشت (همان ثباتی که گهگاه مقامات ارتجاع و برخی محافل معلوم الحال خارجی در مورد آن داد سخن می دهند) خمینی از فرط شدت بحران های متعدد درونی و بیرونی رژیم تبهکارش، ناگزیر نبود اینچنین خود را در باطلاق جنگ فرو ببرد و با اصرار خائنانه بر ادامه ی آن، تنه ای اقتصاد و تولیدات داخلی را تماما مصروف اداره ی آن سازد.

\* موسوی نخست وزیر (اطلاعات - ۱۷/آبان/۶۱):  
"امکانات دولت در اختیار جبهه ها است، من فقط اشاره ای به ماشین آلات سنگین در سطح کشور می کنم. در یکسال پیش جبهه ها هر وقت ماشین آلات سنگین خواستند، ما از همه جا جمع کردیم و به جبهه ها گسیل داشتیم."  
\* وزیر راه و ترابری (کیهان - ۳/مهر/۶۲):  
"راه آهن نیز باتوجه به تمامی مشکلات و براساس اولویت جنگ بر همه ی امور جاری، اهم فعالیت خود را

در اختیار جبهه های جنگ قرار داده است که موجب بروز کمبودهایی در زمینه های دیگر شده است."

\* اعتمادی رئیس دانشگاه مشهد (کیهان - ۱۵/شهریور/۶۲):  
"ما برنامه ی منظمی از نظر درمانی و اعزام متخصص درمانی به مناطق جنگی و جبهه ها داشته و داریم ... اکیپ های فوری در موارد ضروری به نقاط خاص اعزام شده و وسائل نقلیه نیز به جبهه ها فرستاده شده است ... اختصاص مبلغی نزدیک به ۸۰۰ هزار تومان تاکنون از طریق

ذی حسابی دانشگاه مشهد به جبهه، از جمله اقدامات انجام شده ی دانشگاه بوده است."

\* رفسنجانی (اطلاعات - ۲/مهر/۶۲):  
"بخش زیادی از گامیون های ما الان صرف جبهه می شود ... ما مثلا الان ۸۰۰ هزار تن آهن در بندرعباس داریم. اگر این ۸۰۰ هزار تن آهن (بوسیله ی گامیون) به داخل کشور بیاید، می شود همه جا آهن ریخت، دیگر کمبود نخواهد بود ... چیزهای دیگر هم همینطور است."

\* منافی وزیر بهداشتی (کیهان - ۳/۸/۶۲):  
"از قبل یک وسیله هم برای وزارت بهداشت خریداری نشده است و تمام خودروهایی وزارت بهداشت را هم که زیرپای افراد بوده است تبدیل به آمبولانس کرده ایم و به جبهه فرستاده ایم که وزارت بهداشتی هر چهار روز یک آمبولانس در جبهه از دست داده است."

\* ناطق نوری (اطلاعات - ۷/بهمن/۶۱):  
"باید برای هزینه های جنگی، کاملا دست و دل باز بوده و در سایر موارد، دندان روی جگر بگذاریم."

\* گویائی استاندار خراسان (اطلاعات - ۸/مرداد/۶۲):  
"اگر لازم باشد شهرداری های ما مهمترین پروژه های خود را بخوابانند تا وسائل مورد نیاز جبهه ها را تامین کنند، اینکار را خواهیم کرد."

\* موسوی (اطلاعات - ۱۲/۶/۶۲):  
"در شرایط حساس جنگی که درآمدهای ارزی ما محدود بود با طرح مناسبی که ریختیم قسمت اعظم ارز در خدمت جنگ که تعیین کننده ی سرنوشت مردم مسلمان جهان است، قرار گرفت."

\* کیهان - ۱۶/مرداد/۶۲:  
"روابط عمومی دانشگاه تهران اطلاع داد گروهی از پزشکان، پرستاران، بهیاران و کمک بهیاران بیمارستان های وابسته به این دانشگاه طی مراسمی عازم جبهه های جنگ شدند. براساس این گزارش، در چهار ماهی اول سال جاری بیش از ۱۲۰ تن از کارکنان کادر پزشکی دانشگاه تهران به جبهه ها اعزام شده اند."

\* منافی وزیر بهداشتی (کیهان - ۳/آبان/۶۲):  
"برای عمل بجهه های که دچار

فلج اطفال هستند در بیمارستان شفا یحیائیان تا ۶ سال بعد وقت می دهند، آنوقت بستگان بیمار ناراحتند که چرا بیمارستان برای پذیرش دیر وقت می دهد ... ما تعداد معین پزشک، تخت و امکانات داریم و با این امکانات هم باید بار جبهه را بکشیم و هم باید به مناطق محروم برسیم."

\* دستجردی سرپرست هلال احمر (کیهان - ۳۱/شهریور/۶۲):  
"مسالهی اصلی در شرایط فعلی جنگ است و تا جنگ به نفع جمهوری اسلامی حل نشود مسائل دیگر تحت الشعاع خواهد بود و تمامی ملت بخصوص ارگان هایی که در رابطه با درمان و امداد هستند باید به جنگ اولویت بدهند."

\* بانکی (اطلاعات - ۷/بهمن/۶۱):  
"مبلغ ۳۵۰ میلیارد ریال برای بودجه ی جنگ اختصاص یافته است که تا ۵۰۰ میلیارد ریال قابل افزایش است."

\* خمینی (اطلاعات - ۱۱/بهمن/۶۱):  
"این بودجه - هایی که ملاحظه می کنید، اینها نمی توانند کار دولت را درست کند این ملت است که باید درست کند ... جنگ هر روز چند صد میلیون خرج دارد."

\* رادیو رژیم - ۱۰/آبان/۶۲:  
"صالحی امام جمعه ی ازنا صبح امروز طی دیدار با آقای هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی چکی به مبلغ ۴ میلیون ریال - را که در ایام محرم الحرام از سوی مردم حزب الله این شهر و روستاهای تابعی آن جمع آوری شده بود جهت مصارف جبهه تقدیم رئیس مجلس کرد."

\* جمهوری - ۹/تیر/۶۲:  
"هر ماه معادل پنج میلیون ریال توسط کارکنان ذوب آهن به جبهه های نبرد حق علیه باطل کمک می شود و بطور مستمر حدود ۲۳۰۰ نفر از آنان جهت انجام فعالیت های رزمی - تدارکاتی و فنی در جبهه های نبرد مشغول یاری رساندن به رزمندگان اسلام هستند."

\* اطلاعات - ۲۳/تیر/۶۲:  
"از سوی روابط عمومی و ارشاد شرکت ملی فولاد ایران اعلام شد واحد ذغال سنگ البرز مرکزی وابسته به شرکت ملی فولاد ایران از ابتدای جنگ تحمیلی تا اردیبهشت ماه سال

جاری مبلغ ۱۲۷/۵۸۸/۵۱۲ ریال وجه نقد به جبهه های جنگ اختصاص داده است."

\* اطلاعات (۲۸/مهر/۶۲):  
"در جلسه ی دیروز هیئت دولت ۳۰ میلیارد ریال جهت تقویت بنیه ی دفاعی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی اختصاص یافت."

\* فرماندهی سپاه پاسداران منطقه ی ۱۰ (کیهان - ۳۰/۶/۶۲):  
"... تاکنون ۴۵ کارخانه بسیج شده و حدود ۲۰ هزار نفر از کارگران متعهد به جبهه های جنگ اعزام شده اند."

\* مسئول تجهیز پزشکی جهاد دانشگاهی (اطلاعات - ۶/مهر/۶۲):  
"با تعطیل شدن دانشگاهها بسیاری از دانشجویان دانشگاهها به جبهه ها اعزام شدند و با بازگشایی دانشگاهها قاعدتا بایستی از میزان این افراد در جبهه کاسته شود، اما جهاد دانشگاهی با آموزش داوطلبینی که از طرف سپاه معرفی می شوند. از این گاهش ناگهانی جلوگیری کرده است."

\* خمینی (رادیو رژیم - ۱۷/مرداد/۶۲):  
"الان مسئله ی بزرگ ما جنگ است. که مشاهده می کنید که تقریبا در اکثر جبهه ها مشغول آن هستیم ... و این جوان ها هستند که باید تنور جنگ را گرم نگه دارند."

\* (کیهان - ۸/شهریور/۶۲):  
مسئول نمایندگی شیلات جنوب: "هشتاد درصد از تن ماهی بسته بندی شده به جبهه ها اختصاص دارد"

\* هاشمی وزیر صنایع و معادن (کیهان - ۲۳/خرداد/۶۲):  
"ظرفیت رسمی کارخانجات سیمان درورد روزانه ۴۵۰۰ تن است که در حال حاضر چهار هزار تن سیمان تولید می شود و سیمان تولیدی روزانه دو هزار تن از طریق راه آهن و کامیون جهت بازسازی شهرهای جنگ زده به این مناطق ارسال می شود."

\* استاندار ایلام (کیهان - ۱۱/۱۱/۶۱):  
"بنیاد مرکزی جنگ - زدگان ... پس از سه سال نتوانست حتی یک نفر را در این مناطق از زیر چادر به داخل یک چهار دیواری قابل سکونت انتقال دهد"

\* خامنه ای (جمهوری - ۱۸/۷/۶۲):  
"فعالیت های عمرانی زیادی انجام شده؛ دولت موفق شده راه (۱)، برق (۱)، مدرسه (۱)، و وسائل کشاورزی (۱) بدهد ... هیچ کمبودی نداریم (!!!)"

افشاء بسیج ضد خلقی و درهم شکستن سیاست جنگ طلبانه و ضد میهنی خمینی با بکار گرفتن همه اشکال

مبارزه منفی و مثبت، یک وظیفه مبرم انقلابی در مسیر ارتقاء مقاومت و تدارک قیام عمومی است.



## نامه و شعری از "پائولو کامارگو" طراح و شاعر انقلابی برزیلی به سازمان مجاهدین خلق ایران در رابطه با شهدای انقلاب نوین ایران

بقیه از صفحه آخر

یکی از هواداران سازمان که ساکن آنجا هستند، برایمان ارسال شده است. در این گزارش برادرمان "علی - ت" ضمن شرح مفصلي از اقدامات و فعالیت‌های خود در آنجا قطعه شعری را که یکی از شاعران و طراحان آزادیخواه برزیل بنام "پائولو کامارگو" در این رابطه سروده است، به همراه ترجمه‌ی آن برایمان فرستاده است. "پائولو کامارگو" این شعر را پس از دیدن اسامی و عکس‌های شهدای مجاهد و مبارز (مندرج در "مجاهد" ۱۶۸) و همچنین براساس مطالعه‌ای که در باره‌ی سازمان انجام داده است سروده و از برادرمان "علی" خواسته است که آن را برای نشریه‌ی مجاهد، ارسال دارد. "پائولو" گفته است که قصد دارد طرحی درباره‌ی ایران کشیده و از طریق فروش آن، به سازمان کمک مالی نماید. در معرفی "پائولو کامارگو" برادرمان "علی" نوشته است: "آثار هنری و تابلوهای "پائولو کامارگو" همه در رابطه با محرومیت‌ها و شکنجه‌ی خلق‌ها و بخصوص خلق آمریکای لاتین می‌باشد. آثار او از زیبایی خاصی برخوردار است. "پائولو" در ایالت ساؤپولو (SÃO PAULO) بخصوص شهر "ریبیرو" بسیار مشهور است. او یکی از دوستان و همکاران نزدیک "گارلوس پرتوس" رهبر سابق حزب کمونیست برزیل و رهبر جنبش مسلحانه در سال‌های پیش از کودتای ۱۹۶۴ می‌باشد. پس از کودتا، "پائولو" مدت ۵ سال بطور مخفی در برزیل زندگی می‌کند. خود "پائولو" در این باره می‌گوید: "برای گریختن از چنگال دژخیمان حکومت نظامی مجبور شدم یک سال، شب‌ها در گورستان بخوابم". هم اکنون نیز

## محکومیت جنایات رژیم خمینی و حمایت از سازمان مجاهدین و شورای ملی مقاومت توسط ۵۰۱ تن از استادان و دانشجویان برزیلی

در ادامه‌ی محکومیت رژیم ضدبشری خمینی و حمایت از "شورای ملی مقاومت"، توسط نیروها و شخصیت‌های مترقی بین‌المللی و مشخصاً بدنبال انتشار اسامی ۷۷۴۶ تن از شهدای انقلاب نوین ایران، در برزیل ۵۰۱ تن از استادان و دانشجویان رشته‌های پزشکی، دندانپزشکی، داروسازی و روانشناسی کب (RIBEIRAO PRÉTO) دانشگاه ساؤپولو (SÃO PAULO) با ارسال نامه‌ای برای برادر مجاهد مسعود رجوی - که رونوشت آن نیز برای دبیرکل سازمان ملل و همچنین سفارت خمینی در برازیلیا ارسال شده - جنایات رژیم خمینی را محکوم نموده و حمایت خود را از مجاهدین و شورای ملی مقاومت و طرح صلح شورا، اعلام کرده‌اند. متن نامه از قرار ذیل می‌باشد:

آقای مسعود رجوی  
مسئول شورای ملی مقاومت ایران  
ما دانشجویان و استادان  
امضاء کننده‌ی زیر از کب  
(RIBEIRAO PRÉTO)  
(ریبیروپرتو) دانشگاه ساؤپولو  
موارد زیر را محکوم می‌کنیم:  
۱ - اعدام ۳۰ هزار تن  
در ایران توسط رژیم خمینی.  
۲ - وجود ۱۰۰ هزار  
زندانی سیاسی در زندان‌های  
خمینی  
۳ - ادامه‌ی جنگ با عراق  
و اعزام کودکان جهت پاکسازی  
میادین مین گذاری شده  
۴ - بسته شدن دانشگاه‌  
های ایران و تضيیقات ارتجاعی

علیه دانشجویان ایرانی  
همچنین موارد زیر مورد  
حمایت ماست:  
۱ - طرح صلح شورای ملی  
مقاومت که خواستار صلحی  
عادلانه براساس تمامیت ارضی  
طرفین درگیر می‌باشد.  
۲ - "مقاومت" مجاهدین  
خلق و متحدین آنها در شورای  
ملی مقاومت برای دستیابی به  
ایرانی دمکراتیک و مستقل  
(رونوشت به سازمان ملل  
متحد و سفارت ایران در  
برازیلیا)  
محل امضاء ۵۰۱ تن از  
دانشجویان و استادان با قید  
رشته و سال تحصیلی و یا تدریسی

### ترجمه متن نامه و شعر پائولو کامارگو

نامه‌ای به سازمان مجاهدین خلق ایران  
مکان و زمان، تمامی وجودم را از اندوه پر می‌کند، غم‌زستن و  
غم تنها بودن به سبب زیستن در دو محرومیت یک خلق که من در  
وجودم تحمل می‌کنم فراتر از آن است که دست‌هایم قادر به رسیدن  
به آن باشند و اینک نشسته‌ام در انتظار خشکزار حرارت انسان.  
اما من فقط تنها نیستم  
من بسیارانم  
در میان صداهای دیگر  
خلقم...  
نیگارگوته  
السالوادور  
بولیوی  
برزیل  
شیلی  
و بسیار بسیار دیگر  
از آنان  
و همچنین ایران -  
و من به آنجا خواهم رفت  
آرام و بی‌صدا  
ولی قوی و هشیار  
و گوش فرا خواهم داد  
درد بسیار برادرانم را  
من به فراموشی خواهم سپرد  
نام پینوشه را  
و در خاطر من محو خواهم نمود  
آیت‌الله خمینی را

هلاک گردان انسان را  
و خواهم که پیدا نشود بر روی زمین  
حتی یک جا  
که در آن مدفون گردند  
این اجساد،  
زمین، ای زمین پر برکت  
که ما را سیر می‌سازی  
و میوه بار می‌آوری  
از فضولات حیوانات  
اما پاک می‌سازی از تن‌هایمان  
پلیدی را  
و تو ای زمین، خواهم که پاک،  
پاک، پاک گردی...  
تا آن که روزی...  
من و تو با هم  
در صلح بخواب رویم.  
پائولو کامارگو  
۲۸ سپتامبر ۱۹۸۳  
28-SEP-1983  
PAULO CAMARGO

### کلیشه نامه و شعر پائولو کامارگو

UMA SANTA E ORGANIZACAO MEXICANA...  
Quanta angustia passa-se pelo corpo e a dor no espaço  
e tempo pelo fato de estotar, angustia-se a dor do viver, a  
dor e o sofrimento de um povo, que derrota na guerra, mas não tem  
limites de suas mãos, que estender-se ao deserto do calor bring  
no.  
Não sou apenas of  
sou muitos,  
entre as vozes de...  
Nicaragua,  
El Salvador,  
Bolívia,  
Brasil,  
Chile,  
Mas também e tantos.  
Outros  
E também e Trá  
Trei AT  
Silencioc  
Porém forte  
Ouvidu  
O suplicio angustia te  
de tantos irmãos, esquisitos e...  
Pinochet  
E nunca esquecer o mártir  
Agacelá Homini  
Homens destruidores de...  
E que não haja na terra  
Um lugar sequer  
Onde possa ser hospitalar para...  
Terra, Nemita terra que nos dá...  
Faga de estero  
o fruto  
Mas elicine de tu...  
a podriço  
Santa, Santa, Santa...  
Para que eu possa  
contigo,  
um dia...  
DORMIR DE PAI

Paulo Camargo  
Fot. Antonio Salazar '83

### طرحی از پائولو کامارگو







## زندانی و زندانی

### بازجویی

#### از همان آغاز شروع شد

...ضربهای سینما سنگین با پاشنه‌ی پوتین به صورتم خورد و در پی آن استخوان‌های صورتم تیر کشید.

"ساعت و محل قرار گرفت؟"

و دوباره ضربهای دیگر و باز هم سوال تکرار شد: "ساعت و محل قرار؟"

معلوم بود در کار خودشان وارد هستند و یا از قبل به آنها گفته‌اند که چگونه برخورد کنند.

همانطور که کف ماشین افتاده بودم دو تن از پاسداران پاهای خود را روی شکم و سینه‌ی من قرار داده بودند و اندک اندک بر فشار وارده می‌افزودند و مرتب می‌گفتند:

"بیخود خودت را اذیت نکن!"

"درباره‌ی تو همه چیز را می‌دانیم، انگار فایده‌ای ندارد."

"میدانی چقدر دنبال تو بودیم تا گیت آوردیم؟!"

"رفیقت در باره تو همه چیز را گفته."

"خانه تیمی‌تان کجاست... در چند تا عملیات شرکت داشتی؟!"

"آدرست کجاست؟"

از زیر چشم‌بند (قبل از سوار شدن به ماشین چشم‌هایم را با پارچه‌ی سیاهی محکم بستند)

چیزی نمی‌توانستم ببینم و بی‌اختیار هر لحظه به دنبال ضربهای به سرم، واکنش نشان می‌دادم.

در این لحظات گویی تمامی انرژی من به گوش‌هایم منتقل شده بود و می‌خواستم کمبود دیدن را با شنیدن صداها جبران کنم.

همراه با ضربات لگد و گهگاه مشت و دشنام‌های پی‌درپی و کثیف آنها، صدای خنده‌هایشان در گوش‌هایم می‌پیچید.

از دستگیری من شدیداً خوشحال بودند. یکی از آنها همراه با دشنامی زشت گفت:

"همه‌تان را دستگیر کرده‌ایم و تو آخرین نفر بودی و امشب تا ته می‌تراشیمت و هر چه داشته باشی از مکت بیرون می‌کشیم."

و دو باره ضربها شروع شد و سؤال دائمی آنها:

## سلسله خاطرات، گزارشات و نوشته‌های

### از زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌های

#### رژیم ضد بشری خمینی

#### گزارش اول: بنقل از برادر مجاهد حسین دادخواه (۲)

و سپس دری باز شد و مرا به زمین گذاشتند و یکی از پاسداران به سرعت مشغول بازکردن طناب‌ها شد. یک دقیقه بعد بدنم از فشار طناب‌ها رها شده بود، ولی طرفین دهان و لب‌هایم در اثر فشاری که طناب به آن وارد آورده بود می‌سوخت. منتظر بودم تا دست‌هایم را نیز باز کنند، ولی این انتظار بیهوده بود.

بی‌حرکت و با چشم بسته به حالت طاقباز و وضعی ناراحت کننده روی زمین ماندم. پاسداری که طناب‌ها را باز کرده بود، آنها را به گوشه‌ای پرتاب کرد و در حالیکه حس می‌کردم بالای سر من ایستاده گفت:

"دیر جنبیده بودم یا سلاح کشیده بود، یا نارنجکش را... ولی خوب و به موقع زدم توی سرش..."

صدای باز شدن در شنیده شد و کسی به داخل اتاق آمد.

از حالت سلام احترام‌آمیز دو پاسدار، معلوم بود که شخص تازه وارد موقعیت بالاتری از آنها دارد. او جلو آمد و در کنار من زانو زد و پس از آنکه چشم‌بندم را به کناری زد، دستی به سرم کشید و زخم را واری کرد و گفت:

"مثل اینکه وضعش زیاد روبراه نیست. بدجوری سرش داغون شده."

و پس از مکتی کوتاه دامه داد: "بهر حال بایستی زودتر روبراهش کنیم... تا فرصت از دست نره."

و پس از مشورتی کوتاه و تلفنی و پس از آنکه نام چندین دکتر را آورد، کسی را به دنبال یکی از آنها فرستاد و خود از اتاق خارج شد.

نیم ساعت بعد دکتر وارد شد. او یک دکتر زن وابسته به رژیم بود و گرایشات فلائزی داشت و از قبل او را می‌شناختم.

ولی به احتمال زیاد با وضعی که من داشتم، یعنی سروصورت متورم و خونالود، امکان اینکه او نیز مرا بشناسد ضعیف بود.

دکتر را معاینه‌ای سطحی و سریع از من بعمل آورد و سپس به سرعت مشغول بخیه زدن شد و پس از معاینه‌ای دوباره و گرفتن نبض و گوش کردن ضربان قلب گفت:

"چیزیش نیست!"

آماده کنند و این بازجویی‌ها روی افرادی که شناخته شده بودند و با نقشه و طرح دستگیر می‌شدند بسی خشن تر و شدیدتر و بارزتر بود، ولی طبیعی است که آگاهانه برخورد کردن با این نحوه بازجویی‌ها خود می‌تواند بر روی مراحل بعدی بازجویی بوسیله دشمن، تاثیر بسزائی داشته باشد.

با خود اندیشیدم که با وضعیتی که من دستگیر شده‌ام بهر حال چه اطلاعاتی از من داشته باشند و چه نداشته باشند، اولین کار من باید سوزاندن قرارها باشد. یعنی اتلاف وقت و سرگرم کردن دژخیمان تا هنگامی که زمان قرارها که یکی از آنها "در شاهرود" و دیگری در "سبزوار" بود بگذرد و...

صدای ترمز ماشین و چند بوق مقطع، مرا از فکر بیرون آورد. فهمیدم که به مقصد رسیده‌ایم. با احتساب زمانی که ماشین از منزل "آقا تقی" (محل دستگیری من) به این محل آمده بود، حدس زدم که به احتمال زیاد باید این محل، مقر سپاه پاسداران خمینی (در خیابان امام شاهرود) باشد. حدسی که صحت آن بعداً اثبات گردید.

چند بوق مقطع، مرا از فکر بیرون آورد. فهمیدم که به مقصد رسیده‌ایم. با احتساب زمانی که ماشین از منزل "آقا تقی" (محل دستگیری من) به این محل آمده بود، حدس زدم که به احتمال زیاد باید این محل، مقر سپاه پاسداران خمینی (در خیابان امام شاهرود) باشد. حدسی که صحت آن بعداً اثبات گردید.

تا رسیدن به مقصد که بی‌تردید، یا مرکز سپاه پاسداران و یا یکی دیگر از شکنجه‌گاه‌های رژیم در شاهرود بود و در فرصتی که تا رسیدن به آنجا داشتم می‌بایست از آن استفاده‌ی لازم را می‌کردم. تا اینجا معلوم شده بود که آنها حساسیت زیادی نسبت به من دارند و به همین دلیل نیز سعی کردند که بدون اتلاف وقت و از همان ابتدای سوار شدن به ماشین مرا زیر ضربات مشت و لگد و رگبار سوالات خود بگیرند و "بازجویی در حین مسیر" را انجام دهند و این مسئله خود نشانه‌ی حساسیت آنها بود، زیرا پس از شروع مبارزه‌ی مسلحانه، مشاهده شده بود که مزدوران رژیم بعد از دستگیری انقلابیون مجاهد و مبارز، در هنگام رساندن آنها به مراکز دادستانی، زندان و شکنجه‌گاهها، در همان اتومبیل (و چه بسا در خانه یا محل کار فرد دستگیر شده) شروع به بازجویی و ضرب و شتم و شکنجه می‌کنند و سعی‌شان بر این است که هر چه زودتر با ایجاد جو رعب و وحشت فرد را از موضع هوشیاری انقلابی و تعادل فکری خارج سازند و اطلاعات و مخصوصاً "قرارها"ی او را سریعاً بدست آورند و زمینه را نیز برای بازجویی‌های بعدی در شکنجه‌گاه

#### "محل وساعت قرار"، سؤال مکرر بازجویان

دو نفر دست‌ها و پاهایم را گرفتند و مرا از ماشین بیرون آوردند، بدنم را همچنان شل و بی حرکت نگهداشته بودند و ذهنم همچنان در رابطه با سوزاندن قرارها فعال بود.

"ببریدش اتاق ۳ و طناب-هایش را باز کنید!"

با شنیدن این حرف، امیدی به دلم راه یافت. قرص "سیانور" و ورقه‌ای که حاوی برخی اطلاعات بود درشلوارم جاسازی شده بود و اگر دست و پایم را باز می‌کردند و با در نظر گرفتن بیهوشی، مرا چند دقیقه تنها می‌گذاشتند، می‌توانستم با استفاده از فرصت ورقه را نابود کنم و از قرص نیز استفاده کنم.

لحظاتی بعد حس کردم که از راهروی نسبتاً طولی می‌گذریم

یکی از پاسداران با خنده‌ای بلند گفت:

"می‌دونستم اینا به این سادگی‌ها نمی‌میرن."

پس از رفتن دکتر، مردی که قبلاً برای آوردن دکتر تلفنی مشورت کرده بود و من صدایش را بخاطر داشتم وارد اتاق شد.

همراه با او هشت تن دیگر نیز وارد شدند. او دستور داد:

"بگذاریدش روی تخت و ببندیدش."

پس از آنکه مرا روی تخت گذاشتند و به تخت بستند جلو آمد و در کنارم ایستاد و لحظه‌ای بعد با سطلی از آب سرد سراپایم را خیس کرد:

"بلند شو خودتو به موش - مردگی نزن!"

چشم‌هایم را اندک اندک باز کردم و به او نگریستم. او مردی بود ۴۵ ساله با موهائی که اندکی سفید شده بود و ریش

انبوه و صورت پهن و صدائی بم و کلفت. نگاهم را در اتاق گرداندم جائی که در آن بودم یک اتاق (۳×۴) بود که تخت من در وسط آن زیر یک لامپ قوی قرار گرفته بود و چند تکه طناب،

مقداری ته‌سیگار و آت و آشغال - های دیگر و تکه‌پاره‌های پارچه و چند صندلی و یک میز و صندلی که روی آن تلفنی هم قرار داشت،

سایر وسائل اتاق را تشکیل می‌داد و در اولین نظر می‌شد فهمید که از این اتاق صرفاً بخاطر شکنجه استفاده می‌شود.

چند دقیقه بعد و بدون مقدمه، اولین ضربی شلاق به شدت به روی عضلات رانم فرود آمد و بازجو که لهجه‌ی شاهرودی نیز داشت گفت:

"قرار... زمان قرار... و مکان آن."

و ضربی دوم را با شدت بیشتر فرود آورد و سپس ضربات سوم و چهارم... دهم و...

درد شروع شده بود، ولی هنوز غیر قابل تحمل نبود و ذهن من همچنان متوجه قرارها بود و دو خواهری که الان در حال رفتن به محل قرار بودند.

ولی از ضربات پنجاه به بعد شدت درد دیگر خود را نشان می‌داد و در گوشه و پوست و استخوان و مغز می‌پیچید. شکنجه شروع شده بود و تنها یک چیز می‌توانست آنرا قطع کند، پاسخ به این سوال بازجو که:

"قرارت کجاست... زمان... و مکان آن؟"

اولین دقایق شکنجه و...

هر اسیر به‌گونه‌ای از خماخم دهلیزهای آغشته به خون و درد شکنجه عبور کرده و بقیه‌ی در صفحه‌ی بعد





## زندان و زندانی

## سلسله خاطرات، گزارشات و نوشته‌هایی از زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌های...

بقیه از صفحه قبل

داستانی متفاوت با دیگران دارد. داستانی که به عقیده‌ی من با شنیدن نمی‌توان آنرا فهمید و حتی با دیدن نیز، (علیرغم اینکه دیدن شکنجه‌ی دیگران نیز بسی دردناک و سخت و تلخ است) کسانی که خود شکنجه شده‌اند، معنای این لحظات دردآلود را می‌دانند. لحظاتی که بایست دندان بر گوشت و استخوان فشرود و دم نزد و با چشمانی ملتهب، شقاوت دژخیمان را با عضلات متورم و رگ‌های خونین و استخوان‌ها (که از شدت درد گوئی در حال شکستن‌اند) چشید! شکنجه‌گاه صحنه‌ی نبردی است که در یک طرف عنصر انقلابی (گاه با دست بسته و دهان بسته و چشم بسته) به زنجیر کشیده شده و در سوی دیگر دژخیمی مستر خون و خیانت، نعره‌زنان شلاق می‌کوبد و با مشت و لگد و دست‌بند قبانی و آویزان کردن و بی‌خوابی دادن و دهها و صدها شکنجه‌ی جسمی و روحی دیگر (که در فرصت‌های بعدی از آنها صحبت خواهم کرد) سعی می‌کند زبان تو را بگشاید و این نبرد پایانی ندارد جز آنکه، یا بر اثر مقاومت تو دژخیم نومید شود و یا تو زبان بگشائی. در اولین لحظات شکنجه، عضلات و خون و استخوان و اعصاب در زیر ضربات شلاق برمی‌جهند و متورم می‌شوند... و کم‌کم مقاومت از تن برشانه‌ی روان و اندیشه و عواطف و آرمان‌های انقلابی و خشم و کین قرار می‌گیرد. در این لحظات گوئی انسان دو پاره می‌شود: یکی ضربات شلاق را می‌خورد و دیگری با او (باخود) سخن می‌گوید. شکنجه‌گر نعره می‌کشد: "قرار... قرار... ساعت و محل آن؟" و تو در درون دندان برچگر می‌فشاری شکنجه‌گر نعره می‌کشد: "خانه‌ی تیمی‌تان کجاست؟ آدرس...؟ شماره تلفن...؟"

قرار...؟ یا چه کسی؟"

و تو بر پلکان درد، مقاومت می‌ورزی و صعود می‌کنی و بدای اگر که لحظه‌ای درنگ و تردید جانت را بیالاید. در آن هنگام من دو "قرار" داشتم اولی در "شاهرو" دومی در "سبزوار". ساعت قرار اولی ۸/۵ بعد از ظهر بود که در آن ساعت یا سپری شده بود و یا در حال سپری شدن بود و قرار دوم فردای همانروز در سبزوار بود. اگر این قرارها لومی‌رفت، دوتن از همزمانم در دست دژخیمان اسیر می‌شدند. بی‌اختیار آنان را در خیابان و در محاصره‌ی مزدوران و سپس بر روی تخت شکنجه‌گاه در ذهنم مجسم کردم و احساس کردم خشمی سهمگین سراپایم را در نوردید و به من نیرو بخشید. ساکت ماندم و شلاق‌ها ادامه پیدا کرد و درد نیز، که دیگر خود را سخت نشان می‌داد.

\*\*\*

صفر شلاق‌ها که هوارا می‌شکافت و سخت و بیرحم برپاهایم فرود می‌آمد، لحظه‌ای قطع شد و کسی که نفس‌زنان و عرق‌ریزان شلاق می‌زد سلام کرد و جواب شنید. از میان تاریک روشن ضعف و درد، چشم‌هایم را گشودم. مردی با قدی کوتاه و هیکلی نسبتاً چاق که لباس معمولی (کت شلوار) پوشیده بود، وارد اتاق شده بود و مرا نگریت و وقتی متوجه شد که به او نگاه می‌کنم با صدائی بلند خندید و در حالیکه دست‌هایش را با ژستی خاص در جیب‌های شلوارش فرو می‌کرد گفت:

"خوب... خوب... خوب خوش آمدی! بالاخره گذار پوست به دباغ‌خانه افتاده! جناب حسین! خیلی وقت بود دنبال می‌گشتیم و بالاخره گیت آوردیم."

و بعد از سکوتی کوتاه از یکی از پاسداران پرسید: "سلاح چی داشت؟" همان پاسداری که در خانه‌ی "آقانی" با قنداق اسلحه به سرم زده بود، گفت: "یک کلت نوی دسته سفید و یک نارنجک که

ریشخند آمیز گفت:

"... حتما امیدوار بودی با قرص از دست ما در بری... خوب جناب! این هم از قرص... حالا دیگه امیدی نیست... باز سعی داری روداری کنی؟"

و بعد به تکه کاغذ نگاهی کرد و گفت:

"اینها را هم که میدانم همه رمز شده... میگی یا دستور بدم که مشغول شوند؟"

و چون سکوت مرا دید با عصبانیتی که هنوز بدرستی آشکار نشده بود دستور داد که:

"حسابی بتکونش، همه حرف‌هایش را باید بریزه روی دایره اخلاص! اول قرارها... دوم خانه‌تیمی... سوم چیزهایی که اینجا نوشته شده"

و دو باره صفر شلاق‌ها و فریادهای من که دیگر عنان گسسته بود شروع شد و مبارزه‌ی دردآلود گوشت و پوست و عصب و استخوان با تازیانه‌های کور و کر در دست هشت پاسدار جنایتکار و شقاوت‌پیشه که هر ده دقیقه یکبار برای استراحت جایشان را با یکدیگر عوض می‌کردند.

\*\*\*

### فتوای حاکم شرع!!

#### شاهرو

حدود دو ساعت بعد شلاق زدن قطع شد. سراپایم را دردی کشنده فرا گرفته بود ولی تا آن لحظه همچنان حواسم به قرارها و سوزاندن آنها مشغول بود. دیگر مطمئن بودم که قرارها سوخته ولی بعلت اینکه بچه‌ها در شهر، غریبه بودند و ممکن بود پس از سپری شدن بوعسد قرار به اجبار در آن اطراف پرسه بزنند، بازهم می‌بایست به مقاومت ادامه می‌دادم. مقاومتی که می‌دانستم طولانی خواهد بود و هنوز در اولین پلکان آن هستم. صدای شماره گرفتن تلفن به گوشم رسید و سرانجام پس از مدتی صدای احترام‌آمیز کسی شنیده شد:

"سلام عرض می‌کنم حاج‌آقا... می‌بخشید این وقت شب مزاحم شدم. مسئله جنبه‌ی شرعی داشت!! گفتم زنگ بزنم خدمت شما."

هنوز نمی‌دانستم مسئله چیست، ولی می‌دانستم هرچه هست مربوط به من است. کسی که تلفن می‌زد به حرف‌هایش ادامه داد و در جواب کسی که از آن سوی

نزدیک بود منفجر کند. می‌خواست در باره‌ی سلاح کمری من که سخت از آن خوشش آمده بود صحبت کند که مرد تازه وارد به او مجال نداد و گفت:

قرص و مدرک چی؟  
قرص و مدرک با خودش نداشت.

مرد با عصبانیت به آنها و سپس به من نگاه کرد و گفت:

"خدا پدرتان را بیامزه. بعد از این همه وقت جنگ و جدال با اینها، هنوز درست نمی‌شناسیدشان. مجاهد بی‌قرص و مدرک وجود ندارد. اینها اسلحه‌هاشان همیشه آماده‌ی شلیک به طرف ماست و قرص‌های سیانورشان هم آماده است تا اگر نتوانستند جان سالم از معرکه بدر ببرند، با آن خودکشی کنند و بدست ما نیفتند. تعجب می‌کنم چرا موقع دستگیری قرصش زیر زبانش نبوده! حتما قرص و مدرک دارد، حسابی از سر تا پا بگردیدش."

بلافاصله بعد از این دستور پیراهنم را از تن بیرون آوردند و در جستجوی قرص و مدرک، آنرا گشتند و حتی درزهایش را هم از هم شکافتند و بعد نوبت گشتن شلوار شد. شلوار از پایم بیرون نمی‌آمد و از شدت تورم پاها به پوست چسبیده بود. بالاخره شلوار را شکافتند و بزحمت آنرا بیرون آوردند و بدقت آنرا گشتند و سرانجام در زیر نگاههای نگران من و چشمان جستجوگر بازجویان، یکی از پاسداران با خوشحالی گفت:

"مثل اینکه پیداش کردم اینجاست."  
و لحظه‌ای بعد قرص سیانور و تکه کاغذی که روی آن شماره تلفن‌های وصل در خارج از کشور، چند سر پل خانوادگی و آدرس یکی دو پایگاه تخلیه شده قرار داشت در دست‌های مردی بود که دستور پیدا کردن آنها را داده بود.

وی کپسول سیانور را در کف دستش غلطانید و با لحنی

سیم صحبت می‌کرد گفت: "والله حدود یگی دو ساعتی هست که مشغول "تعزیر" ش هستیم... دقیقاً یادم نیست که چندتا زده‌ایم... ولی بایست در همین حدود باشد که شما می‌فرمائید. حالا گفتم که مسئله دارد جدی‌تر می‌شود خصوصاً که مدارگی هم بدست آمده که به رمز نوشته شده و بایست کشف شود. گفتم از محضر جناب‌عالی کسب اجازه کنم که تا چندان‌دازه مجازیم به او شلاق بزنیم."

کم‌کم داشتم می‌فهمیدم که قضیه چیست، ولی با پایان یافتن مکالمه‌ی تلفنی خود بازجو مسئله را روشن کرد و گفت:

"با حاکم شرع تماس گرفتم کم‌کم پرسیدم که چقدر می‌توانیم "تعزیر" را ادامه بدهیم. ایشان اجازه دادند تا سه‌هزار شلاق بزنیم و گفت که اگر هم زیر شلاق بمیری اشکالی ندارد... حالا خودت انتخاب بکن!... تازه اگر هم زنده بمانی باز هم شلاق هست که بخوری و بازهم ایشان اجازه می‌دهند... فکرهايت را بکن، فردا صبح می‌توانی در گورستان باشی و آب هم از آب تگان نخورد... خیلی‌ها قبل از تو اینجا آمده‌اند و کله‌شقی کرده‌اند و ما هم آنهارا روانه‌ی قبرستان کرده‌ایم حالا دیگر باخودت است که انتخاب بکنی."

ساکت ماندم و به ساعت قرارها و بچه‌ها فکر کردم. با خود گفتم الان وقت فرودآوردن یکی از برگه‌هاست. برگه‌ی که از قبل دقیقاً روی آن فکر کرده بودم. نقشه این بود که تصمیم داشتم قراری قلابی را در شاهرو به آنها بگویم. مکان این قرار قلابی را قبلاً بطور دقیق شناسائی کرده بودم (این مکان و چند مکان دیگر برای قرارهای قبلی در نظر گرفته شده بود)، با اسم و آدرس و وضعیت کوچه و حتی می‌توانستم کروکی آنرا نیز دقیق بکشم. این مکان این ویژگی‌ها را داشت که اولاً از محل قرار اصلی بسیار دور بود و در صورت محاصره‌ی گلوگاههای منطقه، بچه‌ها در "تور" نمی‌افتادند. ثانیاً جایی بود که معمولاً بچه‌ها در آنجا قرار اجرا نمی‌کردند (رعایت نکردن این مساله، ممکن است ندانسته باعث ضربات جدی شود) بقیه در صفحه ۲۳

مرگ برخمینی، شعار محوری مرحله کنونی  
مبارزه انقلابی مسلحانه، تاکتیک محوری مرحله کنونی



## اخبار کوتاه

### اعدام انقلابی یکی از جاسوسان فعال خمینی

در تاریخ ۶۲/۶/۲۱ یکی از ایادی سرکوبگر خمینی در خرم‌آباد بنام حجت پیرانوند، هنگامی که از خرم‌آباد بطرف تهران در حرکت بود، در جاده‌ی "قم - تهران" توسط یک گروه از رزمندگان به هلاکت می‌رسد.

مزدور نامبرده که در کلیه‌ی ارگان‌های سرکوبگر رژیم در خرم‌آباد فعالیت داشت، یکی از جاسوسان فعال رژیم بود که در شناسائی و دستگیری بسیاری از عناصر مجاهد و مبارزان این شهر نقش داشت. خبر به هلاکت رسیدن این مزدور که پس از پیدا شدن جسدش در بهشت‌زهرها به خرم‌آباد رسیده بود، بسرعت در سطح شهر منعکس شده و موجی از خوشحالی را در میان مردم برانگیخت.

### یورش پاسداران به مراسم بزرگداشت شهادت

#### مادر مجاهد معصومه شادمانی (کبیری)

در تاریخ ۶۲/۶/۲۷ (روز عید قربان) پاسداران خمینی به مراسمی که توسط عده‌ای از خانواده‌های شهدای مجاهد خلق به مناسبت بزرگداشت شهادت مادر مجاهد معصومه شادمانی (کبیری) در منزل یکی از بستگان شهید برگزار شده بود، حمله کرده و کلیه‌ی شرکت‌کنندگان در این مراسم را دستگیر و به زندان اوین منتقل می‌نمایند.

جلادان رژیم در اوین، افراد دستگیر شده را (که تعدادی از مادران و پدران سالخورده نیز در میان آنها بودند) مورد ضرب و شتم قرار داده و آنها را مورد بازجویی قرار می‌دهند. هر چند به علت فشار خانواده‌ها، پس از چند روز رژیم مجبور به آزاد کردن تعدادی از دستگیرشدگان گردیده است، اما تعداد دیگری از آنها هنوز در زندان بسر می‌برند که از سرنوشت آنها اطلاعی در دست نیست.

### شکنجه و بازجویی مجدد زندانیان

براساس خبرهایی که از درون زندان‌های قرون وسطائی خمینی به دستمان رسیده است، جلادان رژیم به بهانه‌ی اینکه توده‌های در ارگان‌های بازجویی نفوذ کرده‌اند مجدداً زندانیان را به زیر شکنجه و بازجویی بردماند. منجمه اخیراً در زندان اوین چند تن از اسرای مجاهد را که قبلاً به زندان محکوم شده بودند به زیر شکنجه و بازجویی مجدد برده و در همین رابطه آنها را ممنوع الملاقات کرده‌اند.

### دادستان ضدانقلاب قزوین خطاب به زندانیان:

#### "نارژیم پابرجاست از آزادی خبری نیست"

مدتهاست که رژیم خمینی حتی از آزاد کردن آن دسته از زندانیان سیاسی که دوران محکومیتشان نیز به پایان رسیده است، خودداری می‌کند. منجمه در زندان قزوین بیش از ۳۰ تن از زندانیان سیاسی که چندین ماه است مدت محکومیتشان به پایان رسیده همچنان در اسارت بسر می‌برند و رژیم شرط آزادی آنها را شرکت در نماز جمعه و مصاحبه‌ی تلویزیونی قرار داده است.

در همین رابطه در مردادماه گذشته دادستان ضدانقلابی قزوین در مراجعه به زندان، ضمن تهدید و ارباب زندانیان صریحاً اظهار داشته است که: "تا من دادستان هستم و تا این رژیم پابرجاست همه‌ی شما در

زندان خواهید بود و از آزادی خبری نیست" و بدنبال آن تعدادی از زندانیان را بدستور او ممنوع الملاقات کرده و تعداد دیگری را به سلول‌های انفرادی منتقل نموده‌اند.

### زندان گوهردشت:

#### ملاقات با چشم‌های بسته و پاهای درغل و زنجیر

آنچه ذیلاً می‌آید خبری است موثق از نحوه‌ی ملاقات خانواده‌ها با زندانیان اسیر در زندان گوهردشت کرج که اخیراً به دست ما رسیده است: ابتدا ملاقات‌کنندگان راه اتوبوسی که شیشه‌های آن با پارچه‌ای ضخیم پوشانده شده است، سوار کرده و پس از طی کردن مسیرهای طولانی و پیچ در پیچ، آنها را به محلی در محوطه‌ی زندان می‌برند و در آنجا پس از ساعت‌ها انتظار آنها را به گروه‌های متعددی تقسیم کرده و هر گروه را چشم‌بسته سوار اتوبوس کرده و به محل ملاقات منتقل می‌نمایند. زندانیان را نیز چشم‌بسته و در حالیکه پاهایشان را با غل و زنجیر بسته‌اند، به دیدن خانواده‌هایشان می‌آورند.

ملاقات از پشت شیشه و از طریق تلفن صورت می‌گیرد و مدت آن نیز بسیار کوتاه است. پاسداران ضدخلقی ملاقات‌کنندگان را شدیداً تحت نظر قرار داده و همه‌ی مکالمات آنها را کنترل می‌کنند.

### تحریم سیگار، آخرین راه‌حل "بحران سیگار"!!

بدنبال صدور بخشنامه‌هایی از طرف مقامات رژیم به ادارات مختلف کشور مبنی بر ممنوعیت کشیدن سیگار و قوت گرفتن این مطلب که رژیم قصد تحریم سیگار را دارد، اخیراً نخست‌وزیر خمینی گفته است: "قصد تحریم سیگار را نداریم. واقعیت‌های مضرات دخانیات می‌بایست به مردم گفته شود، مسئله‌ی ۵۵ میلیون تومان دود کردن سیگار در یک روز ضربه‌ی بزرگی به اقتصاد ماست. البته ممکن است بخشنامه‌هایی برای نهادها و ارگان‌ها داشته باشیم که در محافل عمومی دخانیات استعمال نشود."

(اطلاعات ۶۲/۷/۲۱)

### سرکیشه کردن مردم محروم در باختران

#### بوسیله رژیم ضدخلقی

در زمستان سال گذشته ایادی خمینی در باختران اعلام کردند که کسانی که زمین بدون سند خریداری کرده و خانه‌های مسکونیشان دارای سند رسمی نیست می‌بایست با ارائه‌ی مدارک لازم در این مورد اقدام نمایند. به همین منظور تعداد زیادی از مردم که عمدتاً از اقشار محروم و کم درآمد بوده و در شهرک‌های اطراف این شهر سکنی دارند به مقامات مربوطه مراجعه کرده و ضمن ارائه‌ی مدارک لازم، هر یک مبالغی بین ۵۳۰ تا ۷۰۰ تومان می‌پردازند. تعداد این متقاضیان بقدری زیاد بوده است که آنها مجبور بودند برای تحویل مدارکشان روزهای متوالی در صفوف چند صد نفری به انتظار بایستند. اما پس از ماه‌ها سرداوندن و دست‌بسر کردن مردم، مقامات رژیم در تابستان امسال اعلام کردند که: "تنها برای کسانی سند صادر خواهد شد که ساختمان‌های بر روی زمینشان بنا نهاده باشند". و این در حالیست که اولاً در ابتدا چنین شرطی از طرف رژیم عنوان نشده بود و ثانیاً ۹۵ درصد متقاضیان را کسانی تشکیل می‌دهند که تنها برای خانه‌ی مسکونی خود درخواست سند کرده بودند. بدنبال این جریان که اعتراضات زیادی را علیه رژیم خمینی در بین مردم

برانگیخته بود، هنگامی که مردم برای دریافت مبلغ پرداختی خود به مقامات رژیم مراجعه کردند، به آنها جواب دادند که: "پول شما به حساب دولت ریخته شد و لذا قابل برگشت نیست."

### وحشت مهره‌های رژیم

#### از آفتابی شدن در بین مردم

یکی از اعضای مجلس ضدخلقی: "متأسفانه حرکت منافقین سبب شد که بین مسئولین و مردم یک فاصله بیفتد و رابطه‌ها بصورت غیرمستقیم انجام شود که این باید از بین برود"

(اطلاعات ۶۲/۷/۵)

قسمتی از قطعنامه‌ی شوراهای ضداسلامی روسناهای آذربایجان شرقی: "۱۱ - از کلیه‌ی مسئولین کشور مخصوصاً مسئولین استان آذربایجان شرقی خواستاریم برنامه‌های خود را طوری تنظیم نمایند تا بیشتر در بین مردم بوده، بتوانند مشکلات خود را با آنها در میان بگذارند، البته با تدابیر امنیتی شدید."

(اطلاعات ۶۲/۷/۳)

### توصیه مقامات رژیم برای برآوردن

#### "خواسته‌های" تروریست‌های صادراتی خمینی

منتظری اخیراً در دیدارش با سفرا و کارداران رژیم در اروپا و آمریکای جنوبی و شمالی در زمینه‌ی همکاری آنها با باصلاح دانشجویان و عناصر وابسته به رژیم در کشورهای خارج گفته است: "البته توقع آنها معمولاً از سفرا و کارداران زیاد است و حتی ممکن است بعضی از خواسته‌های آنان برخلاف قراردادهای بین‌المللی باشد، ولی نباید آقایان سفرا با این جوانان عزیز تندی کنند و احیاناً رودررو بایستند... خواسته‌های آنان را عملی کنید و به هر نحو ممکن تبلیغات مسموم رسانه‌های همگانی را خنثی و بی‌اثر سازید."

(رادیو رژیم ۶۲/۸/۶)

این سخنان جانشین ابله خمینی در دفاع از تروریست‌های صادراتی خمینی که عمدتاً تحت پوشش انجمن‌های ضداسلامی به جاسوسی و اعمال تروریستی در کشورهای خارج مشغولند، در واقع مفهومی جز هموار کردن راه برای صدور تروریست‌های هرچه بیشتر به خارج و ایجاد تسهیلات زیادتر برای آنها ندارد.

### واردات سرسام آور و صف طولانی کشتی‌ها

#### در بنادر کشور برای تخلیه کالا

از آنجا که رژیم خمینی برای تامین کالاهای مورد نیازش بطور سرسام‌آوری به وارد کردن انواع و اقسام کالاها از کشورهای خارج اقدام می‌نماید، لذا اغلب اوقات کشتی‌های فراوانی برای تخلیه‌ی بارهایشان در بنادر کشور لنگر انداخته و منتظر نوبت هستند. به همین جهت رژیم می‌بایست روزانه مبالغ هنگفتی را به عنوان جریمه (تحت عنوان سورشارژ) در ازای توقف این کشتی‌ها (که گاهی تا چندین ماه طول می‌کشد) بپردازد. میزان "سورشارژی" که رژیم در این رابطه به کشتی‌ها می‌پردازد بقدری زیاد است که یکی از کارکنان گمرک کشور به طعنه گفته‌است که اگر رژیم کشتی‌ها را خریداری نماید برایش ارزانتر تمام می‌شود. در همین رابطه اخیراً کاشانی یکی از نمایندگان مجلس ضدخلقی گفته است: "علاوه بر رسوب کالاها در بنادر و مبادی ورودی و جریمه‌های ناشی از توقف کشتی‌ها، فعالیت گامیون‌های خارجی، آنگهی حمل‌بین شهری و داخل شهرها، از بین رفتن تضمین و غیره که اگر خسارات وارده محاسبه شود به میلیاردها دلار ضرر و زیان وارد به بیت‌المال سر می‌زند، مضافاً بر اینکه متأسفانه حمل و نقل بصورت یک‌اهرم سیاسی در دست عده‌ای درآمده... در سایه سیستم غیرقانونی موجود، به عنوان اولویت برنج را تخلیه نمی‌کنند."

(اطلاعات ۶۲/۷/۳۰)



در شماره‌های قبل ضمن توضیحاتی پیرامون نقطه نظرات، موضعگیری‌ها و عملکردهای رژیم ضد خلقی خمینی در رابطه با مسئله ارضی و هموائی‌های دغلكارانه‌ی اولیه‌ی دارودسته‌ی خمینی با شعارهای انقلابی حاکم بر جوی‌پس از قیام، دیدیم که خمینی و "اعاظم حوزه"، حتی شکلک‌ها و نمایشات سرسپردگان خود در زمینه‌ی بازی با منافع فئودال‌ها و زمین‌داران همکاسه‌شان را تحمل نکرده و نهایتاً خمینی به بهانه‌ی جنگ، دستور متوقف کردن بند "ج" اصلاحات ارضی کذائی را صادر نمود. اما از همان موقع روشن بود که این نمایش (باصلاح اصلاحات ارضی) چه بلحاظ جو اجتماعی و چه به لحاظ بازتاب این جو در فعال نگاه داشتن تضادهای درونی هیئت حاکمه، در مقاطع زمانی مختلف، بر روی اکران خواهد رفت.

در این قسمت، ادامه‌ی برخورد‌های رژیم با مسئله ارضی و پروسه‌ی جریانات مربوط به آن در نهادهای قانونگزاری ارتجاع را دنبال می‌کنیم. اما قبل از آن، بی‌مناسبت نیست راجع به حکم معروف خمینی به رفسنجانی که در رابطه با مسئله‌ی زمین نیز مورد استفاده‌ی مجلس قرار گرفت، اندکی توضیح دهیم.

### امتیاز خمینی به مجلس!

در ادامه‌ی تضادهای بین "مجلس" و "شورای نگهبان"، خمینی در تاریخ ۱۹ مهر ۶۰ دستی به سر مزدورانش در "مجلس" کشید و طی حکمی، علی‌الظاهر امتیازکی به آنها داد. این حکم که بدنبال نامه‌ی رفسنجانی به خمینی صادر شد، در ظاهر به مجلس اجازه‌ی "اعمال ولایت" می‌داد. مکانیسم این کار در دستگاه ارتجاعی ولایت سفیانی خمینی عبارت از این بود که مجلس بتواند در پاره‌ای از موارد که مربوط به احکام ثانویه است (چون احکام اولیه مطلقاً در حیطة صلاحیت و فقاہت آخوندهای شورای نگهبان می‌باشد)، با "تشخیص ضرورت"، طرح‌ها و لوایحی را تصویب نماید. البته خمینی در این حکم با حسابگری تمام، اما و اگرها و شرط و شروطی در بالا و پائین "مجوز" فوق‌الذکر قرار داده بود که به "احکام اولیه" خدش‌های وارد نشود!

در همینجا ذکر این نکته ضروری است که امتیاز فوق صرفنظر از اینکه، نوعی

بندبازی در قلمرو تضادهای درونی رژیم - منجمله بین "مجلس" و "شورای نگهبان" - محسوب می‌شد و ظاهراً از گله‌گی‌های مجلسیان می‌کاست، اما در جوهر خود دارای معنی و مفهوم مهمتری بود، زیرا اعطای هر چند صوری اجازه‌ی "اعمال ولایت" به مجلس، مجلسیان را حداقل در پاره‌ای موارد از حالت پادوی "شورای نگهبان" بودن در می‌آورد و به کلیت مجلس نیز وجهی صلاحیت فقهی و اجتهاد اعطا می‌نمود. زیرا مگر نه اینکه خمینی بارها از حضور نمایندگان "مجتهد" در مجلس نام برده و آن را "عصاره‌ی علت" و "بالاترین

دیگر از سوی تعدادی از نمایندگان پیشنهاد شده بود. اما از آنجا که هیچکدام باب طبع مرتجعین نبود، مورد توجه قرار نگرفت. البته تنظیم‌کنندگان "طرح قانونی احیاء..." در هنگام ارائه‌ی آن به مجلس، به منظور جلب رضایت جناح‌های مختلف در مجلس، توضیح دادند که کارشان را "با توجه به آنچه در شورای انقلاب به تصویب رسیده بود و ۲ طرح ارائه شده به مجلس" ندوین کرده‌اند. (اطلاعات ۱۲/اسفند/۶۰) هر چند فقط "کلیات" طرح فوق در مجلس به بحث گذاشته شد، با اینحال جناح محافظه‌کاران سنتی و آخوندهای

## رژیم خمینی و مسئله ارضی

(۳)

ارگان "معرفی نموده، اما در عمل، همین حضرات مجتهد را گوش فرمان "شورای نگهبان" قرارداده است؟! لذا پس از صدور این حکم هرچند در اصل ماجرا، یعنی اهمیت نقش فقهای شورا در نگهبانی از کلیت منافع مرتجعین تغییری حاصل نمی‌شد، اما زمینه‌ی مناسبی برای دجالگری‌های خمینی ایجاد می‌کرد تا بتواند کشمکش بین این دو ارگان قانونگزاری را "اختلافات بین دو مجتهد" قلمداد نماید و بدین ترتیب قادر باشد تا ضمن پشتیبانی‌های مکرر از فقهای "صاحب‌نظر" و "مجتهد" و "عالم" در "شورای نگهبان" که در زمینه‌های چپاول و استثمار زحمتکشان مطلقاً با آنها اشتراک نظر دارد، در عین حال از ارج و قرب فقاہتی مجلس در اذهان وابستگان و مقلدینش کم نکند! اما در هر حال دار و دسته‌ی خمینی در مجلس، این "امتیاز" امام دجالشان را جدی تلقی کرده و با تکیه بر آن، طرح جدیدی برای اصلاحات ارضی به مجلس ارائه دادند.

### طرح قانونی احیاء

#### و واگذاری اراضی مزروعی

در اسفند سال ۶۰ "طرح قانونی احیاء و واگذاری اراضی مزروعی" توسط "کمسیون کشاورزی و عمران روستائی مجلس" و با همکاری تعدادی از ارگان‌های ارتجاعی دیگر به مجلس آورده شد. البته پیش از آن ۲ طرح

حوزه، در همان جلسه با سرسختی در مقابل آن ایستادند. محور مخالفت‌ها نیز اساساً حول مسئله‌ی خدشه‌دار شدن "اصل مقدس مالکیت"!! بود. نکته‌ی دیگر اینکه ایادی خمینی در این جناح، هر از گاهی، تضاد منافعشان با طرح فوق و مخالفتشان با آن را تحت عنوان اینکه: "قطعه قطعه کردن زمین‌های زراعی بازده مطلوبی نداشته و از نظر اقتصادی به صرف مملکت نیست" لاپوشانی می‌نمودند... بخصوص آخوند یزدی به ارتجاعی‌ترین شکل با طرح فوق به مخالفت برخاست. (۱)

(اطلاعات ۱۲/۱۲/۶۰) بالاخره "طرح قانونی احیاء و واگذاری اراضی مزروعی" پس از تصویب در شور اول، طی مدت ۹ ماه برای باصلاحات بررسی‌های مجدد و خراطی‌های لازم بایگانی گردید و نهایتاً در آذرماه سال ۶۱ برای شور دوم به مجلس ارتجاع آورده شد. هر چند خود طرح در طول این مدت تا حدود زیادی در جهت حفظ منافع مرتجعین و فئودال‌ها "اصلاح" شده بود، با اینحال نمایندگان جناح آخوندهای حوزه به این مقدار "اصلاح" راضی نشده و به شدت با آن به مخالفت برخاستند. منجمله فرج‌الله واعظی یارغار و جیره‌خوار سلطان محمودخان و مصطفی‌خان ذوالفقاری و دیگر فئودال‌های جنایت‌پیشه‌ی ابهر و طارم و خمسه و زنجان، با تکتک مواد طرح شده مخالفت ورزید و آن‌ها را مفایر با "شرع"!

و "اصل مالکیت" و "قانون اساسی" اعلام کرد. (اطلاعات ۱۰/۱/۶۱) اما بهرحال، طرح فوق پس از یک ماه چانه‌زدن‌های بسیار از جانب نمایندگان فئودال‌ها و مشاجرات سایر اعضای مجلس ضد خلقی، سرانجام در تاریخ ۷ دیماه ۶۱ به تصویب رسید.

بی‌مناسبت نیست در اینجا به بررسی اجمالی پارامترهای این طرح بپردازیم: "طرح قانونی احیاء و واگذاری اراضی مزروعی" شامل ۶ فصل و کلا دارای ۲۰ ماده می‌باشد که مواد، هر کدام مشتمل بر چند "بند" و "تبصره" می‌گردند. همچنان‌که پیش از این اشاره شد، "مجلس" برای بهره‌برداری از "امتیاز" اعطائی خمینی، در مقدمه‌ی فصل دوم پیرامون "اهداف و زمینه‌ها"ی طرح فوق نوشت: "با استفاده از اجازه‌ی مورخ ۱۳۶۰/۷/۱۹ حضرت امام خمینی که در آن مجلس شورای اسلامی را صاحب صلاحیت برای تشخیص موارد ضرورت و فساد و قانونگزاری لازم در این گونه موارد دانسته‌اند، تصویب و اجرای طرح احیاء و واگذاری اراضی مزروعی برای مدت پنج سال ضروری تشخیص داده شد." (جمهوری ۹/۱۰/۶۱)

نکته‌ی جالب دیگر اینکه شیادان حرفه‌ای خمینی در مجلس، هنگام تنظیم طرح، با دستکاری‌های لازم، بندهای چهارگانه‌ی مصوبه‌ی "شورای انقلاب" (همان قانون نحوه‌ی واگذاری و احیاء اراضی که طی آن بند "ج" محور اصلی اصلاحات تلقی می‌شد و به زمین‌های سنددار فئودال‌ها مربوط می‌گشت) را به ۵ بند تقسیم کردند. بنحوی‌که در طرح جدید بند "ج" شامل اراضی دولتی می‌شد و محتوای سابق خود را به بند "د" در طرح جدید داده بود. به‌این وسیله ایادی خمینی با شگرد فوق‌از طریق جابجایی بند "ج"، گریبان خود را از این "بند" که علیرغم "نیم‌بند" بودنش، بهرحال اجتماعی شده بود، خلاص نمودند.

اما در مورد محتوای طرح باید بگوئیم که تکتک مواد آن، اساساً منافع فئودال‌ها را تأمین و

پاوری: (۱) - قابل توجه است که امثال آخوند یزدی در واقع شاخک‌های قدرتمند "شورای نگهبان" در "مجلس" محسوب می‌شوند و در هنگام طرح لوایح، اولین مخالف‌خوانی‌ها را آنها به نمایندگی از جانب فقهای شورای نگهبان، براه می‌اندازند. با یک مرور ساده،

تضمین کرده و چیزی عاید دهقان‌های تهیدست و ستمدیده نمی‌کند. بویژه کلی‌گوئی‌ها و گریزگاه‌ها و انواع شرط و شروط - هائی که در طرح پیش بینی شده، دست هر ارگان ارتجاعی و ضد خلقی را برای دست بسر کردن دهقانان محروم باز می‌گذارد. برای نمونه به مضمون تعدادی از مواد طرح فوق با استفاده از قسمت‌هایی از عین متن این مواد به نقل از روزنامه‌ی جمهوری مورخه ۹ دیماه ۶۱، اشاره می‌کنیم: - این طرح بسیاری از اراضی تحت تصرف فئودال‌ها، از قبیل باغ‌ها، قلمستان‌ها، مراتع و اراضی مکانیزه و کشت و صنعت‌ها را از شمول قانون تقسیم معاف می‌دارد، و بویژه تأکید می‌کند که: "زمین‌های تمام مکانیزه‌ی شخصی در دست صاحبانش می‌ماند."

همه می‌دانند که این قبیل زمین‌ها، از قضا متعلق به بزرگترین و ثروتمندترین فئودال‌ها و سرمایه‌دارهائی می‌باشد که در رژیم گذشته بخاطر سرسپردگی به رژیم شاه، آن را تصرف و چپاول کرده و توسعه داده بودند و اینک با تقرب به خمینی و پرداخت به موقع سهمیه‌ی حوزه! مورد عنایت نمایندگان باصلاح "مستضعف-پناه" خمینی قرار گرفته‌اند. مضافاً براینکه مستثنی کردن زمین‌های فوق، گریزگاهی است برای هر فئودال و زمین‌دار که با داشتن و کاشتن چند درخت در هکتارها زمین متصرفی، آن را "باغ" قلمداد کرده و از حکام ضد شرع خمینی که در ساختن انواع "کلاه‌شرعی" استادند، برای خود مجوز کسب نماید.

- در طرح فوق اراضی مملکت به:

الف - اراضی موات و رها شده.

ب - منابع طی (از قبیل مرتع - اراضی جنگلی - اراضی مستحدثه)

ج - اراضی دولتی و مسترد شده به دولت

د - اراضی بایر

ه - اراضی دایر

تقسیم گردیده که اراضی بندهای "الف" و "ب" و "ج" در اختیار دولت بوده و اراضی

بقیه در صفحه‌ی ۲۱

ملاحظه می‌شود که اکثر طرح‌ها و لوایحی که هنگام بحث در مورد آنها در مجلس ضد خلقی از طرف امثال یزدی مورد مخالفت قرار می‌گیرد، در مرحله‌ی بعد توسط فقهای شورای نگهبان مفایر با شرع! و قانون اساسی ارتجاع اعلام می‌گردد.



## سروده‌های مقاومت

### تپاره

از شهرم، از خانام بدنبال "حقیقت"  
راه سفر در پیش گرفتم  
با هرکس آشنا شدم  
با تمام مردم زیستم، کردها، ترکها، بلوچها و  
ترکمانها  
با همه، با همه  
آنها خسته دل بودند، چنانکه من  
آنها گرسنه و در زنجیر بودند چون یاران در زندان  
و در زنجیر من  
دست‌هایشان چون دست‌های من پینه‌بسته بود  
آنها تحقیر شده بودند،  
آنها له شده بودند  
همه و همه  
\* \* \*  
با آنان به گفتگو نشستم  
درد دل‌هایشان را شنیدم  
گرمای دل‌های سوخته‌شان را احساس کردم  
و به آنان گفتم  
چرا؟ چرا بایست بدینگونه زیست؟  
گفتند  
- دژخیمان برای زندگانی روایتی‌شان  
ما را فدا کردند و سر بریدند  
گفتم  
- اتحاد رمز رهائی است  
گفتند مگر نمی‌دانی  
- برادران ترکمان ما را چگونه دسته دسته  
به جوخه‌ها سپردند  
مگر نمی‌دانی  
برادران و خواهران ترک ما را چگونه به  
خون کشیدند  
مگر نمی‌بینی  
- خلق کرد را در زیر توپ و تانک و مسلسل  
مگر نمی‌شنوی  
تهمت گافر بودن را  
بر همه کس و در هر بازار

سروده‌ی پیشمرگه‌ی شهید مجاهد خلق  
عبود بهداروند \* "کاک رمضان"

مگر نمی‌بینی در هر جا بگارت  
تازیانه و دار  
\* \* \*  
قصه‌ها و غصه‌ها را شنیدم  
و سرود خواندم  
- اینک راه رهائی پای نهادن در عرصه‌ی عمل  
انقلابی  
بایست جنگید، مبارزه کرد.  
و آنگاه به این سرزمین شتافتم  
یارانم را نگریدم  
تفنگ و نارنجک بدست  
و در نبرد دوشادوش  
با آنان به سخن نشستم  
گفتند  
هرجا که خلق هست، مجاهد خلق بایست سر  
برآورد  
از دریای خلق  
از آنان تفنگی گرفتم و آنگاه آموزش  
و سپس به سوی میدان‌ها شتافتم  
در آخرین لحظه و تا آخرین لحظه  
سرود مرا بشنوید  
بایست جنگید، دوش به دوش و پیروز شد  
این تنها راه ماست  
این تنها راه ماست  
شهریور ۶۲  
پاورقی:  
\* پیشمرگه‌ی دلیر مجاهد خلق عبود بهداروند  
"کاک رمضان" در تاریخ ۶۲/۷/۲ حین یک  
ماموریت انقلابی در تپه‌ی "لانکی" بشهادت  
رسید و جان خود را پس از مدت‌ها نبرد برعلیه  
خیمینی دژخیم به پیشگاه خلق و انقلاب تقدیم  
کرد. از وی سروده‌هایی بجا مانده است که در  
این شماره یکی از آنها را ملاحظه می‌کنید.

### شیپور دردستهای خونین

محمد محمود حیدری

آبستن پیروزی بودید  
وقتی جنین‌تان را نیز به گلوله بستند  
آبستن؟  
پیر؟  
نوجوان؟  
هر چه ...  
خونتان مباح است و قتلتان واجب  
چون این  
فتوای شرعی امام بوده است  
چون پیامتان  
صلح و آزادی بوده است  
و دیگر همه می‌دانند  
که صلح و عشق و آزادی  
که فردای روشن  
آمدنی نیست به این سرزمین  
مگر با سرنگونی این خلافت  
مگر با انقلابی نوین  
\* \* \*  
در آغل جماران  
آشوبی بپا گشته است  
امامزاده‌ها!!  
نشانه‌ی آغل‌های مخفی را  
از یکدیگر می‌دزدند  
بمب‌های قدیر  
در قلب میهن منتظر  
رها می‌شوند  
و دست‌های خونین شیپور رهائی را  
برابر لب‌های تبار خلق  
می‌گیرد

### قیام

باد  
وقتی که چنین گفت به گندمزاران  
- "چشمه را سد کردند"  
بافه‌های کوچک  
پرچم سرخ شقایق را بر شانه گرفت  
پس از آن زمزمه برخاست  
و این زمزمه‌ها گشت سرود.  
\* \* \*  
- باقی قصه  
بسی بافه شکست  
و شقایق‌ها بر خاک افتاد  
تا که جاری شد  
رود.

(مرداد - ۶۲)

### تضمین سرفرازی و آزادی وطن

و در تلاوت اسطوره‌های نام تو  
بنیاد ماندگاری ایران نهفته است  
و در توازن آهنگ عزم تو  
فریاد اعتراض ...  
و گوبنده خیزشت  
در امن دشمنان  
سستی فکنده است  
"نامت خجسته باد" مجاهد که میروی  
بر مام داغدار وطن جامه نوکنی  
بر چهر پر ز درد و پر آژنگ خلق ما  
گز جور فاسدان و تلبیس جانیان  
سخت و فسرده است  
گل خنده‌های فتح و ظفر جانشین کنی.  
\* \* \*  
نامت خجسته باد مجاهد که میروی  
خون نجیب خویش  
تضمین سرفرازی و آزادی وطن کنی  
این خون پاک و سرخ که هر قطره آیتیست  
از استواری عزمت به راه راست  
از پایمردی و ایمان  
از عشق پاک تو به آزادی،  
نامت خجسته کرد  
"نامت خجسته باد"  
جهانشاهی



# یاد پیشمرگان شهید مجاهد خلق، حماسه آفرینان مقاومت گرامی باد

## پیشمرگه مجاهد شهید داریوش محمدی (کاک حسین)

\* "حدود ساعت ۴ بعد از نیمه شب بود که "حسین" و تعدادی دیگر از پیشمرگان مقرر را جهت اعزام به خط مقدم درگیری از خواب بیدار کردیم و پس از توضیحات لازم، مشغول تامین تدارکات لازم برای آنها شدیم. وقتی نوبت "حسین" شد او به بهانه‌های مختلف از تحویل گرفتن لباس و کفش و وسائل شخصی سرباز می‌زد و مرتباً می‌گفت: "به بقیه‌ی بچه‌ها بدهید، من به شما عادت کرده‌ام، همین لباس‌ها کافی است و..." و خلاصه بدلیل اینکه احساس می‌کرد کمبودی در این زمینه‌ها وجود دارد، سعی می‌کرد با از خودگذشتگی و مایه‌گذاشتن از خودش، امکانات، به دیگر هم‌زمانش برسد.

لحظه‌ی خداحافظی با او را هم هیچ‌وقت فراموش نمی‌کنم. خیلی پرشور و بانشاط بود و با صمیمیت و عاطفه‌ی انقلابی عمیقی از دیگر هم‌زمانش خداحافظی می‌نمود. موقع روبروسی و خداحافظی با یکی از مسئولین مقرر، آهسته به او گفت: "خودتان را حفظ کنید، خیلی نیازمند است، هر بدی هم از من دیدید ببخشید..." و سپس او را در آغوش گرفت و رفت و..."

\* در چند روزی که با حسین در خط مقدم نبرد بودم، او سراپا شور و نشاط انقلابی بود. حسین سختی‌ها و فشارهای زیادی را در فاز نظامی تحمل کرده بود و بویژه ماه‌ها قطع ارتباط با سایر هم‌زمانش؛ برای او بسیار سخت و ناراحت‌کننده بوده، به همین خاطر مرتباً در سنگر و در جریان درگیری‌ها می‌گفت: "خدا را شکر که الان در کنار هم‌زمانم هستم و همراه با آنها رودررو با دشمن خنجم می‌جنگم!"

چند ساعت قبل از شهادتش در شرایطی که مرتباً گلوله‌های توپ و خمپاره بر سرمان می‌بارید و درگیری خیلی شدید شده بود، حسین از من و سایر بچه‌هایی که در کنار هم بودیم پرسید آیا شما بقیه در صفحه‌ی ۱۹

فعالیت پرداخت و مسئولیت‌های مختلفی را در رابطه با مدرسه‌ای که در آن تحصیل می‌نمود بعهده گرفت. او بعد از پایان تحصیلات متوسطه کماکان به فعالیت‌های انقلابی در رابطه با سازمان ادامه داد.

با آغاز نبرد انقلابی مسلحانه‌ی مجاهدین با خمینی جلاد، مسعود بدلیل شناخته شدگی‌اش در خرم‌دره، از آنجا خارج شده و ماه‌ها در شهرهای مختلفی مثل تهران، مشهد، اراک و... بسر برد تا اینکه سرانجام در مرداد ماه امسال به کردستان آمد و در مقرهای مجاهدین خلق در منطقه به کسب آموزش‌های نظامی و سیاسی و... پرداخت.

روز ۲۶ مهرماه بدنبال تهاجم نیروهای مزدور خمینی به روستای "گرویس" پیشمرگه‌ی مجاهد خلق، مسعود حمیدی (کاک طالب) در کنار دیگر هم‌زمان مجاهدش و همراه با پیشمرگان حزب دمکرات به مقابله با تهاجم مزدوران دشمن پرداختند. در جریان این درگیری که چندین ساعت بطول انجامید و منجر به هلاکت رسیدن بیش از ۱۵۰ مزدور دشمن و به غنیمت گرفته شدن مقادیر قابل توجهی سلاح و مهمات گردید، پیشمرگه‌ی دلیر مجاهد خلق مسعود حمیدی (کاک طالب)، قهرمانانه‌ی به شهادت رسید.

یادش گرامی باد



پیشمرگه‌ی مجاهد شهید پرویز واعظی (رودسری کاک رحمان)



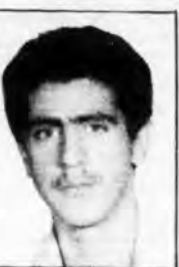
پیشمرگه‌ی مجاهد شهید مهدی (نمونه‌خواه کاک افشین)



پیشمرگه‌ی مجاهد شهید ستار احمدیان (کاک محمد)



پیشمرگه‌ی مجاهد شهید داریوش محمدی (کاک حسین)



پیشمرگه‌ی مجاهد شهید مسعود حمیدی (کاک طالب)

(که در شماره‌ی قبل به چاپ رسید) منعکس گردیده بود، اما بی‌تردید شرح کامل حماسه‌ها و فداکاری‌های پیشمرگان دلیر مجاهد خلق، بسی فراتر از گنجایش صفحات محدود نشریه است. اما در رابطه با تعداد و اسامی شهدا در جریان نبردهای ۹ روزه در منطقه‌ی "آلان" کردستان، بنا بر اخباری که تاکنون بدست ما رسیده است، ۵ پیشمرگه‌ی مجاهد خلق، ۵ پیشمرگه‌ی حزب دمکرات و ۲ تن از پیشمرگان گومله به شهادت رسیده و همچنین تعدادی از پیشمرگه‌های مجاهد خلق نیز مجروح شده‌اند که حال ۳ تن از مجروحین وخیم گزارش شده است. همچنین از سرنوشت ۴ پیشمرگه‌ی مجاهد خلق نیز تاکنون اطلاعی بدست نیامده است. در اینجا ضمن گرامیداشت خاطره‌ی تمامی شهدای اخیر مقاومت کردستان و با ارج نهادن بر فداکاری‌ها و مقاومت سرسختانه‌ی تمامی پیشمرگان دلیر و نیروهای مقاومت مردمی، فرازهایی از زندگی انقلابی ۵ پیشمرگه‌ی شهید مجاهد خلق را بازگو می‌کنیم و شرح حماسه‌ها و مقاومت قهرمانانه‌ی پیشمرگان مجاهد خلق را به شماره‌های دیگر موکول می‌کنیم:

مقدم - همچنانکه می‌دانیم رژیم ضدبشری خمینی از ۲۵ مهر ماه سال جاری تهاجمات گسترده و گله‌واری را در منطقه‌ی "آلان" بر علیه مردم و نیروهای مقاومت کردستان آغاز نمود که تا سوم آبان ماه شدت ادامه داشت. طی این مدت، نیروهای سرکوبگر خمینی بطرز وحشیانه‌ای اقدام به گلوله‌باران بی‌وقفه‌ی روستاها و دیگر نقاط درگیری نمودند. بطوریکه در بعضی از روزها بطور متوسط هر دقیقه یک گلوله‌ی توپ، خمپاره و یا کاتیوشا بسوی محل‌های استقرار پیشمرگان شلیک می‌شد.

اما در این تهاجمات وحشیانه، بدلیل مقاومت حماسی پیشمرگان و نیروهای مقاومت و بخصوص پیشمرگان مجاهد خلق، بیش از ۱۰۰۰ تن از مزدوران خمینی به هلاکت رسیدند. انبوه تلفات رژیم خود بیانگر مقاومت سرسختانه‌ی پیشمرگان دلیر و نیروهای مقاومت مردمی در برابر تهاجم وحشیانه‌ی مزدوران خمینی است که سرفصل جدیدی را در مقاومت منطقه گشود و درس سخت و تلخی به خمینی جلاد و تمامی مزدورانش داد. اگر چه گوشه‌هایی از این مقاومت پرشکوه در گزارش فرمانده مسعود عدل

سراسر این میهن بود، تکثیر می‌نمود و آن را به دوستان و آشنایانش، و یا در کوچه و خیابان و در میان صفوف تظاهرکنندگان پخش می‌نمود.

## پیشمرگه مجاهد شهید مسعود حمیدی (کاک طالب)

پیشمرگه‌ی مجاهد شهید مسعود حمیدی میلیشای فعال "خرم‌دره"، از فعال‌ترین جوانان مبارز این شهر در جریان قیام ضد دیکتاتوری بود. او از سال ۵۵ و از طریق یکی از آموزگاران مترقی و مبارز خود، با مسائل سیاسی آشنا شده و پس از جندی با دستیابی به زندگینامه‌ها و دفاعیات شهدای مجاهد خلق با آرمان‌ها و اهداف مجاهدین آشنا گردید.

طی دوران قیام، مسعود که دانش‌آموز دبیرستان بود، به‌همراه دیگر دانش‌آموزان پرشور و مبارز آن شهر، فعالانه در تمامی حرکت‌های مردمی شرکت می‌نمود. او عکس‌ها و دفاعیات شهدای مجاهدی همچون گل سرخ انقلاب (مهدی رضائی) را که الهام‌بخش هزاران انقلابی جوان - همچون خود او - در



مراسم تدفین یکی از پیشمرگه‌های مجاهد خلق



مسئولیت مقالات مندرج در "شورا" بعهده‌ی نویسندگان است.

## شورا

پنجشنبه ۱۹ آبان ماه ۱۳۶۲ - ۸ صفحه

## توضیح

با سلام به خوانندگان عزیز صفحات شورا؛ و با تشکر از دوستانی که با ارسال نامه‌ها و مقالات خود، رابطه‌شان را با ما فعال کرده‌اند، در ارتباط با یکی از نامه‌های رسیده ذیلاً توضیح مختصری می‌دهیم:

دوست عزیزی بنام محمد مهدی شریعت علوی، دو جزوه بنام انحصار و انحصارگرایی - که قید شده قبلاً در نشریه‌ی "آرمان مستضعفین" شماره‌ی ۱۵ به چاپ رسیده - و جزوه‌ی دیگری که به مناسبت سالروز شهادت دکتر علی شریعتی چاپ شده و تماماً حاوی جملاتی انتخاب شده از آثار شهید دکتر شریعتی می‌باشد، برای ما ارسال داشته و خواسته‌اند که اگر آنها را مفید دیدیم "بدون تغییر و یا خلاصه کردن" چاپ نمایم. ضمن تشکر از همکاری شما، توضیحاً متذکر می‌شویم که با توجه به تاکیدات شما مبنی بر اینکه مطالب ارسالی، بدون هیچگونه تلخیصی عیناً چاپ شود، دست ما را برای درج آن در شرایط مشخص می‌بندد. در مورد جزوه‌ی دوم نیز، خاطر نشان می‌کنیم از آنجائی که اکثر مطالب جزوه‌ی فوق‌الذکر، تاکنون به مناسبت‌های مختلف درباره‌ی شهید شریعتی در "مجاهد" به چاپ رسیده است، درج مجدد آن را بدلیل تکراری بودن مناسب ندیدیم. با آرزوی موفقیت برای شما و دیگر خوانندگان عزیز صفحات شورا، در انتظار نامه‌ها و مقالات بعدی شما هستیم.

مسئول صفحات شورا  
ابراهیم آل اسحاق

## کیانوری و اعترافات

از: دکتر ن - اسماعیلی

توضیح: متن این مقاله  
مختصری کوتاه شده است

همیشه در صحنه دائم سرگرم باشد و در خاتمه به غرب هم چشم می‌زند تا آنها و مخصوصاً آمریکا را بیشتر به خود متمایل کند و الا بیخود نیست که چنین وکیل مدافع کار دیده و مفت را بدینگونه از دست بدهد و او را با همی خوش رقصی‌هایی که کرده بود ناجوانمردانه به زمینش زند و رسوایش کند. بلای بزرگی که اخیراً به سر حزب توده بال گسترده مصیبت عظمائی است که هم دولت اسلامی و هم گروه‌های اپوزیسیون را شاد کرده است. شاید کمتر در تاریخ اتفاق افتاده باشد که وقوع یک حادثه‌ی سیاسی در کشوری باعث خشم و یا شادی هر دو طرف متخاصم گردد و اینک حزب توده کسی را ندارد که در سوگش شرکت کند و یا بهتر بگوئیم به بهای متلاشی شدنش وجهی خوبی در میان مردم کسب کرده باشد، بقیه‌ی در صفحه‌ی بعد

گفتگوهای تلویزیونی کیانوری و یارانش هنوز هم ورد زبانهاست، اگر اشتباه نکنیم آنرا می‌توان سرگل اخبار سال به حساب آورد. این واقعه نه تنها برای گروه‌ها و دسته‌های سیاسی اهمیت بسزائی دارد بلکه برای جمهوری اسلامی نیز از اهمیت کمتری برخوردار نیست. برای همین است که دولت خط‌امامی که آنقدر کیانوری سنگش را به سینه می‌زد پس از چند ماه او و یارانش را بار دیگر به معرض نمایش گذاشت تا چیزهای نوتری بگویند و رسوائی بیشتری ببار آورند. جمهوری اسلامی با این کرده‌ی خود سه هدف را دنبال می‌کند. یکی اینکه در یک "محاکمه‌ی آنچنانی" نه تنها حزب توده راء، بلکه تلاش اینست که مارکسیزم را محکوم کند. دوم اینکه مطابق معمول حادثه‌آفرینی می‌کند، که امت

## چرا شورای ملی مقاومت؟

## بحثی پیرامون برخورد کمونیست‌ها به متحدین پرولتاریا

از: نشریه ۱۰۷ حزب کار ایران - توفان

درباره‌ی جزوه‌ی "چرا شورای ملی مقاومت" باید توضیح دهیم که ما این جزوه را بدلیل محدودیت صفحات شورا، خلاصه کرده‌ایم، اما در عین حال سعی کرده‌ایم که به اساس و میانی آن لطمه‌ای وارد نشود.

... آن چیزی که تعیین کننده‌ی مرحله‌ی انقلاب ایران است سطح تکامل جامعه‌ی ایران است نه چگونگی تحلیل افراد یا سازمان‌ها. سطح تکامل یک جامعه خود از دو بخش اقتصادی و سیاسی تشکیل می‌گردد. سطح تکامل اقتصادی ایران یعنی آن شرایط عینی جامعه‌ی ایران و نیز سطح فعلی آگاهی و شکل پرولتاریای ایران یعنی آن شرایط ذهنی حاکم بر جامعه‌ی ایران هنوز برای انقلاب

سوسیالیستی مناسب نیست، از اینرو انقلاب آتی ایران کماکان انقلابی دمکراتیک است... مسلماً هیچ کمونیستی وجود ندارد که خواهان انقلاب سوسیالیستی نباشد. اما یک کمونیست عاقل و سنجیده نمی‌تواند از واقعیات جامعه حرکت نکرده و خود را در مقابل آن قرار دهد. این تأیید واقعیات نیست، بلکه تلاش صحیح برای دگرگونی واقعیات نابهنجاریست که سد تکامل جامعه و بشریت

## چرا شورای ملی مقاومت؟

اینش همراه با برخورد کمونیست‌ها به متحدین پرولتاریا

کلیدش روی جلد جزوه‌ی "چرا شورای ملی مقاومت؟"

است. اما افکاری که اجرای برنامه‌ی حداکثر پرولتاریا یعنی انقلاب سوسیالیستی را خواهانند، این مسائل را در نظر نگرفته و تنها از خواست‌ها و آرزوهای تخیلی خویش پیروی می‌کنند، نه از واقعیات موجود جامعه‌ی ایران. لذا بر مبنای این واقعیات مادی جامعه‌ی ایران و تا مادامی که درجه‌ی آگاهی توده‌ها از هدف‌های سوسیالیستی نازل و درجه‌ی بقیه در صفحه‌ی ۱۳

## آیا ترا پاسخی هست؟

از: دکتر عبدالعلی معصومی استاد دانشگاه

میهن در خون تپیده‌مان، از دهانه‌ی مسلسل رزم‌آوران نیروی هوائی، پاکبازان مجاهد و مبارز، و خلق سلاح برکف، برسینه‌ی جلادان رژیم ددمنش آریامهری، توفنده، گلوله می‌بارید و اراده‌ی خروشان خلق، با توطئه‌ی مشترک ارتجاع و امپریالیسم، مهار نمی‌شد، امواج سرکش و بن‌بست شکن آن، از چنان اوج بقیه در صفحه‌ی ۱۴

بخوان به نام گل سرخ در صحاری شب که باغ‌ها همه بیدار و بارور گردند  
بخوان، دوباره بخوان، تا کبوتران سپید به آشیانه‌ی خونین، دوباره برگردند  
(م. سرشک)  
اگر کورهای گدازان انقلاب، آتشفشان وار، می‌خروشید و خشم مقدس انقلابی زحمتکشان

## نامه‌ی پزشکان ایرانی

هوادار

## شورای ملی مقاومت

در آمریکا و کانادا

به مسئول شورا

در صفحه‌ی ۱۷

## شورای ملی مقاومت

## در مسیر تکامل

نامه‌ای از شاپور کمالی

دو سال و اندی پیش با ائتلاف تاریخی دو جنبش بزرگ سراسری و منطقه‌ای ایران یعنی سازمان مجاهدین خلق و حزب دمکرات کردستان، زیربنای شورای ملی مقاومت گذارده شد و پس از آن بسیاری از سازمان‌های چپ، ملی و مترقی، همچنین عده‌ی زیادی از شخصیت‌های مبارز و شناخته‌شده در صحنه‌ی سیاست ایران به آن پیوستند. اگر چه در عرض این مدت چه از نظر داخلی و چه در انظار بین‌المللی شورای ملی مقاومت بخاطر ترکیب و چارچوب سیاست‌های دمکراتیک، خود را به عنوان تنها آلترناتیو ممکن به ثبت رسانده، با اینحال هنوز گاستی‌هایی در آن دیده می‌شود. به عنوان مثال قشری از طبقه‌ی بقیه در صفحه‌ی ۱۸

## همان که مسعود گفت:

## "دعوی برای دو اسلام است"

از: م - ح - عباسی

به قدرت رسیدن آخوندها در ایران و تشکیل یک نظام فاشیستی و دیکتاتوری بدتر از قرون وسطی آنهم با سوءاستفاده از اسلام، موجب گردیده است که بسیاری از باصلاح روشنفکران و... هجوم بی‌امانی را به این مکتب رهائی‌بخش آغاز نمایند و قدرت‌های شیطانی که همواره با مکتب‌های انقلابی در ستیز بوده‌اند، با خیرمقدم به این حضرات در تلاشند تا اسلام را که مکتب "برابری، آزادی و عرفان" است و در چهره‌ی انقلابی قوی‌ترین عامل برای به صحنه آوردن خلق‌های مسلمان برای نبرد بی‌امان بر علیه آنان، محکوم نموده و در وسائل ارتباط جمعی خویش مدعی شوند که بله اسلام بقیه در صفحه‌ی ۱۸



## کیانوری و اعترافات

بقیه از صفحه قبل

از: دکتر ن - اسماعیلی

رهبران در تلویزیون، رفقای حزبی را عقیده بر آن بود که دستگیری آنها بیشتر کار حجتیه‌ها، عوامل نفوذی و قشربون است. عنقریب عدل اسلامی شامل حال آنها شده به دستور امام آزاد خواهند شد، سوی اینکه اگر عوامل نفوذی و حجتیه‌ها بخواهند به دستور آمریکا به رهبر آنها فشار آورده شکنجه کنند، کیا آدمی نیست که مانند دیگران خود را بشکند، زیرا او از سرشت ویژه‌ای است. درباره‌اش داستان‌ها ساختند و شعرها بافتند، سیاوش نامیدند. بی‌مناسبت نیست یکی دو قطعه از اشعار شاعران نوپرداز توده‌های را در این باره بیاوریم.

پدرم! کیا

آفتاب از گریبان تو برمی‌آید  
و از درون حزبت  
که شاید!

این پس که تو دهان بگشائی

وزمستان هزیمت کند.

باز پاره‌های از اشعار شاعر دیگر:

پدرم! کیا

حرف بزن

سکوت تلخ را بشکن

تو سیاوش مائی

آری او را پدر کیا می‌خواندند. افراد حزبی بویژه جوانان ارادت خالصانه‌ای نسبت به او داشتند، نوارهای او که محتوی دفاع از رژیم و مخالفت با "ضدانقلاب" و توطئه‌های آنها بود دست به دست می‌گشت. از انصاف نباید گذشت که در عین حال حقایق زیادی را نیز بیان می‌کرد. بعضی نارسائی‌ها را می‌گفت و آخوندها را از راه نادرستی که می‌رفتند، برحذر می‌داشت و نصیحت می‌کرد که ناراضی‌تراشی نکنند تا حکومت "مردمی و ضدامپریالیستی" شان جاودان بماند. به هر جهت اعترافات است که شده و شاید حکم اعدامشان هم از طرف "امام ضدامپریالیسم" صادر شده باشد. ولی گفتگو و جار و جنجال بر سر شکنجه است. شکنجه‌ای که خسرو قشقائی‌ها، سودابه‌ها، قطب‌زاده‌ها و افراد سایر گروه‌ها را به روی پرده‌ی تلویزیون آورد. باز شکنجه‌ای که ظاهر احمدزاده پدری که چند فرزندش را در راه مبارزه با استبداد از دست داده رانیز به روی پرده می‌آورد. باید اذعان کنیم که خشن‌ترین و طولانی‌ترین شکنجه‌ها را سعادتی دید. رژیم خیلی میل داشت او را به صفحه‌ی تلویزیون بکشاند. زیرا

در آن زمان که سردمداران رژیم جمهوری در همه جا مورد هجوم مجاهدین قرار گرفته و مانند موش در سوراخ‌ها می‌خزیدند و امام امت با دستپاچگی برای ردیابی مجاهدین مردم را به جاسوسی دعوت می‌کرد، آوردن سعادت‌ی به روی پرده‌ی تلویزیون برایشان ارزش فراوانی داشت. ولی دیگر جای سالمی از او باقی نمانده بود که در پرده‌ی تلویزیون ظاهر شود و بگوید ما "عامل سیا" بودیم. به مجاهدین بگوید اسلحه را زمین بگذارید.

اما بی‌انصافی است که بگوئیم کیانوری و یا دیگر اعضای حزب توده را شکنجه نکرده‌اند. طبق گفته‌ی دولت همه‌شان در زندان تجدید تربیت شده‌اند و داوطلبانه آمده به گناهان خود اعتراف می‌کنند. هیچکس از داخل زندان‌ها خبر ندارد که در آنسوی دیوارهای قطور چه‌ها می‌گذرد... البته خیلی از مردم در ایران از هم می‌پرسند که چطور دختران و پسران مجاهدین که زیر بیست سال بودند دست‌دهسته اعدام می‌شدند و لب نمی‌گشودند، ولی این رهبر عالی‌مقام چگونه هر بار که خواسته باشند آمده به آرامی صحبت می‌کند. این را بایستی در جای دیگر جستجو کرد...

یکی از نارسائی‌های بزرگ حزب توده از سال‌ها پیش به اینطرف سنگینی وزنه‌ی سانترالیزم و کم‌بها دادن به روش دموکراتیزم در این سازمان بوده است و باز از آن هم بدتر شیوه‌ی کیش شخصیت و بت‌سازی را باید نام برد که به اوج خود رسیده بود. پدر کیا به چنان بتی تبدیل شده بود که وقتی شکست تقریباً تمام شیرازه‌ی حزب از هم پاشید. افراد حزبی شوکه شدند و عده‌ای هم رفته خود را به مقامات معرفی کردند. نتیجه‌ی بت‌سازی‌ها در هر حزب و کشوری همین است. می‌توان گفت که در حزب توده سیستم ولایت فقیه حکمفرما بوده، چنانکه گفته‌های پدر کیا را کورکورانه می‌پذیرفتند. افراد حزبی به عیان می‌دیدند که از چگونه دولتی دفاع می‌کنند، ولی این اندیشه را همیشه با خود داشتند که پدر کیا غیرقابل خطاست. لابد چیزهایی هست که ما نمی‌دانیم.

بزرگ‌ترین خطای آنها عبارت از روششان در مورد دولت اسلامی خمینی بود. آنرا انقلابی، رهبران آنرا دموکرات‌های انقلابی می‌دانستند که می‌خواهند کشور را براه

دموکراسی انقلابی و راه رشد غیرسرمایه‌داری سوق دهند. از همه عجیب‌تر اینکه دولت فاشیستی خمینی را مردمی و ضداستبدادی و ضدامپریالیستی می‌نامیدند. هاشمی رفسنجانی را سیاستمدار دورنگر می‌دانستند که مخالفان گفته‌اند در درون عماماش داس و چکش پنهان داشته است. درباره‌ی امام که چه عرض کنیم او را با مارکس برابرش می‌کردند. می‌گفتند ما می‌گوئیم پرولناریا، امام می‌فرمایند مستضعفان که هر دو واژه یک معنی می‌دهند. نام خمینی را در نشریاتشان با حروف درشت به چاپ می‌رسانیدند که چشمگیر باشد. آنها برای آنکه کزروی‌های خود را درست جلوه دهند مجبور بودند برای توجیه آنها به دلایل نادرست دیگری استناد کنند که تماماً از مارکسیزم بیگانه‌اند. در کدام ادبیات مارکسیستی آمده است که می‌باید با فاشیزم مذهبی ساخت و برعلیه لیبرالیزم مبارزه کرد و همچنین در کجا آمده است که بایستی ملی‌گرایی را کوبید و بجایش از اسلام‌گرایی قشری دفاع کرد. حتی در ادبیات مارکسیستی شوروی نیز جنبه‌های مثبت لیبرالیزم و ناسیونالیزم در مرحله‌ی معین تاریخی آمده است. وقتی مبارزه بر ضد استبداد می‌رود، لیبرالیزم نقش مثبت دارد و انقلاب ما هم انقلاب ضداستبدادی بود نه سوسیالیستی. همانطور هم وقتی روند مبارزه بر ضد استعمار و امپریالیزم است در اینصورت ناسیونالیزم نیز نقش مثبت را بازی می‌کند.

رویدادهای چندساله‌ی بعد از انقلاب و استقرار تدریجی فاشیزم در میهن ما روندی است که حزب توده در شکل آن مسئولیت سنگینی به عهده دارد. مبارزه‌ی فعال با گروه‌های اپوزیسیون، همکاری همه‌جانبه با لایحه‌های چماقدار اسلامی، شرکت فعال در سلسله انتخابات تحریم شده از سوی اپوزیسیون، تکه‌پاره کردن چریک‌ها که به مثابه‌ی یکی از دو نیروی قدرتمند و فعال ضداستبدادی در ایران بودند. منشعب کردن کانون نویسندگان مترقی ووو... اینها همه روند ناگواری است که برای یک نسل نه تنها حزب توده، بلکه چپ را در ایران زیر سوال قرار می‌دهد.

در اثر مرور زمان می‌رفت تا اشتباهات حزب توده در جریان ۲۸ مرداد فراموش شود که بلای خانسانسوز دیگری بر او نازل شد. سؤالی پیش می‌آید که آیا سرچشمه‌ی این اشتباهات در

کجاست. آیا پدر کیا اوضاع را نمی‌سنجید، یا اینکه آنقدر کودن بود که با آن اطلاعات وسیعی که شبکه‌های حزبی در اختیارش می‌گذاشتند نمی‌دانست که این کاروان را ره به ترکستان است. این را هر عقل سلیمی می‌توانست تشخیص دهد. ولی نقص در جای دیگر بود و آن اینکه از ابتدای تشکیل حزب توده خودش مختار به تعیین خط‌مشی خود نبوده و در روند سیاست روز دیگران بنام اردوگاه سوسیالیزم به او خط می‌داده‌اند. این است راز بدبختی حزب توده. آنها چه در واقعی آذربایجان، چه در کودتای ۲۸ مرداد و چه در دوران طولانی حکومت شاه و چه بعد از انقلاب اخیر از برادر بزرگ دستور می‌گرفتند. اینست هسته‌ی اصلی اشتباهات که حزب را به این روز انداخته که برای همیشه دودش هم پیش از همه به چشم همان برادران بزرگ و یا بهتر بگوئیم اردوگاه سوسیالیزم رفته است. پدر کیا در اولین برآمد تلویزیونی خود می‌گوید "خیال داشتم پنهانی به شوروی بروم و درباره‌ی وضع بغرنجی که در منطقه بوجود آمده با رفقا گفتگو کنم" معلوم است که او چه می‌خواسته بگوید او می‌خواسته بحرانی است و هم‌اکنون بیش از ۲۵۰ نفر از رفقای ما در زندان‌های جمهوری اسلامی بسر می‌برند. از سوی دیگر ما به عیان داریم از یک حکومت فاشیستی دفاع می‌کنیم، برای همین هم منظور خاص و عام شده‌ایم، با تأیید شما خیال داریم به آرامی روش خود را عوض کنیم (هر چند که خیلی دیر شده بود). منظور از این مقاله آگاهانیدن نسل جوان است، نسلی که گردش ایام او را بسوی چپ می‌راند. به باور نگارنده فقط پیروزی چپ است که می‌تواند سعادت و خوشبختی را برای ملت ایران و ملل شرق به ارمغان آورد...

\*

نویسنده در انتهای مقاله‌ی خود ضمن مشخص کردن دشمنان و دوستان انقلاب "زبان‌های" وابستگی را یادآوری کرده و نتیجه گرفته است "آیا وقت آن نشده است که ما از گذشته پند بگیریم؟"

\*\*\*



## چرا شورای ملی مقاومت؟

بحثی پیرامون برخورد کمونیست‌ها  
به متحدین پرولتاریا

از: شریه ۱۰۷ حزب کار ایران - توفان

بقیه از صفحه ۱۱

کند و یا آنقدر به بورژوازی قدر و منزلت می‌دهد که تمام وظایف پرولتاریا را بعهده‌ی بورژوازی می‌سپارد، به او اعتماد می‌کند و سر آخر توده‌ها را به دم تیغ او می‌فرستد...

... از جهت دیگر افکاری که از زاویه‌ی چپ نسبت به این انقلاب بی‌اعتناست، نیز در حقیقت رهبری را به بورژوازی می‌سپارند. بی‌اعتنائی آنها از اینجا ناشی می‌گردد که می‌گویند، انقلاب دمکراتیک بورژوازی را تقویت می‌کند، باعث رشد بورژوازی می‌شود...

... اما آنها فراموش می‌کنند که اگر بورژوازی در اثر انقلاب دمکراتیک رشد می‌کند، به همان میزان پرولتاریا نیز رشد می‌کند. آنها می‌گویند که اگر پرولتاریا موفق به کسب رهبری نگردد، انقلاب به یک انقلاب نیمه تمام تبدیل شده و توده‌های مردم از انقلاب سر خواهند خورد. لذا اگر پرولتاریا قادر به کسب رهبری نیست نباید در آن شرکت کند تا باعث توهم توده‌ها نگردد. در صورتی که آنها فراموش می‌کنند که هر حرکت انقلابی که توسط توده‌های مردم و از پائین آغاز می‌شود، تمام محاسبات ایستا را برهم زده و نقش و اهمیت نیروها و طبقات را دگرگون می‌کند. در این راستا بیداری عظیمی که نتیجه‌ی تلاطمات انقلاب است توده‌های بسیاری را وارد کارزار سیاست کرده و آنها تمامی این قبیل محاسبات کوتاه‌فکرانه را بدور می‌ریزند. آری حتی اگر در انقلاب آتی دمکراسی‌ای که یک قدم جلوتر از خمینی و رژیم او باشد سر کار بیاید، باز هم پرولتاریا آن را به رژیم فعلی ترجیح خواهد داد...

... حال که مرحله‌ی انقلاب ایران و نیز چگونگی برخورد پرولتاریا به آن مشخص شد، نیروهای انقلاب و طبقاتی که دوستان انقلاب را متذکر می‌شویم. از آنجائی که هدف انقلاب دمکراتیک و ملی محو بقایای ماقبل سرمایه‌داری، حل مسئله‌ی ارضی و قطع وابستگی‌های اقتصادی به امپریالیسم و شکوفائی اقتصادیات ملی است، در این نوع انقلابات همواره بخشی از بورژوازی که در زیر فشار امپریالیسم قرار دارد، در انقلاب شرکت می‌جوید، یا لاقلاً

تشکل آنها پائین باشد، کوچکترین سخنی هم درباره‌ی انقلاب سوسیالیستی نمی‌توان بپیمان آورد. لازم به یادآوری است که انقلاب دمکراتیک ایران و اصولاً انقلاب دمکراتیک دوران امپریالیسم، خصیصه‌ی بسیار مهم دیگری نیز دارد که همانا جنبه‌ی ضد امپریالیستی آن می‌باشد. از اینرو این انقلاب همواره دمکراتیک و ضد امپریالیستی بیان می‌گردد، زیرا در دورانی که جهان در سیطره‌ی سرمایه‌داری امپریالیستی است، هیچ انقلاب دمکراتیکی نمی‌تواند شلهور گردد، بدون آنکه با امپریالیسم درگیر شود. بنابراین، این نوع انقلابات خود یک انقلاب ضد امپریالیستی نیز می‌باشد که به آن انقلاب دمکراتیک و ملی نیز می‌گویند. لذا در ایران و در لحظه‌ی کنونی تنها از طریق یک انقلاب دمکراتیک می‌توان راه را برای تحقق خواست‌های حداکثر پرولتاریا هموار ساخت...

... طرح مرحله‌ی انقلاب دمکراتیک و ضد امپریالیستی هیچگاه به این مفهوم نیست که امکان گذار به سوسیالیسم برای کشورهای عقب نگهداشته شده وجود ندارد، بلکه برعکس نقش پرولتاریا در اینگونه انقلابات می‌تواند این وظیفه را به تحقق درآورد و لنینیسیم و تجربه‌ی تاریخی نیز، ثابت کرده است که امکان گذار به سوسیالیسم همانقدر برای این کشورها وجود دارد که برای کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته. زیرا در هر یک از این کشورها شرایط مساعد و نامساعد هر دو وجود دارد...

آیا کمونیست‌ها در انقلاب دمکراتیک شرکت می‌کنند؟

... امروزه همه معتقدند که باید در این قبیل انقلابات شرکت کرد، اما اصلی که در این مسئله در نظر گرفته می‌شود، شکل برخورد به آن است. در این مسئله دو برخورد وجود دارد، برخورد رویزیونیستی و برخورد انقلابی. برخورد رویزیونیستی در انقلاب دمکراتیک رهبری را به بورژوازی می‌سپارد و از تلاش برای بدست گرفتن قدرت صرفنظر می‌کند. او در حقیقت با به این انقلاب اعتنائی ندارد و نمی‌خواهد خود را درگیر آن

ساخت...

... طرح مرحله‌ی انقلاب دمکراتیک و ضد امپریالیستی هیچگاه به این مفهوم نیست که امکان گذار به سوسیالیسم برای کشورهای عقب نگهداشته شده وجود ندارد، بلکه برعکس نقش پرولتاریا در اینگونه انقلابات می‌تواند این وظیفه را به تحقق درآورد و لنینیسیم و تجربه‌ی تاریخی نیز، ثابت کرده است که امکان گذار به سوسیالیسم همانقدر برای این کشورها وجود دارد که برای کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته. زیرا در هر یک از این کشورها شرایط مساعد و نامساعد هر دو وجود دارد...

آیا کمونیست‌ها در انقلاب دمکراتیک شرکت می‌کنند؟

... امروزه همه معتقدند که باید در این قبیل انقلابات شرکت کرد، اما اصلی که در این مسئله در نظر گرفته می‌شود، شکل برخورد به آن است. در این مسئله دو برخورد وجود دارد، برخورد رویزیونیستی و برخورد انقلابی. برخورد رویزیونیستی در انقلاب دمکراتیک رهبری را به بورژوازی می‌سپارد و از تلاش برای بدست گرفتن قدرت صرفنظر می‌کند. او در حقیقت با به این انقلاب اعتنائی ندارد و نمی‌خواهد خود را درگیر آن

ساخت...

... امروزه همه معتقدند که باید در این قبیل انقلابات شرکت کرد، اما اصلی که در این مسئله در نظر گرفته می‌شود، شکل برخورد به آن است. در این مسئله دو برخورد وجود دارد، برخورد رویزیونیستی و برخورد انقلابی. برخورد رویزیونیستی در انقلاب دمکراتیک رهبری را به بورژوازی می‌سپارد و از تلاش برای بدست گرفتن قدرت صرفنظر می‌کند. او در حقیقت با به این انقلاب اعتنائی ندارد و نمی‌خواهد خود را درگیر آن

می‌تواند در انقلاب شرکت جوید. بدین ترتیب نیروهای شرکت کننده در انقلاب از حدود دو نیروی عمده‌ی انقلاب (کارگران و دهقانان) تجاوز کرده و این قسمت از بورژوازی را نیز دربر می‌گیرد. در این قبیل انقلابات روشنفکران آزادیخواه نیز نقش برجسته و عالی ایفا می‌کنند، حتی رهبران بسیاری از جنبش‌های آزادیبخش ملی از محیط این روشنفکران آزادیخواه بیرون آمده‌اند. عده‌ای از این روشنفکران نیز راه طبقه‌ی کارگر و دیگر زحمتکشان را بر می‌گزینند و نا پیروزی نهائی به آن وفادار می‌مانند. پس بطور خلاصه آن گروه‌های اجتماعی که نفعشان در انقلاب دمکراتیک ملی است (انقلاب دمکراتیک و ضد امپریالیستی ایران) عبارتند از: کارگران، دهقانان در مجموع زحمتکشان شهر و ده، روشنفکران و بورژوازی متوسط...

... مارکسیست‌های ما مسافانه، مارکسیسم را شریعت جامد تصور کرده و با تکرار طوطی‌وار نقل قول‌های مارکسیستی تمام قوای خود را بکار می‌بندند تا نظرات لنین در مورد بورژوازی روسیه را که خود یک بورژوازی امپریالیستی بوده و به بورژوازی متوسط ایران که خود تحت فشار امپریالیسم است تعمیم دهند و یا حساب همه‌ی بخش‌های بورژوازی را در یک کاسه کرده و از آنها نتایج یکسان بگیرند. آنها در حفظ نظرات مارکسیستی این نکته را فراموش کرده‌اند که لنین خود در مورد بورژوازی آسیا که هنوز وظایف ترقیخواهانه‌ای در پیش دارد می‌گوید: "در آنجا بورژوازی هنوز با تفاق مردم بر ضد ارتجاع گام برمی‌دارند..."

... آموزگار پرولتاریای جهان می‌آموزد:

"تا آنجا که بورژوازی ملت ستمکش با ملت ستمگر مبارزه می‌کند. تا آنجا ما همیشه و در هر موردی و راسختر از همه طرفدار وی هستیم، زیرا ما شجاع‌ترین و پیگیرترین دشمنان ستمگری هستیم."

(لنین - درباره‌ی حق ملل در تعیین سرنوشت)

لذا حمایت طبقه‌ی کارگر از این بورژوازی به این خاطر است که این بورژوازی خود تحت ستم بورژوازی دیگر است. از اینرو تفاوت قائل نبودن بین دو بورژوازی، ستمگر و ستمکش سیاست شایسته‌ای نبوده و نیست...

... حال از نیروهائی که بین مجاهدین و "لیبرال‌ها" و یا بین مجاهدین و خمینی اختلافی قائل نبوده و تنها به تکرار طوطی‌وار "عدم تفاوت

ما هوئی" آنها اشاره می‌کنند، چه انتظاری باید داشت؟! ببینیم آنها چه می‌گویند: "تضاد مجاهدین و سردمداران رژیم اسلامی، تضاد میان طبقات متغایر نیست، تضاد قدرت‌های سیاسی است و در حادثه‌ی شکل خویش نیز نمی‌تواند از عرصه‌ی سیاسی فراتر رود. پایگاه و ماهیت طبقاتی مجاهدین هیچ تفاوت ماهوی با پایگاه و ماهیت طبقاتی حکام کنونی ندارد. جدال این دو نیرو نه ناشی از تضادی زیر بنائی و طبقاتی و تاریخی، بلکه منبت از تضادهای روبنائی است...

چرخش به راست مجاهدین در ائتلاف رسمی ایشان با بنی‌صدر به نقطه‌ی عطف خود رسید. این ائتلاف مبین تصمیم نهائی مجاهدین به خروج از وضعیت برزخ میان نیروهای انقلابی از یکسو و لیبرال‌ها و سوسیال دمکراسی جهان از سوی دیگر و پیوستن به روس‌هاست. مفهوم سمبلیک این ائتلاف در محاسبات سیاسی بین‌المللی اینست که مجاهدین که زمانی از ضرورت نفی مالکیت خصوصی سخن می‌گفتند، دیگر از آرمان‌های گذشته‌ی خود چشم پوشیده‌اند و بنابراین دیگر "خطری" به حساب نمی‌آیند. از این مجراست که امروز نه فقط بخش مهمی از بورژوازی ایران، بلکه سوسیال دمکراسی و بخش‌های دیگری از حامیان سرمایه به پشتیبانی از بدیل مجاهدین پرداخته‌اند"

(هواداران سازمان وحدت کمونیستی در اروپا - گاهنامه‌ی شماره ۱) ... آیا هیچ عقل سلیمی می‌تواند مجاهدین را با لیبرال‌ها یا با خمینی برابر بداند و حتی تا آنجا پیش برود و بگوید که امپریالیست‌ها (که البته با شرمندگی آنها سوسیال دمکرات‌ها و بخش‌های دیگر سرمایه می‌خواند) از مجاهدین پشتیبانی می‌کنند. آیا چنین اتهام سنگینی بی‌اعتبار کردن کمونیسم نیست؟ از مارکسیسم - لنینیسیم سخن می‌گوئید، ولیکن از دیالکتیک تغییرات بی‌خبرید. آیا باید مثال‌های کودکان دبستانی را برای بیدار شدنشان بیاوریم. اگر همین را می‌خواهید پس گوش کنید. آیا حرف اینکه آب دو درجه، با آب ۹۰ درجه چون ماهیتا هر دو آینه، هیچ فرقی با هم ندارند؟! اگر جرات دارید آب ۹۰ درجه را همچون آب ۲ درجه بنوشید تا معلوم گردد...

... دست از این تئوری‌یافی‌ها بردارید. مردم ما با گوشت و پوست و استخوانشان اختلاف

پوست و استخوانشان اختلاف

مجاهدین با خمینی و دیگران را لمس می‌کنند. و نا مادمی که مجاهدین پرچم دمکراسی و استقلال را در دست دارند آنها نیز این تمایز را قائل خواهند بود...

... امروزه ما نه تنها باید در سایه‌ی دانش مارکسیستی - لنینستی راه آینده را نشان دهیم، بلکه باید بر علیه تمام کج‌روی‌ها، خرابکاری‌ها و خیانت‌های رفیقان نیمه‌راه، نیز بستیزیم و ذهن کارگران را نسبت به آنها روشن نمائیم. و این خود بخش قابل ملاحظه‌ای از انرژی احزاب و سازمان‌های کمونیستی را به خود تخصیص می‌دهد. از این جهت برای کسب سرکردگی در انقلاب باید با انرژی بی‌پایان و با جدیتی کم‌نظیر، با

فهرمانی‌ای بی‌سابقه، با ایثار و فداکاری‌ای بی‌مانند، وارد کارزار مبارزاتی شد. سرکردگی انقلاب به کسی اهدا نمی‌شود. رهبری در سینی‌های طلائی توسط غلامان زنگی به کسی اهدا نمی‌شود، برای کسب آن دریای خون جاری می‌شود و اگر می‌بینیم که امروزه مجاهدین این رهبری را بدست گرفته‌اند، از شهادت هزاران مجاهد قهرمانی‌ست که بر امواج خون سرخشان این کشتی را به ساحل می‌برند، نه با وراچی‌های روشنفکرانه. لذا ما به این قبیل کسان هشدار می‌دهیم از این وظیفه‌ی انقلابی خود غافل نشوند و برای اجرای بی‌درنگ آن دست بکار شوند. از روحیه‌ی منسوخ گروه‌گرایی و سکتاریسم، محفل‌گرایی و ملاحظاتی درباره‌ی جا و موقعیت دست بردارند و با تمام حرکات و تئوری‌های نفاق‌افکنانه مبارزه نموده و اجازه ندهند این خصائص و این تئوری‌ها به فعالیت‌های انقلابی آنها در این لحظه ضربه بزنند. مقطع کنونی ایران وظایف جدیدی را پیش روی آنها قرار داده که تنها نابینایان قادر به دیدن آن نیستند...

... در کار جبهه‌های نیز وضع بدین منوال است، یعنی در آنجا نیز سرکردگی به کسی اهدا نمی‌شود. جبهه مرکز تجمع احزاب و سازمان‌هایی است که هر کدام دارای برنامه و هدف مخصوص بخود می‌باشند. زیرا طبقاتی که این احزاب و سازمان‌ها نمایندگی می‌کنند، خود دارای منافع گوناگونی‌اند. هر کدام از آنها تکامل انقلاب را از دریچه‌ی منافع و مصالح خود می‌نگرند. هر یک از این احزاب می‌کوشند، انقلاب را در جهتی سوق دهد که منافع و مصالح آن ایجاب می‌کند،

بقیه در صفحه ۱۶

بقیه در صفحه ۱۶

بقیه در صفحه ۱۶

بقیه در صفحه ۱۶

بقیه در صفحه ۱۶

بقیه در صفحه ۱۶

بقیه در صفحه ۱۶

بقیه در صفحه ۱۶



## آیاتر پاسخ می‌دهست

بقیه/صفحه ۱۱ از : دکتر عبدالعلی معصومی استاد دانشگاه

تابناکی، برخوردار بود که با رهگشائی تئوری و تشکیلاتی انقلابی، در مسیر نفی هرگونه استبداد، استعمار و بهره‌کشی، جهت گیرد و باز کردن غش‌ها، انحرافات، فرصت‌طلبی‌ها، خود-محوری‌ها و کلیت نمودهای نظام کهن، در عرصه‌ی روش دگرگونی کیفی و بنیادی، ره یابد.

اما هزاران افسوس، که میوه چینان انقلاب، با استفاده از عدم آمادگی شرایط ذهنی، بر موج خیز این مقاومت ستم ستیز نشستند و با ترفندی ردیلانه، خاکستر سرد، بر شعله باران گلخشم مردم فشانند و از همان فردای انقلاب، پابرجای خلق از بندرسته، پابرجای خون هزاران شهید در خون خفته نهادند و کاری‌ترین ضربه را به اعتماد و اعتقاد مردمی وارد کردند که جان برکف، پای در میدان نبرد رویاروی بی برگشت نهاده بودند. اینان، - این شب‌پرستان - از همان آغاز، هر صدای مخالفی، هر دردمند به جان آمده‌ای را به بهانه‌ی ضدیت با انقلاب، با خشن‌ترین شیوه به‌کنار افکندند و قداره-بندان وابسته به حزب چماقداران، تهاجمی وحشیانه را علیه آزادی، نیروهای آزادی طلب، گروه‌ها و سازمان‌های انقلابی، روزنامه‌ها، مطبوعات و اجتماعات و... آغاز کردند و در امتداد مقاصد خیانت کارانه‌ی خود حتی به حریم مقدس دانشگاه - این سنگر آگاهی و آزادی - نیز یورش بردند و آن‌را به بهانه‌ی واهی انقلاب به اصطلاح فرهنگی بستند و ضدیت بیمارگونه‌ی خود را با هرگونه آگاهی و شعور، روشنی و نور، و هراس خود را از بیداری توده‌های دربند، به‌عیان نشان دادند.

پس از تک پایه شدن سیستم بسود ارتجاع، در خرداد ۶۰، ترکتازی تاناران حاکم، وسعت گرفت و استبدادی خونبارتر از تاریک‌ترین سالیان قرون وسطی، بر میهن داغدار ما، سایه‌گسترده، با چنان چهره‌ی دژخیمانهای که اگر مشت کوبنده‌ی مقاومت دلیرانه‌ی خلق بر پوزهای نمی‌نشست، در ستیز آزادی، خشونت و وحشی‌گری را به‌چنان اوجی می‌رساند که ایران گورستان انقلاب و آزادی می‌شد.

پس از ۳۰ خرداد، هزاران تن از آگاهترین و مبارزترین

هزاران "قمری شعله‌ور عاشق" و می‌دود "خون شورنده‌ی طغیان" در هر محله و میدان، تا "در وسعت بیداری خلق"، "در حصار شب تاریک"، "طنین هر گامی به گلوله‌ای بدل شود"، و تردید در پروازهای خونین و "در بارش ترانه‌ی خون"، درهم بشکنند.

امروز، در عرصه‌ی چنین هنگامه‌ی شورانگیز که خون توفنده‌ی مقاومت، در سراسر خاک ما، از خزر تا به خلیج، و از سهند تا تفتان جاری است، شاعران ما، در راستای کدامین جهت، روانه‌اند، در فراسوی که راه به "تیماج سرخ میرغضب" می‌برد و یا... \*

ای گاش می‌شد بدانیم

ناگه غروب کدامین ستاره ژرفای شب را چنین ببیش کرده‌ست.

(م. امید)

می‌گویند: شاعر، قلب تپنده‌ی جامعه است. برای این اساس، می‌باید، فضاهای دلگیر اجتماعی، عقاب سایه‌گستر جور و اختناق، در او بیشترین حساسیت را برانگیزد، اگر بند و پیوندی استوار، با زمانه‌ی خود داشته باشد و مانند "شاعران سبک موریانه" (۳)، در حال و هوای دربارهای محمودی و سعودی، سیر نکند و با "بنفشه‌ی رسته از زمین به طرف جویبارها" خود را مشغول سازد و بخواهد بار طاقت شکن نظام‌های بهره‌کش آزادی ستیز را از دوش و دل زخم‌دار زحمتکش، اندکی فروکش دهد و با حربه‌ی شعر به چاره‌گری "آنچه نه برجای هست" بپردازد.

در دوران سیاه ستم شاهی، نظام حاکم بر جامعه، در جهت حفظ روابط مردگی آموز در برابر نور و آواز و شور، سد می‌بست و تنها "به شاعران زمان برگ رخصتی دادند"، که از معاشقه‌ی سرو قمری و لاله/ سرودها بسرایند ژرف تراز خواب / زلال تر از آب. (۳)

در آن دوران عسرت، شاعران عرصه‌ی نپذیرفتن‌ها، معترضان نظام موجود، به سرنوشتی که سیاست‌گران حاکم، برای مردم جامعه، رقم زده بودند تن نمی‌دادند و در پی چاره‌ی دردهای دامنگیر جامعه، اغلب، سخت، در تکاپو بودند، از آنجا که عمدتاً مجهز به تئوری و شناختی واقع‌گرایانه نسبت به مقتضیات روز، نبودند، و از آنجا که توده‌های تحت ستم، جز در بعضی مقاطع، از خود شور و خروشی نشان نمی‌دادند و تسلیم شرایطی بودند که بر جامعه مسلط بود، خاصه پس از شکست حکومت ملی دکتر مصدق

و جاری شدن خون‌های جوشان دکنس فاطمی‌ها، کریم‌پور - شیرازی‌ها، خسرو روزبه‌ها و... بر سنگفرش خیابان که "گویی دل خورشید در قطره‌های آن می‌تپید" اینگونه شاعران، "نقش آن شهید عزیز بردوش"، غالباً بر عامل اصلی نکبت‌های دامنگیر جامعه چشم خوابانند و تیغ عناب خود را به قلب مردمی نشانه رفتند که در تمامی سرفصل‌ها، نقطه عطف‌ها و مقاطع حساس تاریخی، هزاره‌زار، با فدی‌ی جان و خانمان خود از حرمت استقلال و آزادی میهن دفاع کرده بودند و به حق، این "جنگل آتش گرفته" و این "مردمان دیده شیخون" (۴) سزای سرزنی نبودند و نیازمند نوش و مرهم بودند نه نیش:

ای درختان عقیم ریشه‌تان در

خاک‌های هرزگی مستور

یک جوانه‌ی ارجمند از هیچ جانان،

رست نتواند

ای گروهی برگ چرکین نارچرکین بود

یادگار خشکسالی‌های گردآلود

هیچ بارانی شما را شست نتواند.

(م. امید)

در نگاه اینان، "کوچه‌ها،

بن‌بست / راه‌ها، مسدود"،

"از تهی سرشار / جویبار لحظه‌ها

جاری است"، (۵) و "باغ

نومیدی، چشم در راه بهاری

نیست" و "همه‌ی باغ‌ها پیر و

پژمرده‌اند / همه راه‌ها مانده

بی‌رهگذر / همه شمع و قندیل‌ها

مرده‌اند و در این دیوار "عروسک‌های

کوکبی"، "در آستانه‌ی فصلی

سرد"، در این "غروب‌آبدی"، "در

اجتماع سوگوار تجربه‌های پریده

رنگ" و "در محفل عزای آینه‌ها"،

"آرزوها رنگ می‌بازند"، "در

هماهنگی بی‌رحم هزاران در / -

بسته؟ / - آری، پیوسته، بسته،

بسته" (۶)

فریادی و دیگر هیچ

چرا که امید آنچنان توانا نیست

که پا بر سر یاس بتوان نهاد

(الف. بامداد)

در آن دوران، شاعران، از

آنجا که در عمل، به این واقعیت

سرسخت برنخورده بودند که

زحمتکشان بازوان انقلابند و

درخت انقلاب بر دوش و بازوی

تناور آنها می‌روید در انتظار

دستی بودند که از ناکجاآبادی

برون آید و کاری بکند: "نادری

پیدا نمی‌گردد امید کاشکی

اسکندری پیدا شود"، "کسی

پاروقی:

۱ - عبارتی که در داخل

گیومه گذاشته شده، عمدتاً از

شعرا‌ی معاصر است که بعلت زیاد

بودن، از ذکر نام گویندگان

آنها خودداری کردیم.

۲ - از مصاحبه‌ی برادر

مجاهد مسعود رجوی پیرامون

شورای ملی مقاومت در دومین

می‌آید، کسی که مثل هیچکس نیست" (۷) البته طبیعی هم بود که "از تصور بیهودگی اینهمه دست، و از تجسم بیگانگی اینهمه صورت" (۷) به این نتیجه برسند.

ناگفته پیداست، نفرت از مردم، نومیدی از یافتن چاره‌ای برای دردهای دامنگیر مردم، و یا جایگزین کردن عشق فردی بجای عشق اجتماعی و پذیرش اینکه "جز عشقی جنون‌آسا، هر چیز این جهان‌شما، جنون‌آساست، جز عشق به زنی که من دوست می‌دارم" متأسفانه نه تنها چاره‌ساز نبود، بلکه حتی در مواردی در راستای همان مقاصد شومی بود که صحنه‌گردانان حاکم طالب آن بودند و هنرمندان و مترجمین وابسته به آنها، با ترجمه و یا به اجرا درآوردن آثار طرفداران هنر برای هنر، هنر محض، تئاتر پوچی و... که در آن دوران رکود، بازار پررونقی یافته بود، خود در پی رواج آن بودند.

\* \* \*

تجربه‌ی خونین ۱۵ خرداد ۴۲ نشان داد که با سلاح فرسوده‌ی رفرمیسم نمی‌توان با رژیم دندان مسلح پنجه‌درپنجه شد. بر این مبنا، در جهت جبران ضعف‌ها و کاستی‌های مبارزات گذشته، ضرورت تسلیح به تئوری و تشکیلاتی انقلابی و اتخاذ شیوه‌ی مبارزاتی کارساز در مقابله با رژیم سرسپرده‌ی امپریالیسم آمریکا پیش آمد و در این روند گروه‌ها و سازمان‌هایی با اعتقاد به مبارزه‌ی مسلحانه در کادر تشکیلاتی انقلابی مجهز به تئوری منبعث از واقعیت بوجود آمدند که مهمترین آنها سازمان مجاهدین خلق ایران و سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران بود. فاز نوین مبارزه، شوری نو در رگ‌های فرسوده‌ی جامعه دوانید و بازتاب آن، محتوایی تازه، ستیزنده و خروشان به شعر شعرا‌ی مردم‌گرا داد. کتاب‌های ابراهیم در آتش، و شکفتن در مه (الف. بامداد)، سحوری (م. آژرم)، در کوچه باغ‌های نیشابور (م. سرشک) و آوازهای بند (سعید سلطان‌پور) و شعرهای خسرو گل‌سرخ و... با درونمایه‌هایی سرشار از تحرک بقیه در صفحه‌ی بعد

هفته‌ی ورود به پاریس (نشریه‌ی انجمن‌های دانشجویان مسلمان اروپا و آمریکا شماره‌ی ۲ - ۲۱ اوت ۱۹۸۱  
۳ - م. سرشک  
۴ - م. آژرم  
۵ - م. امید  
۶ و ۷ - فروغ فرخزاد



## آیاترا پاسخی هست

بقیه از صفحه قبل

و امید، تبلور راستین این جوش جدید اجتماعی بودند. شاعر، بار دیگر به قلب مضطرب کوچه قدم نهاد تا همای فرزندان رزمندهی خلق، فریاد آخرین خود را حتی، در لحظه شکفتن بر تیرک اعدام نیز، به قلب تاریکیها رها کند:

بگذار تا سپیده برآید / بگذار تا سپیده ببندد / پشت مرا به تیر / بگذار تا برآید "آتش" / بگذار تا ستاره‌ی شلیک / دیوانهوار بگذرد از کهکشان خون / خون شعله‌ور شود / بگذار باغ خون / بر خاک تیرباران / پربر شود / بگذار بذر "تیر" / چون جنگلی بروید در آفتاب خون / فریادگر شود / این بذرها به خاک نمی‌ماند / از قلب خاک می‌شکفت چون برق / روی فلات می‌گذرد چون رعد / خون است و ماندگار است.

(سعید سلطانیپور)

\* \* \*

اینک "فصل پنجم سال" آغاز شده است و "غوغاگران سپیده، منظومه‌های بلند ایثار" لحظه به لحظه این روزهای پرتلاطم طوفان خیز را با خون جوشان خود ماندنی می‌سازند و تداوم این توفندگی، قطعا، به عرصه‌ای راه می‌گشاید خالی از هر گونه بهره‌کشی، اختناق، بند و شکنجه و استعمار.

خلق ما امروز، هویتی تعیین‌کننده یافته‌اند، دیگر چهره‌های همسان و هم‌رنگ و واخورده و تسلیم‌پذیر نیستید، اینان، با تلاشی دلاورانه سلطه‌ی سیاسی مدعیان دروغین در دروازه‌ی طلائی تمدن بزرگ و مقاومت پیکر و بی‌وقفه در برابر حاکمیت پاسداران جور و جهل و تزویر، نشان دادند که می‌توانند با تکیه بر آگاهی و ایمان خلل‌ناپذیر، طلایه‌دار بهار آزادی فردا باشند.

اکنون برای شاعر مسئول و وفادار به آرمان‌های رهائیبخش که در زمانه‌ی بیداد ستم‌شاهی، "سمندروار در آتش مردم نشستند" و "عشق مردم برایشان آفتاب بوده است" (۱) و در "تنگ حصار" زندان و یا در "باز حصار" (۲) جامعه جز به فکر "رستن مخلوق" نبودند و باورشان این بود که "دوران عمر زودگذر ارزشش نیست / در خیر از برای کسان / گر بارور نباشد." (۲) هیچ عذری نمانده است. اکنون دیگر "شهر بی‌تپش" نیست و دوران دم‌زدن از "مردم و بویانگی دنیاهاشان" گذشته است چرا که مردم نه

تنها "همی‌دوزخ" نیستند، بلکه چونان صخره، مقاوم و استوار، با قلبی شعله‌ور از کینه‌ی مقدس انقلابی برآند تا به هیچ دغلكار ددمنش مجال ندهند برایشان تقدیر معین کند. اکنون نه تنها "زمستان و سرها در گریبان" نیست، بلکه "مژده‌ی شکستن زمستان" در بند بند وجود تمامی شب‌ستیزان فواره می‌زند: "هزار آینه جاری است / هزار آینه، اینک به هم‌سرانی قلب تومی‌تپد با شوق." (۳) از آنجا که: (پیمودن راه انقلاب بدون "عاطفه"ی انقلابی و مردمی و انسانی هرگز میسر نیست ... و مبارزه‌ی سیاسی انقلابی ما به سر حد کمال توده‌ای خود بالغ نخواهد شد مگر اینکه در مسیر راستین ضد استبدادی، ضد استعماری، و ضد بهره‌کشان‌های خود با "هنر" متعهد و مسئول ... تلفیق و تکمیل شود) (۴) می‌باید شاعران نیز، در عرصه‌ی تابناک رزمی که در دل سیاه‌ترین اختناق چند قرن اخیر ایران آغاز شده است حضور شاخص و کارساز خود را نشان دهند و متاسفانه چنین نشد.

پس از ۳۰ خرداد، در دوره‌ی شکستن عظیم‌ترین اسطوره‌های مقاومت، شاعران، چه گرهی از کار فرو بسته‌ی خلق گشودند؟ در افشای حکومتی که جز به نابودی کشاندن "حرث و نسل" رسالتی برای خود نمی‌شناسد، چه قدم‌ها و قلم‌هایی زده‌اند؟ در برپائی مجدد شور یکپارچگی تا چه حد موثر بوده‌اند؟ در تحکیم جبهه‌ی متحد خلق بمشابه‌ی مبرم‌ترین ضرورت جنبش انقلابی ما، بر محور اساسی‌ترین خواست‌های زحمتکشان میهن، که همانا استقلال و آزادی است، تا چه حد مایه کارائی نشان داده‌اند؟ آیا مرهمی برای زخم‌های تازه و همواره خونچکان خلق داغ‌دیده، فراهم کردند یا گاهی با عمده کردن تضاد-های فردی، بر زخم‌هایشان نمک پاشیدند؟ تیر خشم‌هنگ کلام خود را به قلب ارتجاع حاکم نشان رفتند و یا به قلب هزاران پاکباز "گلگون کفن به خاک و کفن‌پوش در نبرد" (۵)

روی سخن البته با شاعران متعهد و مسئول است و گرنه مدعیان شعر ناب و شعر محض و شعر برای شعر و شاعرانی که روزیشان از "غیب" می‌رسید! با فرو

رفتن خورشید کاغذیشان در مزبله‌ی تاریخ، آنها نیز به مرداب زندگی خود خزیدند و سر در محاق ابدی خود فرو بردند، چرا که "شب‌پره را تاب آفتاب نماند". نمی‌دانم نادر نادرپورها، یدالله رویائی‌ها، فرخ تمیمی‌ها و ... به کدام پنهانگاه خزیده‌اند. راویان "حیدر باباها"، "آرش‌ها" و "فرزندان مسلول" و ... نیز، دیریست که گویا دعوت تیرداران فاجعه را لبیک گفته‌اند و ادعاهای پوشالی ضدامپریالیستی رسوایان حاکم را در زوروق تطهیر می‌بیچند. پس از ۳۰ خرداد، گستره‌ی نوینی در شعر میهن در خون نشسته‌ی ما پهنه گشود، شعر خونچکان پرستوهای خونین‌بال انقلاب، که چون شاعرانشان بر قبضه‌ی پولاد مسلسل پیوند خورده‌اند و میدان‌های نو به نو می‌کشایند، شعرهایی که تصویرهایش نه ذهنی، دور از دسترس و مبهم بلکه عمیقا رسته از دل واقعیت سرسخت و خون‌رنگ مردمی است که بجای نان، در سفره و در دل، بذر نارنجک می‌کارند. شعری سازگار طبع "شاعر شاعران"، شعری که "حربه‌ی خلق" است و "می‌توان آن‌ها را، به جای مته، در راههای رزم، بکار زد و هر دیولاخ را از پیش راه خلق کنار زد. "شعری که زندگیست" شعری که تضمین آن، خون جوشان است، شعری که نه تنها خود آن، بلکه زندگی شاعرش در سپیده-دم‌های تیرباران نیز "خوش‌ترین چکامه‌های قرن" است.

اکنون خلق رزمنده‌ی ما، در هر گوشه‌ای از میهن داغ‌دیده، ارغوان بر ارغوان می‌نشانند و بسی جلوتر از "قلب‌های تپنده‌ی جامعه" به پیش می‌تازند و در عرصه‌ی دفاع از حرمت آزادی و استقلال، هر روز و هر ساعت، گلوله‌های سربی، در خونشان پرپر می‌زند مباد آن روز که شاعران ما، در در این هنگامه‌ی خون و آتش، در دو راهی تصمیم و انتخاب، در تور تردید "چکنم، چرا؟"ها بمانند و خلق پای در میدان، هر دارو داربندی را فرو بشکند و نکبت وجود این "قارچ‌های سمی ریز و درشت" (۵) را از هر محله و برزن برپود و خورشید را، در حقیرترین خانه‌های زحمتکشان خلق مهمان کند.

چه شکوهی دارد / شب را، پشت دروازه‌های ناکامی‌ها سر کردن، تا گشاید سحری نورافشان برینان بر سر خلق.

## مقاومت

کاظم مصطفوی

تاریخ شرمزده‌ی غمناک میهنم سبز می‌شود

با خیزش جسورانه‌ی یاران

سپیداران استوار و صبور

در تهاجم شبانه‌ی بادها

دستان پرتوان خود را

به ستایش آسمان برافراشته‌اند

و تاریخ را

بی‌هراس از زخم تیرهای تیز خشمگین

به صداقت ستاره‌های قطبی سوگند خورده‌اند

داستان ما را با باد و تیر مگوئید

که آب همسفر همیشگی رودخانه‌های تلاطم بوده است

ما را نه باگی و نه هراسی است

از زخم تیر و سوز باد،

این سرهای بریده‌ی گریان را

مترسائید

تن مجروح تاریخ میهنم را

از جراحتی متعفن رهائی نیست

جز در سایه سار تفنگ و نسیم خنک سپیداران



۲- بارون

پاورقی:

- ۱- پس سمندر گشتم و در آتش مردم نشستم - عشق مردم آفتاب است
- ۲- نیما
- ۳- م. سرشک
- ۴- از پاسخ برادر مجاهد مسعود رجوی به ۶ تن از شعرا و نویسندگان در فروردین ۱۳۶۰ به نقل از مجاهد شماره‌ی ۱۱۷-۳ اردیبهشت ۱۳۶۰
- ۵- م. آزر



## چرا شورای ملی مقاومت؟

بقیه از صفحه ۱۳

آن حزب یا سازمانی که توفیق یابد تا پشتیبانی توده‌های میلیونی کارگران و دهقانان را نسبت به شعارهای خود جلب کند و آنها را در راه تحقق این شعارها بسیج نماید، خواهد توانست سرکردگی انقلاب را در دست گیرد و انقلاب ایران را در جهت هدف‌های خود سوق دهد...

... باید با تمام قوا در انقلاب دمکراتیک شرکت کرد و در این راه حداکثر نیرو را نیز بسیج نمود، تا بدینوسیله وظیفه‌ی عالی‌تری یعنی انقلاب سوسیالیستی برای ما آسان‌تر گردد. ما با تخیلات بوج ماجراجویی‌های بی‌معنی کاری نداریم، ما به وجدان علمی خود مارکسیسم - لنینیسم همیشه جاوید خیانت نمی‌کنیم و راه مبارزاتی طبقاتی فردا را بی‌وقفه می‌کوبیم و پیش می‌رویم.

## وضع ایران

## و ضرورت جبهه واحد

... هر کسی که چشم خود را به این ضرورت تاریخی کشور ما ببندد خطای بزرگی مرتکب شده، زیرا منافع مبارزه برای رهایی کشور از چنگال ملایان خون‌آشام می‌طلبد که کلیه نیروهای مترقی متحد شوند و شکل همکاری مشترک را بوجود آورند. سیر انقلاب ایران و رویدادهای دو سال خون و آتشی که بر ایران حاکم است به افراد جداگانه، احزاب و سازمان‌های مترقی آموخت که چاره‌ای جز وحدت و یکپارچگی نیست. درهم شکستن خمینی و مدافعان بین‌المللی‌اش، نجات ایران از ویرانه‌های که خمینی ببار آورده با نیروی اندک ممکن نیست. باید کلیه نیروهای دمکراتیک موجود را علیه رژیم حاکم بسیج نمود. نیاز بکار مشترک و هماهنگ شده و تحت هدایت یک مرکزیت واحد بخاطر انقلاب، هرگز تا این حد مبرم نبوده است، زیرا دمکراسی تنها خواست یک طبقه و یک قشر اجتماعی نیست، بلکه مورد خواست بخش قابل توجهی از توده‌های خلق اعم از کارگران، دهقانان، روشنفکران، خردم - بورژوازی، محافل میهن‌پرست ارتشی، بخش‌هایی از بورژوازی و ... بوده و همه گروه‌های فوق در آن ذینفع‌اند...

... انقلاب دمکراتیک،

که این تقاضاها را برآورده می‌کند نیز وحدت برانگیز است. مسلماً هیچ عقل سلیمی نمی‌پذیرد که در این نبرد بزرگ همه‌جانبه که همه توده‌های مردمی در آن ذینفعند، پرولتاریا تنها به جبهه برود و الا در خارج از حدود مبارزه‌ی دمکراتیک از وحدت بین پرولتاریا و دیگر طبقات جای سخنی هم در میان نمی‌تواند باشد. ارزیابی صحیح از اوضاع کنونی ایران، مرحله‌ی انقلاب و ماهیت رژیم خمینی، لزوم اتحاد با تمامی نیروهای ضدامپریالیست و ضد رژیم خمینی را در دستور روز انقلابیون قرار می‌دهد. اگر معتقدیم که افشار و طبقات متعددی از مردم ایران تحت فشار رژیم خمینی قرار دارند، اگر معتقدیم که گروه‌ها، جریان‌ها و شخصیت‌های مختلف هر یک مدافع این افشار و طبقات نیز موجودند، آیا نیاستی نیروی آنها متحدا در یک مسیر بکار رود؟...

## دوگرایش در مسئله جبهه

الف - گرایش چپ یا بیماری کودگانه‌ی جنبش ... این گرایش با ذکر ماهیت استثمارگرانه‌ی بورژوازی هرگونه اتحادی با آنرا خیانت به مصالح طبقه‌ی کارگر دانسته و آنرا محکوم می‌کند. هر کسی که الفبای مارکسیسم را بداند با این گرایش مخالف خواهد بود، زیرا ما را از انقلاب دور می‌کند. این تاکتیک چپ‌روی کودگانه‌یست که با جنبش کمونیستی بیگانه است، تاکتیکی انزواطلبانه و فقط مورد ستایش خمینی و دارودسته‌ی سلطنت - طلبان است. باید از آوانتوریسم ایران برحذر بود ... متأسفانه امروزه در برخورد به شورای ملی مقاومت نیز بار دیگر با این قبیل تئوری‌ها مواجهیم، تئوری‌هایی که با تصویر زیبایی از آرزوها، جوانان شیفته‌ی کمونیسم را که قادر به درک صحیح از تاکتیک کمونیست‌ها نمی‌باشند را می‌فریبد. این سیر تاریخ کشور ماست که لزوم اجباری تحولات دمکراتیک را در مقابل ما قرار داده و حزب کمونیست را بطور فعال در این جهت هدایت می‌کند و نیز همین سیر حرکت

متحدینی می‌کند که آنها نیز خواهان تحولات دمکراتیک بوده و در مسیر برنامه‌ی حداقل ما قرار دارند و این متحدین امروزه در شورای ملی مقاومت تجلی یافته‌اند...

... وضع کنونی ایران حکم می‌کند که کمونیست‌ها از اتحاد کلیه نیروهای انقلابی حمایت نموده و مشی تاکتیکی خود را در جهت تقویت این اتحاد بکار برند. تمام افراد، تمام گروه‌ها و تمام سازمان‌های ضدامپریالیسم و ضد رژیم خمینی باید در جهت برپائی یک مبارزه‌ی همه‌جانبه و بی‌امان برای سرنگونی رژیم خون‌آشام خمینی که ایران ما را به ویرانی تهدید می‌کند، متحد گردند. تنها از این طریق آزادی ملت ایران و حفظ تمامیت ارضی و استقلال ملی متصور خواهد بود ...

... امروز اوضاع طوری است که هر کسی، هر سازمانی که در شکل‌گیری این جبهه، در مبارزه‌ی این جبهه بر علیه رژیم خمینی براه می‌اندازد، اخلال کند صف او از مردم ما جدا بوده و در مقابل تاریخ بی‌شک سرافکننده و شرمسار خواهد بود ...

... حال که ضرورت اتحاد در مقابل رژیم خمینی و امپریالیسم روشن گشته، باید شکل ایجاد آنرا یافت. اگر کمونیست‌ها صرفاً با طرح مسائل خود و بدون انعطاف به مسئله‌ی جبهه برخورد کنند، هیچگاه جبهه شکل نخواهد گرفت. تجربه‌ی ایجاد جبهه در بسیاری از کشورها پیش روی ماست، در چین حزب کمونیست چین برای ایجاد جبهه مجبور به گذشت‌های بزرگی در مقابل چیانگ‌کایچک می‌گردد، حتی شعار جمهوری دمکراتیک توده‌های را به شعار جمهوری دمکراتیک تقلیل می‌دهد. نام ارتش سرخ را عوض می‌کند، از حاکمیت نواحی آزاد شده و تحت نفوذ خود چشم می‌پوشد تا این جبهه شکل گیرد ...

... در ویتنام نیز از سال ۱۹۳۵ که وظایف جبهه در مقابل حزب زحمتکش ویتنام قرار می‌گیرد، حزب مجبور به گذشت‌هایی می‌گردد. زیرا اگر غیر از این عمل می‌شد امکان شکل‌گیری هیچ جبهه‌ای متصور نبود. باید در همکاری نرمش داشته و انعطاف به خرج داد. منت‌های نرمش بدون زیر پا گذاشتن اصول، این است شرط همکاری در جبهه ... اختلافات در موارد مختلف راجع به برنامه، راجع به برخی از نیروها و یا شخصیت‌ها و ... از جمله

اختلافاتی است که همواره در میان گروه‌ها موجود بوده و نباید مانع یک همکاری مشترک باشد. وجدان بیدار انقلابی حکم می‌کند که در این مقطع حساس از تمامی روحیات محفل‌گرایی و نظرات تنگ سکتاریستی دست کشید و فقط به انقلاب اندیشید. اگر کمونیست‌های ایران می‌خواهند شایسته‌ی آگاهی طبقه‌ی پرولتاریای مبارز بوده و نیز همراهان مناسبی برای پرولتاریای جهان در مبارزه باشند، بایستی حداکثر تلاش خود را بکار گیرند تا این همکاری مشترک شکل گیرد.

## شورای ملی مقاومت

## به مثابه آلت‌رناتیو انقلابی

## ایران

با توجه به مطالب گذشته و نیز تشریح ضرورت جبهه‌ی متحد، باید اقرار کرد که در اجرای این وظیفه‌ی سنگین و سرنوشت‌ساز جنبش انقلابی کشور ما، سازمان مجاهدین بیش از کمونیست‌ها در این مورد به کامیابی رسیده‌اند، آنها فرسنگ‌ها جلوتر از دیگران با انرژی خستگی‌ناپذیری این نیاز حیاتی جنبش را به مرحله‌ی اجرا درآورده‌اند که شورای ملی مقاومت ایران تبلور زنده و مستقیم آن است و تمامی افشار و طبقات ضد رژیم و ضد امپریالیسم و آن بخش‌های میهن‌پرست و دمکرات بورژوازی را که خواهان انقیاد ملی نیستند را در برگرفته و در مقابل خمینی و امپریالیسم مظهر واحد وحدت ملی است که از منافع مشترک خلق ما سرچشمه می‌گیرد.

هدف شورا گسترش مقاومت در مقابل رژیم در تمامی ابعاد سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی به منظور سرنگونی قهری دستگاه جبار حاکمه است. این هدف مسلماً تنها از کانال اتحاد تمامی نیروهای هوادار مقاومت در برابر خمینی (صرفنظر از وابستگی به امپریالیسم) می‌گذرد. فعالیت در شورا به معنی اختلاط و امتزاج با گروه‌های دیگر نیست. بی‌شک اگر این باشد ما با چنین تشکیلاتی که احزاب، سازمانها و گروه‌های جداگانه را که از منافع طبقاتی ناهمگون حمایت می‌کنند، مخالفیم و خود را با آن در نمی‌آمیزیم. از اینروست که همکاری با شورا، هیچگاه به این مفهوم نیست که احزاب و گروه‌ها از استقلال خویش دست برداشته و تنها سیاست شورائی را تعقیب نمایند، بلکه هر یک

از تشکلهای خود نیز جداگانه فعالیت مستقل دارند. اما این فعالیت مستقل هیچگاه نباید منجر به درهم‌شکستن این همکاری و اتحاد گردد، بلکه همواره برای تقویت، گسترش و هر چه رادیکالیزه‌تر کردن آن بکار گرفته می‌شود ...

... حزب کار ایران در سیاست شورائی خود صادق، پیگیر و صمیمی است و به تمامی تعهدات خود عمل کرده و ایضا بر علیه تمامی کسانی که تعهدات خود را زیر پا خواهند گذاشت، مبارزه خواهد نمود. ما با دنباله‌روی و ایضا با آوانتوریسم و شنایزدگی مخالفیم ...

## دامنه انقلاب به دامنه عمل

## بورژوازی محدود نیست

... ما شرکت خود را بدین لحاظ در شورای ملی مقاومت از لحاظ اصولی مجاز دانسته و با این اقدام خود را از آثارشیست‌ها، تروتسکیست‌ها و ذهنی‌گرایان خرده‌بورژوا جدا کرده و خط فاصل روشنی با آنها کشیده‌ایم، زیرا آنها این شرکت را از نظر اصولی نفی می‌کنند و آنرا دنباله‌روی از بورژوازی دانسته و پرولتاریا را از شرکت در آن می‌ترسانند، آنها این عمل را تقدیس بورژوازی و کرنش در مقابل آن دانسته و به همین خاطر آنرا مردود می‌دانند، آنها کلمات زیبا و دلنشین بکار می‌برند و در شرایطی که رژیم با قوای متشکل خود نیروهای انقلابی را دسته‌دسته قتل‌عام می‌کند، آنها هنوز در فکر این کلمات زیبا و پر آب و رنگ‌اند ...

## خصلت

## حکومتی که شورا مد نظر دارد

مسلماً هنگامی که از اتحاد سخن می‌رود، باید هدف اتحاد نیز مشخص شده و شکل حکومتی آتی معین شود، در این خصوص برنامه‌ی شورای ملی مقاومت به تفصیل سخن گفته است ... این حکومت با حکومت بورژوازی که فقط حکومت یک طبقه است، فرق داشته و به مراتب از آن مترقی‌تر است، این حکومت به توده‌های وسیع خلق ما این امکان را می‌دهد که در زندگی سیاسی کشورشان فعالانه شرکت کرده و استعداد‌های خود را شکوفا نمایند. این حکومت شرایط را برای یک مبارزه‌ی طبقاتی و رشد نیروهای مولده و تقویت پرولتاریای انقلابی فراهم کرده و راهگشای انقلاب سوسیالیستی خواهد بود ... حکومت فوق با در نظر گرفتن ترکیب طبقاتی خود، بقیه در صفحه‌ی بعد



## چرا شورای ملی مقاومت؟

بقیه از صفحه قبل

تبلیغ هرگونه سیاست نفاق و تفرقه، حمله به شورای ملی مقاومت به سود دشمنان انقلاب ایران تمام شده و با منافع جنبش ما بیگانه است.

کمیونست‌ها باید همواره مراقب دشمنان پیروزی ملت ایران باشند. امروزه در صفوف مخالفین رژیم خمینی دارودستی شاه، بختیار، اویسی و مدنی و ... نفوذ کرده‌اند. بخصوص در خارج از کشور با امکانات تبلیغات وسیع خویش آب را گل‌آلود می‌کنند، آنها در چهره‌ی شورای ملی مقاومت بی‌اعتباری، رسوائی و مرگ خود را می‌بینند و بالطبع نمی‌توانند با آن موافق باشند.

از اینرو همواره بخش بزرگی از تبلیغات آنها متوجهی شورای ملی مقاومت و نیروهای شرکت‌کننده در آن است. خنثی کردن این تبلیغات زهرآگین تنها با استوار کردن هر چه بیشتر و با گسترش هر چه بیشتر شورای ملی مقاومت امکان‌پذیر است و نیروهای مترقی خارج از شورا باید هوشیاری به خرج دهند تا احیانا بدام تبلیغات کرکننده‌ی آنها گرفتار نشوند. نمونه‌ی هوجبی‌گری عوام‌فریبانه‌ی مخالفین ذکر شده در برخورد به مذاکرات مسئول شورای ملی مقاومت با طارق‌عزیز را امروزه شاهد بودیم که با چه سرو صدا و هو و جنجالی از وطن‌پرستی و وطن‌خواهی، گوش‌ها را کر کردند. در صورتی که تاریخ عیان کشور ما مشحون از خیانت آنهاست که سال‌ها منابع غنی کشور ما را به چپاول و غارت امپریالیست‌های تیزدندان سپرده بودند و هنوز هم اگر فرصتی پیش آمده (البته باید بگور ببینند) همانطور که ارباب در خاک خفته‌شان شاهنشاهی عاری از مهر وطن‌فروش آرزو داشت، که اگر روزی دوباره سر کار بیاید، باز هم ایران را به آمریکا خواهد بخشید، امروز میهن‌پرست شده‌اند. ببینید

سالوسی و ریا تا چه حد است؟ از این‌ها که بگذریم، متأسفانه برخی از نیروهای مترقی نیز ناخواسته هم‌جهت با این دشمنان دیرینه‌ی مردم، قرار گرفته و از تبلیغات کین‌توزانه‌ی خودبرعلیه شورای ملی مقاومت دست برنمی‌دارند. آیا در پرتو حقایق غیرقابل انکار آنها که در مبارزه‌ی متحد ما اینگونه سنگ‌اندازی می‌کنند، در این مورد جز همسوئی با رژیم خمینی که بطور بی‌امانی برعلیه شورا و نیروهای متشکله‌ی آن

## نامه‌پزشکان ایرانی هوادار شورای ملی مقاومت

## در آمریکا و کانادا به مسئول شورا

آقای مسعود رجوی، مسئول شورای ملی مقاومت! با درود به کلیه‌ی شهدای مجاهد و مبارزی که در مصاف با رژیم خمینی ضدبشر جان‌های پاکشان را فدیه‌ی راه آزادی و استقلال وطن نمودند و در این شرایط خطیر که از هر سو بی‌عملان و تهمانده‌های رژیم معدوم شاه نیز در خطوط ضدانقلابی‌شان به جنبش مردم ایران خیانت می‌کنند، ضمن حمایت کامل از اهداف شورای ملی مقاومت و خواستار شدن گسترش فعالیت شورا در سراسر جهان، خصوصا آمریکا، بسهم خود از زحمات خستگی‌ناپذیر اعضای شورای ملی مقاومت و شخص شما بعنوان مسئول آن قدردانی می‌نمائیم.

یکسال و اندی پیش در اطلاعیه‌ی اعلام موجودیت‌مان گفتیم که "در شرایطی قرار داریم که میهن‌خونبارمان جولانگاه چکمه‌پوشان رژیم خونخوار خمینی گردیده و دستاوردهای خون‌شهادی بخون خفته‌ی خلق توسط رژیم خمینی این پیرکفتار خون‌آشام در خطر نابودی قرار گرفته است و مردم ستم‌دیده‌ی ایران شرایط سخت و طاقت‌فرسائی را می‌گذرانند.

کمبود ارزاق، تورم، جنگ، آوارگی، ناامنی و خفقان، تعطیل کردن دانشگاهها و مدارس، محروم کردن زنان از حقوق اجتماعی و پایمال کردن حقوق قومی و مذهبی اقلیت‌ها، نبودن حداقل امکانات زندگی روزمره، بیکاری و عدم امنیت شغلی و از همه مهمتر شکنجه و کشتار فرزندان دلیر خلق از جمله مصائبی است که حاکمیت فاشیستی و قرون وسطائی این رژیم ضدبشری برای توده‌های زحمتکش و عزیزمان به ارمغان آورده است." و در مراسممان

مبارزه می‌کند و نیز همسوئی با سلطنت‌طلبان و وابستگان به امپریالیزم نیست؟! منطق چنین نیروهائی آنقدر با منطق خلق ایران متفاوت است که حدی بر آن متصور نیست. برخورد غلط این نیروها به شورا که ریشه در انحرافات عقیدتی آنها داشته سمت و سوی حرکت آنها را در تاکتیک‌های مختلف حیات سیاسی به کج راه برده است، آنچنان وضعیت اسفباری را در مجموع برای نیروهای چپ موجب گشته که واقعا حیرت‌آور است. آنها حتی یکبار هم شده از خود بطور

جدی نپرسیده‌اند که چه چیزی موجب تلاشی آن نیروهای چند هزار نفری‌شان گردید که با اولین یورش ارتجاع بدون عکس‌العملی در خور توان و قدرت خود، تار و مار شده و اکثرا راهی خارج کشور گشتند. آیا جز سیاست غلط، جز چپ‌روی‌های کودکانه و جز فضل‌فروشی‌های روشنفکرانه موجب دیگری بود؟! آقایان از خواب بیدار شوید، گردوغبار مکتب پوسیده را از خود بتکانید، به آنچه‌که از ۳۰ خرداد بر ملت ما گذشته نظری بیفکنند.

گفتیم که "در چنین شرایطی است که کمیته‌ی پزشکان ایرانی هوادار شورای ملی مقاومت در آمریکا و کانادا، برای تحقق بخشی از اهداف و الزامات عملی مقطع کنونی جنبش تشکیل گردیده، با این اعتقاد که در این برهه‌ی زمان با توجه به شرایط خاص سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایران، شورای ملی مقاومت تنها آلترناتیو دمکراتیک ممکن موجود جهت سرنگونی رژیم ضدبشری خمینی و تضمین‌کننده‌ی ایران مستقل و دمکراتیک فرداست." و در همانجا از تمامی پزشکان ایرانی معتقد به استقلال و آزادی کشور دعوت به همکاری بر اساس محورهای زیرین نمودیم:

۱- افشای جنایات رژیم قرون وسطائی و ضدبشری خمینی در سطح بین‌المللی.

است و در پی گزارش گروه امداد پزشکی مجاهدین از منطقه کردستان (که در مجاهد شماره ۱۵۴ منعکس شده بود) ما این سمینار را بنا بر رهنمودهای شما

و حزب دمکرات در مورد نیازهای منطقه و بطور مشخص در رابطه با رهنمودهای همکار عزیزمان که تاکنون از طرف سازمان مجاهدین در منطقه کردستان به وظایف انقلابی خود مشغول بوده است و طی مصاحبه‌ای برای سمینار ما، رهنمودهای ارزنده‌ای را به شرکت‌کنندگان سمینار داده بودند، این سمینار را تحت عنوان "سمینار بررسی مسائل بهداشتی و پزشکی منطقه کردستان ایران" به تاریخ ۸ اکتبر ۱۹۸۳ در شهر نیویورک برگزار کردیم. اما یقین است که تمام ایران عزیز و تمام اقلیت‌ها و کل خلق قهرمانان برای تک‌تک ایرانیان متعهد خارج از کشور خصوصا ما پزشکان که درمان درد و زخم مردم را به عنوان شغل خود قرار داده‌ایم عزیز بوده و در تهیه‌ی امکانات حال و آتی برای همه‌ی خلق قهرمانان تلاش می‌نمائیم. محورهای کلی نتایج و کارسمینار بدین ترتیب است:

۱- مطرح نمودن مسائل و نیازهای بهداشتی - درمانی منطقه کردستان ایران بر مبنای رهنمودهای داده شده توسط پزشکان مسئول مراکز درمانی سازمان مجاهدین خلق در منطقه کردستان ایران.

۲- ارزیابی امکانات و برنامه‌ریزی جهت تهیه‌ی وسایل درمانی - بهداشتی

۳- اثر مثبت این نشست در تقویت روابط صنفی - سیاسی بین شرکت‌کنندگان و آشنائی با نظرات و تجربیات هم‌دیگر و برنامه‌ریزی جهت ادامه و گسترش تماس‌ها.

گزارش کامل و مفصل سمینار را به‌مراه تجارب پزشکی‌مان که می‌تواند در شرایط منطقه موثر باشد، جداگانه و بزودی جهت شما ارسال خواهیم داشت.

به گمان ما این سمینار مثنی بقیه‌ی در صفحه‌ی بعد

بورژوازی نه فقط تشکیلاتان را درهم شکسته، بلکه از نظر سیاسی نیز شکستشان داده، از این درس بگیرید.

اگر با ما نمی‌آئید، اگر با ما اتحاد نمی‌کنید و می‌خواهید جدا بروید، حداقل بیائید که با هم بگوئیم. بگوئیم دشمنی که ایران را به ویرانی کشانده و دهها هزار نفر از بهترین افراد ما را نابود کرده است.

سرافراز باد شورای ملی مقاومت! مرگ بر امپریالیسم مرگ بر رژیم جلااحکام بر ایران!



## همان که مسعود گفت :

## "دعوی برای دو اسلام است"

بقیه از صفحه ۱۱

همین است که آفات الله در ایران دنبال می کنند .

جناح‌هایی که این جریان را دامن می زنند دو نوعند نوع اول آنانکه صداقت دارند، ولی از شناخت اسلام انقلابی محروم بوده اند ، که برای اینان و تمامی جاهلان آگاهی آرزو داریم ! نوع دوم نیروهایی هستند که از استقرار نظام صحیح توحیدی بر جامعه بیم و وحشت دارند . زیرا آنانکه خوی امپریالیستی دارند و همواره چاولگر دسترنج توده‌ها بوده و در سایه قدرت‌های طاغی به استثمار خلق مشغول بوده‌اند به خوبی آگاهند که در نظام اسلامی صحیح ( یعنی همان جامعه‌ی آزاد و برابر) جایی برای جولان آنان نیست . پس بناچار آنان همواره با اسلام انقلابی در ستیز خواهند بود . آنچنان که این ستیز سالیان دراز بوده و خواهد بود . مگر از یاد بردیم که جو ضد مذهبی در زمان شاه تا چه حد بود؟ و چگونه در محافل دانشگاهی و ... نیروهای مذهبی مورد تمسخر واقع می شدند؟ اما از فردای به میدان آمدن اسلام انقلابی توسط " مجاهدین و شریعتی " دیدیم که چگونه سیل نیروها به سوی این جریان انقلابی کشیده شد .

و امروز پس از این تحول عظیم فکری سیاسی اخیر در ایران ، خط اسلام انقلابی از اسلام "آخوند شاهی" کاملاً جدا گردیده است و هرکس با مروری به منابع اصلی اسلام سریعا پی می برد که اسلام " ظل الهی شاه و آیت الهی خمینی " که اساس آن دیکتاتوری و قتل عام خلق و عوامفریبی است تا چه حد از اسلام انقلابی فاصله دارد . اسلامی که اساس نظام سیاسی بر " شوراها ی خلقی " استوار است و حکومت فردی و مطلق همواره در آن مردود بوده است . اکنون دیگر ضرورتی ندارد که ثابت کنیم ولایت فقیهی که خمینی مدعی اوست اصلاً اساس اسلامی ندارد همچنانکه روحانیت و آخوندبازی و آیت الله سازی و ... نیز به هیچ وجه ریشه‌ی اسلامی ندارد و ما همواره می بینیم که خداوند رسالت رسولان را که تنها نیروهای باصلاح متمایز از خلق هستند یعنی از حیث فکری پیشرو و پیشازند آگاهی بخشیدن و پیام آوردن یاد می کند و رسول که عالیترین فرد در یک عقیده

دینی است هرگز سلطه‌گر و خلیفه و سلطان و حاکم و رئیس بر خلق نیست . این خدا است که به رسول می گوید " فذکر انما انت مذکر " یاد آوری کن که تو یاد آور هستی " لست علیهم بمصیطر " تو بر آنان سلطه‌گر نیستی " ما رسلناک الا مبشرا و نذیرا " ما ترا نفرستادیم مگر اینکه آگاهی بخش و بشارت دهنده باشی " ان انت الا نذیر " که تو فقط آگاهی بخش هستی .

بله هرگز رسولان ادعای خلافت و سلطانی بر خلق را نداشتند که وظیفه‌شان چیز دیگری بوده است . رسالت آنان همواره بیداری خلق و رشد و آگاهی بخشیدن به ناس بوده و رسول پس از اینکه مرحله‌ی اول رسالتش به پایان می رسد و کم کم نظام اسلامی شکل می گیرد می بینیم که همواره به دستور خدا " و شاورهم فی الامر " در هر مسئله‌ای با مردم مشورت می کند . و هرگز فردی عمل نمی کند . شورا اصلی‌ترین مسئله در نظام اسلامی است و رسولان و انبیا مرشدان و منذران خلق هستند و بعد از ابلاغ پیام نظام سیاسی به دست خود مردم است و از آن پس این خود آنان هستند که نظام حکومتی را انتخاب می کنند .

"الذین استجابوا لربهم و اقاموا الصلوة و امرهم شوری بینهم" کسانی که پیام خدایشان را پاسخ می دهند (به توحید ایمان می آورند) نماز می گزارند و حکمشان شورائی است . امر به معنای حکم ، فرمان ، رهبری ، دستور ، و ملاحظه می شود که وقتی خداوند از رسول می خواهد که با مردم مشورت کند و تشکیل شورا بدهند ، به خلق‌ها برای همه عصرها نیز این توصیه را می کند . چرا که فردگرایی و شخصیت پرستی و اطاعت از فرد در بینش توحیدی شرک محض است ، همان دردی که همواره در شرق اصلی‌ترین سبب رکود و انحراف انقلابات بوده است فردگرایی و شخصیت پرستی و اطاعت از فرد " و لئن اطعتم بشرا مثلکم انکم اذا لخاسرون " و اگر از یک فرد مثل خودتان اطاعت کردید شما در آن صورت در زیان هستید ."

و اخیرا اسپاشی‌های دیرینه‌ی آخوند و شاه را بر علیه اسلام انقلابی " مجاهدین - شریعتی " می بینیم که از میان تحلیل و تحقیق محققین و مورخین

روشنفکر سرک می کشد که نخیر آقا اسلام اصیل و سنتی همان است که خمینی و آخوندها دارند و آنچه را که دگران بنام اسلام مطرح می کنند التقاتلی است از مارکسیسم و مکتب‌های جدید اروپائی " یعنی همان مارکسیست اسلامی که شاه می گفت و آخوندها دامن می زنند " . برای این حضرات بایستی بسیار متأسف بود که نام محقق را یدک می کشند و زحمتی به خویش نمی دهند که تاریخ گذشته را مروری کنند تا ببینند که " برابری و آزادی " در اسلام از " مدینه " محمد (ص) آغاز شد و در عصر ابوبکر و عمر همچنان بود و علی (ع) برای برقراری و حفظ همان جامعه‌ی آزاد و برابر جان داد و پس از آن لااقل در هر قرن‌ی یکبار یک نظام اسلامی انقلابی را که در پی ستیزی خلقی بر ملوک و خلفا و احکام آخوندها فائق آمده است هر چند از حیث جغرافیا کوچک می بینیم و از این حضرات که اسلام انقلابی را التقاط شده از مارکس و ... می نامند بایستی پرسید مراحل اول نظام‌های دیلمیان و باطنیین و سربداران و ... در ایران و فاطمیین (۱) در شمال آفریقا که در قرن‌ها پیش موفق به برقراری نظام اسلامی شدند و قرن‌ها قبل از مارکس ... بود التقاط از که

بود؟؟ و یا " رساله‌های اخوان الصفاء " که پس از امام صادق توسط مسلمانان انقلابی نوشته شد و بیانگر یک تشکیلات منظم انقلابی بود که می توان یک تبیین ایدئولوژی و روش مبارزه‌ای آنرا نامید که برای قرن‌ها برنامه‌ی نبرد و مانیفست یک نظام اسلامی "آزاد و برابر" بود التقاط از که بود؟؟

البته کسی منکر پیشروی و تکامل علم و مدن و فلسفه و نبرد بر حق مارکسیست‌های مومن نیست ، ولی اینجا سخن از مکتبی است که قرن‌ها پیش اعلام یک نظام توحیدی کرده است که مع الاسف بر اثر فتاوی روحانیون و قدرت ملوک و خلفا هرگز نتوانسته برای مدتی طویل در صحنه‌ی سیاسی جهان حضور داشته باشد . و امروز نیز که استعمارگران به پیشرفته‌ترین تکنولوژی و علم و تکنیک مسلحند در تلاشند تا ریشه‌ی این تفکر انقلابی را که از ایران برخاست با قدرت خویش و کمک آخوندها بخشکانند . غافل از آنکه این عصر ، زمان بیداری و آگاهی خلق‌ها و عصر نابودی جهل و استعمار است . ستیز بی‌امان خلق‌ها برای آزادی و برابری که تمامی گیتی را فرا گرفته است گواه این مدعا است .

محمد حسن عباسی  
مهرماه ۶۲

## شورای ملی مقاومت در مسیر تکامل

بقیه از صفحه ۱۱

رویا بسر می برند!

اول دسته‌ای که در انتظار یک معجزه از طرف جناح لیبرال (نهضت آزادی و شرکا!) در داخل کشور می باشند که در آنصورت بدون خونریزی ، ایران به گلستان تبدیل خواهد شد! دوم دسته‌ای که با کپی از متدهائی که در آمریکای لاتین مورد استفاده قرار می گیرند ، بدون در نظر گرفتن امکانات جغرافیائی و فرهنگی حاکم بر کشور ، می خواهند با بسیج میلیونی توده‌ها! رژیم غاصب را سرنگون سازند! سوم دسته‌ای که می خواهند به هر حال پاک باقی بمانند! و در صورت شکست احتمالی شورا خود را میرا جلوه دهند! اما شورای ملی مقاومت می تواند و باید ، با صبر انقلابی به تمام انتقاداتی که به آن و تکنگ اعضای متشکل آن می شود گوش فراداده و در صورت واقعی بودن انتقادات در رفع فوری آنها اقدام نماید . همچنین درهای شورا چون همیشه باید به روی تمام نیروهای اصیل و آزادیخواه که به ایران می اندیشند باز بوده و با جدیت هر چه تمامتر در افشای رژیم ددمش خمینی بکوشد .

۸۳/۱۰/۱۱

## نامه‌پزیشان ایرانی هوادار ...

بقیه از صفحه قبل

دانسته و از تمامی فعالیت‌هایی که برای سرنگونی هر چه سریع‌تر رژیم خمینی جنایتکار در چارچوب شورای ملی مقاومت صورت می گیرد حمایت کرده و تمام تلاش‌هایی که در این مقطع به تضعیف سازمان مجاهدین و شورای ملی مقاومت از جانب هر فرد یا گروه باشد ، دقیقا در خدمت خمینی و حامیان استعمارگر او دانسته و شدیداً محکوم می نمائیم .

در پایان مایلیم که تشکرات خود را از کمک‌های دفتر شورای ملی مقاومت در آمریکا و انجمن دانشجویان مسلمان آمریکا و کانادا در برگزاری این سمینار به حضور شما تقدیم نمائیم .

درد بر کلیه‌ی شهدای خلق  
درد بر شهدای مقاومت کردستان  
درد بر شهدای پزشک و پرستار  
مرگ بر خمینی - سلام بر آزادی  
پزشکان ایرانی هوادار  
شورای ملی مقاومت در آمریکا و کانادا  
۱۳/ اکتبر/ ۸۳

رونوشت به:

خبرنامه‌ی شورای ملی مقاومت  
مجاهد ، کوردستان

پاورقی:

۱ - لازم به یاد آوری است که از همه‌ی این نظام‌ها منظور مرحله‌ی اولیه‌ی حکومت آنان است خصوصا فاطمیین که از ۲۹۷ ه. ق آغاز شد و تا قبل از اینکه به انحراف ملکی کشیده شود یک نظام آزاد و برابر بود و پناهگاهی برای تمامی

انقلابیون عصر از هر عقیده و مسلک و دولت بودجه‌ی خاصی برای پناهندگان سیاسی داشت و در داخل نیز مردم از برابری و آزادی کامل برخوردار بودند و افرادی چون حسن صباح رهبر باطنیین دوران آموزش چریکی خود را آنجا گذراند .



# یاد پیشمرگان شهید مجاهد خلق، حماسه آفرینان مقاومت گرامی باد

بقیه از صفحه ۱۰

وصیت نامه نوشته اید؟ و او از اینکه خودش وصیت نامه نوشته ناراحت بود و قصد داشت وصیت نامه اش را در سنگر بنویسد که به علت شدت درگیری موفق به اینکار نشد.

**\* خاطره‌ای از حسین از یکی از روزهای سخت درگیری و مقاومتان دارم که آنرا برای همیشه در خاطرم زنده نگاه خواهم داشت. یکی از روزها یک ترکش خمپاره کنار سنگرمان افتاد. حسین آنرا برداشت، به آن نگاهی کرد و گفت: "فردای انقلاب و در روز محاکمه‌ی خمینی، این را می‌برم به او می‌دهم و می‌گویم: بگیر ای جلاّد پیر این بود هدیه‌ات و دستاوردت به من و خلقم. ننگت باد ای جلاّد" بعد هم آنرا در جیبش گذاشت... (قسمتی از خاطرات همزمان مجاهد شهید داریوش محمدی از آخرین روزها و آخرین ساعات حیات انقلابیش)**

**\* \* \***  
پیشمرگه‌ی مجاهد شهید داریوش محمدی (کاک حسین) در شهر بهبهان متولد شد و در یک خانواده‌ی کارگری پرورش یافت و از طریق برادران بزرگترش که همگی از جوانان پرشور و مبارز شهر بهبهان بودند، با مسائل سیاسی آشنا گردید. طی دوران قیام داریوش به همراه تعدادی دیگر از دانش‌آموزان مبارز، هسته‌ی کوچکی را تشکیل داده و به تکثیر و توزیع اعلامیه‌های افشاگرانه برعلیه رژیم شاه پرداخت.

پس از پیروزی قیام داریوش از طریق مراجعه به مراکز و انجمن‌های هوادار سازمان و شرکت در کلاس‌ها و جلسات توضیحی، به تدریج با مواضع و دیدگاه‌های سازمان آشنا شد و همپای آن ارتباط فعال‌تری با سازمان برقرار نمود. بطوری که پس از مدتی به علت تحرک و کارآئی خوبی که از خود نشان می‌داد، مسئولیت یک مدرسه به‌عهده‌ی او واگذار شد. علاوه بر آن او در تمامی فعالیت‌های میلیشیای مجاهد خلق از قبیل پخش نشریه و اعلامیه و... شرکت داشت.

طی این دوران از فعالیت داریوش، او چند بار توسط پاسداران دستگیر و مورد ضرب و شتم قرار گرفت و هر

بار پس از آزادی از زندان، پرشورتر و پرنشاط‌تر از قبل فعالیت‌های خود را ادامه داد.

بدنبال تهاجم وحشیانه‌ی مزدوران خمینی به هواداران مجاهدین پس از ۳۰ خرداد و دستگیری و شهادت بسیاری از آنان، داریوش با هوشیاری و احساس مسئولیت قابل تحسینی در صدد گردهم آوردن و برقراری ارتباطات منظم‌تر با سایر هوادارانی برآمد که هنوز دستگیر نشده بودند و او آنها را می‌شناخت. داریوش علیرغم مشکلات فراوانی که با آنها دست به گریبان بود، از جمله نداشتن پول و امکانات و شناخته‌شدگی بسیار زیاد در شهر کوچکی مثل بهبهان، انگیزه و تحرک بالایی در کار از خود نشان می‌داد و توانست بخوبی نیروهائی را که در ارتباط با آنها بود سازمان دهد و علیرغم دریافت ضربات و دستگیری برخی از یارانش، اختلال جدی در کار "هسته‌ی مقاومت" تحت مسئولیت او پیش نیامد. داریوش و همزمانش ماهها بدون ارتباط با سازمان و تنها با استفاده از رهنمودهای "صدای مجاهد" توانستند به فعالیت خود ادامه داده و طی این دوران چندین شناسائی به منظور انجام عملیات انقلابی مسلحانه برعلیه مزدوران و سرسپردگان رژیم انجام دهند.

**\* \* \***  
مجاهد شهید داریوش محمدی طی دورانی که در مقرهای مجاهدین در کردستان بود، انگیزه و تحرک بسیار بالایی در کسب آموزش‌ها و انجام مأموریت‌ها از خود نشان می‌داد. شادابی و شور انقلابی کاک حسین هیچوقت از خاطر همزمانش محو نخواهد گردید.

با اوجگیری تهاجمات مزدوران رژیم به منطقه‌ی "آلان"، کاک حسین در کنار دیگر همزمان مجاهدش به مقابله با این تهاجم برخاست و سرانجام پس از نبردی سخت و خونین، روز اول/آبان‌ماه/۶۲ در دامنه‌ی کوه "زردکه" به علت اصابت گلوله‌ی قناسه به شهادت رسید.

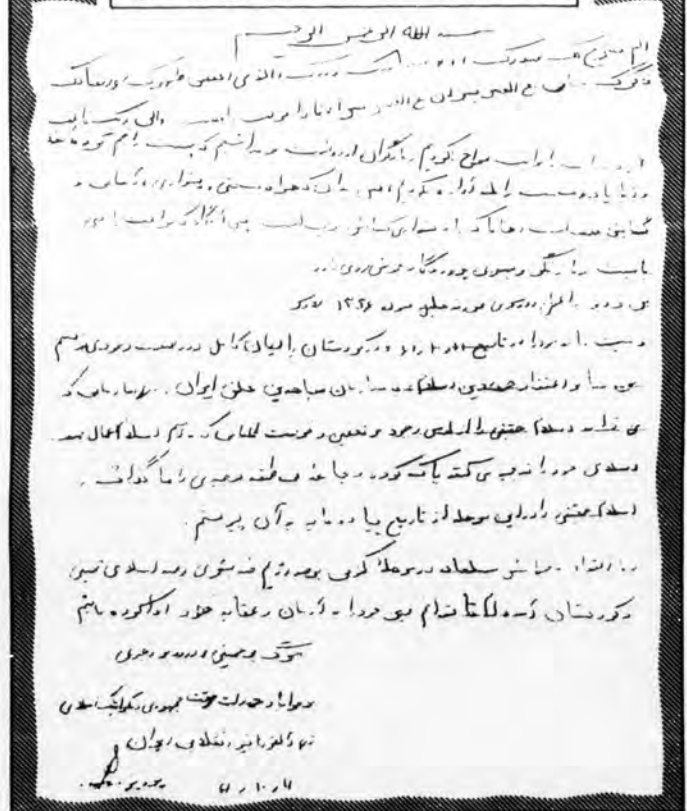
یادش گرامی باد

## پیشمرگه مجاهد شهید پرویز واعظی رودسری (کاک رحمان)

روز ۲۷ / مهر ماه در دومین روز از تهاجمات گسترده و وحشیانه‌ی مزدوران خمینی به منطقه‌ی "آلان" و در گرماگرم درگیری‌های "هومل"، واحدهای

پیشمرگان مجاهد خلق همراه با پیشمرگان دلیر حزب دمکرات طی عملیات مشترکی به پایگاه "زنگدول" واقع در "سوره‌چوم" حمله بردند تا راه پیشروی دشمن از منطقه‌ی سردشت را سد نمایند. طی این عملیات که منجر به آزادسازی پایگاه گردید، بیش از ۲۰ تن از مزدوران دشمن به‌هلاکت رسیده و تعدادی سلاح و مقادیری

### کلیشه‌ی وصیت‌نامه‌ی مجاهد شهید پرویز واعظی



### متن تایپ شده‌ی وصیت‌نامه

بسم الله الرحمن الرحيم  
الم شرح لك صدرک، و وضعا عنک وزرک، الذی انقض ظهرك، و رفعا لك ذکرک، فان مع العسر يسرا، ان مع العسر يسرا، فاذا فرغت فانصب، و الی ربك فارغب  
آیا سینہات را برایت فراخ نگردیم و بار گران از دوشت برنداشتم که پشتت را خم کرده بود و آیا یاد و سخنت را بلند آوازه نگردیم، پس بدان که همراه سختی و دشواری، آسانی و گشایش نهفته است، همانا که با دشواری گشایش قرین است. پس آنگاه که فراغت یافتی بایست و بازنگر و بسوی پروردگار خویش روی آور.  
من پرویز واعظی رودسری فرزند خلیل متولد ۱۳۳۶ رودسر وصیت‌نامه‌ی خود را در تاریخ ۶۱/۱۰/۱۱ و در کردستان با ایمان کامل و در صحت وجود (سلامت) می‌نویسم من بنا بر اعتقاد خود، دین اسلام، به سازمان مجاهدین خلق ایران، تنها سازمانی که می‌تواند اسلام حقیقی را از لوس (ث) وجود مرتجعین و فرصت طلبانی که به اسم اسلام اعمال ضد اسلامی خود را توجیه می‌کنند پاک کرده و جامعه‌ی بی‌طبقه‌ی توحیدی را بنا گذاشته و اسلام حقیقی را در این مرحله از تاریخ پیاده نماید به آن پیوستم. و با اعتقاد به خط مشی مسلحانه در مرحله‌ی گنونی بر ضد رژیم ضد بشری و ضد اسلامی خمینی به کردستان آمده‌ام تا بتوانم دین خود را به آرمان و عقاید خود ادا کرده باشم  
مرگ بر خمینی، درود بر رجوی  
برقرار باد دولت موقت جمهوری دمکراتیک اسلامی  
تنها آلترناتیو انقلابی ایران  
۶۱/۱۰/۱۱ پرویز

مهمات صادره گردید. در جریان این درگیری پیشمرگه‌ی مجاهد خلق پرویز واعظی رودسری (کاک رحمان) به شهادت رسید و به کاروان شهدای پر افتخار مجاهد خلق پیوست.

**\* \* \***  
مجاهد شهید پرویز واعظی رودسری در سال ۱۳۳۶ در شهر رودسر و در خانواده‌ی محروم متولد شد. او از همان سن نوجوانی، برای تأمین مخارج تحصیل خود و کمک به کارهای مختلف از قبیل کارگری هتل، عکاسی، خیاطی و... می‌پرداخت و از همان زمان ستم و استثمار توده‌های محروم خلقمان را با گوشت و پوست لمس نمود.

پرویز پس از آنکه از طریق مطالعه کتاب‌های روشنگرانه و آشنائی با عناصر مبارز و مترقی، به علت و عامل اصلی وجود این نابسامانی‌ها و فقر و فلاکت‌ها در میهن خود - یعنی حاکمیت رژیم وابسته‌ی شاه خائن - پی برد، قدم به صحنه مبارزه برعلیه رژیم شاه گذاشت و فعالانه در جریان قیام ضد دیکتاتوری شرکت نمود.

او طی این مبارزات با مجاهدین و آرمان‌ها و اهداف آنان آشنا گردید و پس از پیروزی انقلاب بعنوان یکی از هواداران مجاهدین به فعالیت پرداخت. پرویز پس از آنکه از کمیته‌ی شهربانی رشت بدلیل هواداری از مجاهدین اخراج گردید، مدتی بعنوان کمک راننده‌ی مینی‌بوس کار کرد. او حین انجام کار اعلامیه‌های سازمان را بین مسافرین پخش می‌نمود و در امر توزیع نشریه‌ی مجاهد کمک می‌کرد.

بدنبال ممنوعیت انتشار رسمی نشریه‌ی مجاهد توسط دادستان ضدانقلاب خمینی و چاپ و توزیع مخفی آن از سوی سازمان، پرویز محل زندگی خود را در اختیار تشکیلات شهر خود (هواداران مجاهدین) قرار داده بود تا از آن بعنوان انبار و محل تکثیر و توزیع نشریه استفاده کنند. او خود هفته‌ای یکبار نیز به تهران می‌آمد و پس از تحویل گرفتن نشریه‌ی مجاهد مورد نیاز شهر، به رودسر بازمی‌گشت.

روز ۲۷/خرداد/۶۰ پرویز به همراه تعدادی دیگر از خواهران و برادران مجاهدش در جریان یکی از تظاهرات بقه در صفحه‌ی بعد



# قسمتهائی از اطلاعاتی نظامی مجاهدین خلق ایران - مرکز کردستان

## عملیات مین گذاری پیشمرگه های مجاهد خلق در شمال کردستان

### و بهلاکت رسیدن معاون فرمانده مزدور پایگاه "خوشدلان" و ۱۰ پاسدار ضد خلقی

بسیار گزارش فرماندهی پیشمرگه های مجاهد خلق در شمال کردستان، طی چند رشته عملیات مین گذاری، معاون فرماندهی پایگاه "خوشدلان" به هلاکت رسیده و بیش از سیزده تن از مزدوران خمینی ضد بشر کشته و زخمی شده اند و دو خودروی دشمن نیز منهدم گردیده است. مشروح عملیات به شرح زیر است:

۱ - بر اثر مین گذاری پیشمرگه های مجاهد خلق در جاده ای بین پایگاه "هواسین-ببردوک" در

تاریخ نوزدهم مهرماه، خودروی حامل سوخت متعلق به پایگاه "هواسین" منهدم گردید و یک تن از مزدوران به هلاکت رسید. ۲ - مین های ضد نفر که در سنگرهای تجمع تامینی های پایگاه "سیاوان" توسط پیشمرگه های مجاهد خلق کار گذاشته شده بود، در تاریخ ۲۱ مهرماه منفجر و باعث به هلاکت رسیدن ۳ تن و زخمی شدن بیش از ۳ نفر از مزدوران گردید. ۳ - بر اثر مین گذاری در

تاریخ ۶ آبان ماه در جاده ای پایگاه "خوشدلان"، یک دستگاه "تویوتا"ی دشمن منهدم شده و ۷ تن از پاسداران و مزدوران ضد خلقی را به هلاکت رساند که معاون مزدور فرماندهی پایگاه خوشدلان نیز جزو کشته شدگان بود. رژیم ضد بشری خمینی خبر تشییع جنازه ای این مزدور را از رادیو خمینی در ارومیه اعلام نمود. مجاهدین خلق ایران - مرکز کردستان ۶۲/۸/۱۲

## عملیات مین گذاری پیشمرگه های مجاهد خلق در منطقه بوکان و بهلاکت رساندن ۲ پاسدار و مزدور ضد خلقی

### و انهدام یک خودروی دشمن

در تاریخ ۲۱ مهرماه، ساعت ۷ صبح، یک "تویوتا"ی حامل تفنگ کالیبر ۵۰ متعلق به پاسداران ضد خلقی بر اثر برخورد با مینی که توسط پیشمرگه های هوادار مجاهدین خلق از گردان مجاهد شهید علی شرافکنندی و در مسیر پایگاه "شاری کند" در منطقه بوکان کار گذاشته شده بود، کاملاً منهدم شده و ۲ پاسدار ضد خلقی

کشته و یک پاسدار دیگر بشدت مجروح می گردید. بعد از این عملیات مزدوران دشمن به روستای "شاری کند" یورش برده و ضمن اذیت و آزار مردم محروم این روستا، چند نفر از آنان را به جرم حمایت از پیشمرگان به اسارت می گیرند. مجاهدین خلق ایران مرکز کردستان ۶۲/۸/۵

## تهاجم پیشمرگه های مجاهد خلق به پایگاه "سیاوان" واقع در شمال کردستان

### و بهلاکت رساندن ۴ جاش و پاسدار ضد خلقی

در تاریخ دوم آبان ماه جاری، پیشمرگه های مجاهد خلق که از شب قبل در مواضع مسلط بر پایگاه "سیاوان" واقع در شمال کردستان مستقر شده بودند، با روشن شدن هوا در ساعت ۶ و ۲۰ دقیقه بامداد، چادرهای تجمع، سنگرهای پایگاه و خودروی مستقر در محوطه پایگاه را مورد تهاجم قرار داده و با سلاح های

دیکتریوف و تیربار "ژ-۳" و مسلسل های انفرادی، آنها را زیر آتش می گیرند. در اولین دقایق این تهاجم متهورانه ۴ مزدور و پاسدار ضد خلقی به هلاکت رسیده و بیش از ۵ مزدور دشمن زخمی می شوند. مزدوران مستقر در پایگاه بلافاصله اقدام به خمپاره باران منطقه نموده و با کالیبر ۵۰ مواضع استقراری

## عملیات تهاجمی پیشمرگه های مجاهد خلق به پایگاه "حمران"

### در منطقه سردشت و ازبای در آوردن حداقل ۹ پاسدار

پیشمرگه های مجاهد خلق از گردان مجاهد شهید محمد شیر نژاد (کاک محمود)، در ساعت ۶ صبح نهم آبان ماه طی تهاجمی سریع و غافلگیرانه به پایگاه "حمران" یکی از مراکز سرکوب و جنایت پاسداران و مزدوران ضد خلقی در منطقه سردشت و در مسیر جاده ای سردشت - مهاباد، موفق شدند با شلیک موشک های "آر.پی.جی" و رگبار مسلسل، یک سنگر اجتماعی و یک سنگر حفاظتی پاسداران و مزدوران

ضد خلقی را منهدم و حداقل ۹ نفر از آنان را بهلاکت رسانیده و یا زخمی کنند. مزدوران در زیر آتش بی امان موشک ها و مسلسل های رزمندگان مجاهد خلق جرات هیچگونه عکس العمل متقابل را نیافتند. کلیه ی پیشمرگان بسلامت منطقه ای عملیات را ترک کرده و به پایگاه های خویش مراجعت نمودند. مجاهدین خلق ایران - مرکز کردستان ۶۲/۸/۱۱

## یاد پیشمرگان شهید مجاهد ...

### بقیه از صفحه قبل

اعتراض آمیز موضعی دستگیر شد و روز ۱۷/تیر به همراه ۲ تن از برادران مجاهد از زندان سپاه رودسر فرار کرد و به تهران آمد. او در تهران ضمن آنکه به کارگری در کارگاه های مختلف تولیدی می پرداخت، رابطه ی خود را نیز با همزمان مجاهدش حفظ نموده و مسئولیت های محوله را انجام می داد. پرویز در فاصله ی تیرماه ۶۰ تا مهرماه ۶۱ که به کردستان رفت، بارها در معرض خطر دستگیری قرار گرفت و ارتباطش با همزمان مجاهدش قطع شد، اما هر بار با تلاش و جدیت قابل تحسین و باروحیه وانگیزه ای بالا و انقلابی توانست مجدداً رابطه ی خود را برقرار کند. در کردستان، پرویز (کاک رحمان) پس از طی چند دوره ی آموزش نظامی و سیاسی و ... در واحدهای نظامی پیشمرگان مجاهد و بعنوان مسئول شلیک "آر.پی.جی" در تیم به فعالیت پرداخت و در چند عملیات نظامی شرکت نمود. او در آخرین عملیاتی که در آن شرکت نمود - حمله به پایگاه مزدوران رژیم در "سوره جوم" - نیز مسئولیت شلیک "آر.پی.جی" را بعهده داشت و پس از شلیک ۲

گلوله ی "آر.پی.جی" به سوی ماشین های حامل نفرات دشمن و بهلاکت رساندن تعدادی از آنان بر اثر اصابت گلوله ی قناسه به بدنش به شهادت رسید. یادش گرامی باد

**پیشمرگه مجاهد شهید ستار احمدیان (کاک محمد)**

پیشمرگه ی مجاهد شهید ستار احمدیان ۱۹ سال پیش در محله ی "آبچالکی" لنگرود بدنیا آمد. در سال ۵۸ از طریق یکی از آموزگاران مجاهد خود با سازمان مجاهدین آشنا شد و شروع به مطالعه ی کتاب و نشریات سازمان نمود. او پس از مدتی علاوه بر پخش نشریه ی مجاهد در مدرسه، جلسات مختلفی را نیز در محله ی خود تشکیل می داد و از این طریق جوانان محل را با مجاهدین و مواضع انقلابی آنها آشنای نمود. پس از ۳۰ خرداد ۶۰ دوره ی جدیدی در زندگی انقلابی ستار بوجود آمد، او با درک شرایط و ویژگی های این مرحله و انطباق خود با آن،

فعالیت های انقلابی خود را در فازی نوین ادامه داد. شهریورماه ۶۲ مجاهد شهید ستار احمدیان به همزمان مجاهدش در منطقه ی کردستان پیوست و به مدت ۳ ماه به انجام مسئولیت در مقرهای سازمان در منطقه پرداخت. پیشمرگه ی مجاهد ستار احمدیان (کاک محمد) روز ۶۲/۷/۲۹ در بحبوحه ی نبرد با مزدوران خمینی در بالای ارتفاعات "هومل" مورد اصابت ترکش خمپاره قرار گرفت و از ناحیه ی شکم بشدت مجروح گردید. پس از انتقال به پشت جبهه، ستار توسط پزشکان مجاهد تحت عمل جراحی قرار گرفت. اما سرانجام به علت شدت جراحات وارده معالجات موثر واقع نشد و در صبح روز ۳۰ مهرماه به شهادت رسید. یادش گرامی باد

**پیشمرگه مجاهد شهید مهدی نمونه خواه (کاک افشین)**

مجاهد شهید مهدی نمونه خواه در سال ۱۳۳۵ در تبریز متولد شد. در محیط خانواده، اولین شناخت ها و آگاهی ها را نسبت به مسائل

سیاسی و اجتماعی پیدا نمود. اما فعالیت های مشخص سیاسی او از سال ۵۴ و حین دوران ادامه ی تحصیلات متوسطه اش در رشته ی حسابداری آغاز شد. او در آن سال از طریق آشنائی با دانشجویان مبارز و مترقی و از جمله دانشجویان هوادار سازمان، فعالیت های خود را در جهت تکثیر و توزیع جزوات و نشریات مجاهدین آغاز کرد. مهدی از جمله دانشجویان مجاهد و انقلابی ای بود که در رهبری و هدایت قیام ۲۹ بهمن تبریز (سال ۱۳۵۶) نقش بسیار زیادی داشت. چند روز پس از آن دستگیر و به مدت ۲ ماه زندانی شد. پس از آزادی از زندان، مجاهد شهید مهدی نمونه خواه همراه با تعدادی دیگر از دانشجویان مجاهدی که در ارتباط با سازمان بودند، فعالیت های خود را بطور منظم و حرفه ای آغاز نمود. آنها در راه اندازی تظاهرات بر علیه رژیم شاه در محله های مختلف شهر تبریز نقش بسزائی داشتند. پس از پیروزی انقلاب مهدی در رابطه با ستاد سازمان در شهر تبریز، بطور حرفه ای به فعالیت پرداخت. او در کلاس های آموزشی که تحت مسئولیت برادران مجاهدی چون

مجاهد شهید سیاوش سیفی برگزار می شد، شرکت می نمود. مهدی طی فعالیت های اجتماعی گسترده ای که در رابطه با قسمت کارگری ستاد تبریز داشت، ۲ بار دستگیر و به مدت چند ماه در زندان بود. از اوایل سال ۶۰، مجاهد شهید مهدی نمونه خواه به شهر ارومیه منتقل گردید و به عنوان یکی از اعضای شورای تشکیلات سازمان در آن شهر به انجام مسئولیت پرداخت. پس از آغاز نبرد انقلابی مسلحانه بر علیه رژیم خمینی جلاد، او مسئولیت های مختلفی را در رابطه با پایگاه های مقاومت مجاهدین بعهده داشت. در آبان ماه سال ۶۱ مهدی به کردستان آمده و در مقرهای مجاهدین در منطقه به فعالیت پرداخت. او در قسمت تدارکات منطقه کار می کرد و بدنیاال تهاجمات اخیر رژیم، همراه با واحدهای نظامی در خط مقدم جبهه ی "هومل" به نبرد پرداخت. در جریان درگیری های شدید و حماسی پیشمرگان مجاهد خلق در عصر روز ۲۹/مهرماه در جبهه ی "هومل"، پیشمرگه ی مجاهد خلق مهدی نمونه خواه (کاک افشین) در اثر اصابت ترکش خمپاره به شهادت رسید. "یادش گرامی باد"







## یاد شهید دکتر حسین فاطمی چهره تابناک نهضت ملی ایران گرامی باد



روز نوزدهم آبان سال ۱۳۳۳ دکتر حسین فاطمی وزیر خارجهی دولت ملی دکتر محمد مصدق، در حالیکه در رتبه ۴۰ درجه می سوخت و بر اثر شکنجه ها و وحشیگری های چاقو کشان و قداره بندان دربار، به سختی مجروح شده بود، آماج گلوله های دژ خیمان شاه قرار گرفت و قهرمانانه در زندان به شهادت رسید.

شهید دکتر حسین فاطمی یکی از ستارگان درخشان نهضت ملی ایران بود که به واسطه اقدامات ارزنده و شجاعانه اش، بویژه در جریان ملی کردن صنعت نفت، خاطره ای اوبعنوان یکی از قهرمانان بزرگ میهنمان برای همیشه در تاریخ مبارزات خلق ما زنده خواهد ماند. پیشوای فقید، دکتر محمد مصدق نیز در دفاعیات خود در بیدادگاه شاه خائن، نقش او را در جریان ملی کردن صنعت نفت، چنین توصیف نمود:

"اگر ملی شدن صنعت نفت خدمت بزرگی است که به مملکت شده، باید از آن کسی که اول (این) را پیشنهاد نمود سپاسگزاری نمود و آن کس شهید راه وطن دکتر حسین فاطمی است..."

دکتر فاطمی با هوشیاری انقلابی و آینده نگری بسیار، همواره نسبت به خطرات و توطئه های که نهضت ملی ایران را تهدید می نمود هشدار می داد و مصرانه در جهت عمق بخشیدن به نهضت و حفظ آن در برابر تهدیدات ارتجاعی و امپریالیستی تلاش می نمود. او با درک ماهیت دشمنان آزادی و استقلال این میهن، بدرستی بر تسلیح توده ها و لزوم آمادگی کامل برای روبروئی با توطئه های رنگارنگ دربار و اربابانش تاکید می نمود.

### دیالکتیک

شعری از برتولت برشت، شاعر، نویسنده و نمایشنامه نویس بزرگ انقلابی، با گرامیداشت یاد او در سالگرد تولدش

بی عدالتی با گام هایی مطمئن به پیش می رود  
ستمگران نعره بر می آورند:

"ده هزار سال دیگر حکومت خواهیم کرد"  
و خود را سازمان می دهند

خسونت تاکید می کند

همین است که هست

و همینگونه باقی خواهد ماند

هیچ صدائی جز بانگ اربابان به گوش نمی رسد

و استثمار بر سر بازار

با صدای بلند اعلام می کند

— گجایش را دیده اید!

هنوز اول گارست

و در میان کسانی که ظلم آنان را در چنگ می افشارد

کم نیستند کسانی که می گویند

آنچه را که ما می طلبیم

هرگز تحقق نخواهد یافت!

اگر تو هنوز زنده ای! هرگز مگو "هرگز"!

آنچه یقین می نماید، یقین نیست

هیچ چیز بدینگونه نخواهد پائید

پس از سخنان ستمگران

هنگام خروش مظلومین است،

چه کسی را یارای گفتن "هرگز" است؟

در زیر سلطه ای استبداد،

آنکه سزاوار سرزنش است مائیم

و تنها ما می توانیم استبداد را پایان دهیم

افتادگان به پای خواهند خاست

نومیدان مبارزه خواهند کرد

چه کسی را یارای مقابله با مردم آگاه است

ستم دیدگان امروز، پیروزمندان فردا

و ما از "هرگز"، "هم اکنون" را بوجود خواهیم آورد.

بسیار، با سکوت و بی عملی خود زبونا نه تن به سازش و تسلیم دادند. اینک راه و آرمان شهدائی چون دکتر حسین فاطمی، به درجاتی بس متکامل تر و متعالی تر در نبردی عادلانه و سراسری به پیشتازی فرزندان مجاهدشان با خلف شاه - خمینی جلاد و ضدبشر - تجلی یافته است و چشم انداز رهائی و استقلال این میهن خونبار به یمن مقاومت انقلابی مسلحانه و با پندآموزی از همه ی تجارب مبارزات گذشته، بیش از هر زمان دیگر روشن و تابناک گردیده است.

یاد شهید نهضت ملی ایران  
دکتر حسین فاطمی گرامی باد

مقاومت قهرمانانه و سرانجام شهادت این فرزند خلف خلق بدست مزدوران شاه خائن، علاوه بر آنکه ابعادی از مقاومت و پایداری مردمان در برابر کودتای ننگین ۲۸ مرداد، را مجسم نمود، بخوبی رسواکننده و افشاگر همه ی خائنین و وطن فروشانی شد که نه تنها به مقاومت و مقابله با کودتا برخاستند، بلکه یا در هیئت مرتجعینی چون کاشانی خائن - سلف خمینی دجال - بر آستان کودتاچیان بوسه زدند و به تعریف و تمجید از شاهنشاه اسلام پناه!! برخاستند و یا چون خائنین توده - نفتی، با وجود برخورداری از امکانات

## رژیم خمینی و مسئله ارضی

بقیه از صفحه قبل

جالب اینجاست که در سخنرانی فوق الذکر، خمینی مسئله را در چارچوب آش در هم جوش ولایت سفیانی اش، کمی بلحاظ انعکاس اجتماعی آن بویژه در "ناجور" می بیند - چرا که اکثریت مجتهدین "مجلس شورای اسلامی" به طرح فوق رای مثبت دادمانند و ۶ نفر از مجتهدین "شورای نگهبان" تمام آن را مغایر با شرع و قانون اساسی شناخته اند - آخرالامر کمی تخفیف داده و خطاب به مجتهدین می گوید: "مسائل را طوری رای بهش بدهید که در شورای نگهبان رد نشود، یا اگر رد می شود در هر سالی یکی دو تایش رد

آطور شد! دیگر نه شورای نگهبان رد می کند و نه مردم ناراضی می شوند." دجالگری شگفت انگیز منحصر به فرد خمینی را ملاحظه می کنید! از طرفی به مجلس، اجازه ی "اعمال ولایت" می دهد و او را مجاز می کند که راسا تشخیص ضرورت "دهد و لوایحی را در این زمینه تصویب نماید (مضمون حکم معروف ۶۰/۷/۱۹ خمینی خطاب به رفسنجانی) و حال اینچنین دستور می دهد قبل از طرح مسائل در مجلس با فقهای شورای نگهبان مشورت کنند و به توافق برسند، بعد برای خالی نبودن عریضه، در مجلس به تصویب برسند!

... که بیابان ها آباد شود نه اینکه زمین کشاورزی این را بگیریم و بدهیم به آن نیکی" (جمهوری ۲۵/مرداد/۵۹)

با این تفاسیل، آیا در این واقعیت تردیدی وجود دارد که هرگونه نمایشی از جانب رژیم خمینی در زمینه ی مسئله ی اصلاحات ارضی، با توجه به چارچوب نظری ارتجاع و مبنای طبقاتی آن، که فوقا مورد به مورد، آن را ملاحظه نمودید، نه می تواند ذره ای اصالت داشته باشد؟! و نه عملا لطمه ای به منافع فتوادلها و زمین داران استثمارگر وارد آورده و احیانا بهره ای نصیب زارعین محروم نماید؟! (ادامه دارد)

"خانه" ی اعوان وانصار خمینی روستا به "مسجد" مخروبه ی روستائیان محروم روا نمی دارد، بنحوی که حتی سروصدای اعضای "هیئت های هفت نفره" را نیز درآورده است و نهایتا نیز اراضی موات را به کشاورزان بی زمین حواله می دهد. همان که منتظری جنایتکار آن را "بیابان خدا" می نامد - علیرغم آنهمه عوامفریبی در زمینه ی بند "ج" و هزاران توصیه ی دروغین و مزورانه ای که دربارهی روستائیان می کند - صریحا به ایادیش گوشزد می کند که: "در هر کجا که زمین موات هست ولو در یک فرسخی ولو دوفرسخی، حق ندارند زمین های گشت مردم را تقسیم کنند. زمین بیابان خدا را بین آنهایی که ندارند تقسیم کنید

بشود... باید طوری باشد که اگر شما با هم اختلاف کردید، مثل اختلاف دوتا مجتهد باشد." (کیهان ۵/بهمن/۶۱)

همچنانکه ملاحظه کردید، "طرح قانونی احیاء و واگذاری اراضی مزروعی" و پروسه ی آن گنه و ماهیت ضد خلقی و ضد اسلامی رژیم قرون وسطائی خمینی و دارودستش را به روشن ترین وجهی به نمایش می گذارد. این باند فریبکار قریب به ۵ سال است زحمتکشان روستا را با شیادی و عوامفریبی سرگرم نگاه داشته اند و آخرالامر صریحا می گویند تقسیم ارضی "بایر" و "دایر" مالکین "خلاف شرع" است. ارضی قابل گشت مصادره شده هم که دست "بنیاد مستضعفان" است و چراغی را که به





## زندان وزندانی

## سلسله خاطرات، گزارشات و نوشته‌هایی از زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌های...

بقیه از صفحه ۶

و دیگر اینکه می‌بایست حتی الامکان از ساعت قرار اصلی هرچه دورتر باشد. زیرا ممکن است بعلت شرایط خاص (که برای من و کسانی که با آنها قرار داشتم، وجود داشت) آنها مجبور شوند تا مدتی در حوالی محل قرار بمانند. اما تا اجرای این نقشه یعنی گفتن محل و ساعت قرار قلبی شاهرود (قرار دیگر من در سبزوار بود که به علت آنکه ممکن بود رژیم گلوگاههای شهر را ببندد و هنگام ورود همزمان به شهر آنها را دستگیر کند. به هیچوجه نمی‌بایست نامی از آن ببرم) باز هم می‌بایستی صبر کنم و مقدار دیگری شکنجه تحمل کنم تا پس از گفتن قرار، بازجوها بناچار آنها را ببینند و این طور تصور کنند که من بر اثر فشار شکنجه، محل قرارم را بطور واقعی گفتم.

بازجو که سکوت مرا دید اشاره کرد و دو باره صدای شلاق‌ها و فریادهای من بلند شد. این بار با کابل بسیار ضخیمی تنم را می‌کوبیدند و درد سنگین آن واقعا مغزم را تکان می‌داد. حدود ۲۰ ضربه که خوردم فریادهایم را قطع کردم و داد زدم:

"زنید... دیگه بسه! میگویم... میگویم... نزنید" کسی که شلاق می‌زد دوسه ضربه‌ی دیگر زد و به دستور بازجو شلاق را قطع کرد. بازجوی شاهرودی جلو آمد و گفت:

"قصه‌بازی که نداری؟ ... ما خودمان ختم روزگاریم و وقتی جواب مرا شنید، جلوتر آمد و گفت:

"من که از اول گفتم بگو و جان خودت را خلاص کن" و سپس مکتی کرد و ادامه داد:

"... اما اگر رو راست نباشی، این دفعه دیگر حسابت با 'گرام‌الکاتبین' خواهد بود... اینقدر می‌زنیم تا تکه تکه پاره بشی... حکم آنها هم که شنیدی آقا فتوا داده‌اند! آقا سه هزارتا اشکالی نداره!" از به یاد آوردن قیافه‌ی حاکم ضد شرع که از پشت

تلفن با خیالی راحت و آسوده و با تبختر و صدائی مطمئن دستور زدن سه هزارا شلاق را صادر می‌کند لحظه‌ای درد و ناراحتی حاصل از شلاق‌ها فراموشم شد و خشم سراسر وجودم را فراگرفت. ساکت ماندم و به او نگریستم و گفتم:

"نه... شلاق به اندازه کافی خورده‌ام..."

سعی کردم به ساعتش نگاه کنم، ولی نتوانستم. بازجوی شاهرودی سری تکان داد و با رضایت خاطر گفت:

"بلندش کنید و دست‌هایش را باز کنید." پاسداران از تخت بازم کردند و زیر بازوانم را گرفتند. نمی‌توانستم راه بروم. در هر قدمی که برمی‌داشتم، دردی کشنده سراسر وجودم را بطور مضاعف فرا می‌گرفت. سعی کردم فریادهایم را در گلو نگه دارم

شرح دقیق موقعیت، مغازه‌ها، آسفالت بودن کوچه و اینکه در اول کوچه، یک مغازه‌ی لبنیاتی هست و عرض کوچه حدود ۴/۵ الی ۵ متر است گفتم:

"قرار ما اینجاست فردا صبح ساعت ۸ و اگر این قرار اجرا نشود بعد از ظهر ساعت ۴/۵ دوباره در مقابل همان مغازه‌ی لبنیاتی قرار دوم اجرا خواهد شد" و بعد شروع به ترسیم قیافه‌های افراد مورد نظر کردم و طبعاً! تمامی نشانی‌هایی را که به آنها دادم متفاوت و گاه متضاد با نشان‌های اصلی افراد مورد نظر بود و برای اینکه اشتباه نکنم و در صورت دوباره پرسیدن نشانی‌ها دچار اشکال نشوم قیافه‌ی دو نفر از اقوام خود را در نظر گرفتم و دقیقاً مشخصاتشان را گفتم.

بازجو چند بار به دقت یادداشت‌های خود و کروکی را

"الآن ساعت ۱/۵ بعد از نصف شب و ما بایست خواب باشیم. ولی از دست شماها مجبوریم تا نصف شب شلاق بدست بیدار بمانیم... آخر این فرشته که این بلاها را به سر ما می‌آورد؟!"

و دو باره بلند بلند همراه با پاسداران که آنها نیز می‌خندیدند، خنده را سرداد. جز نفرتی که نمی‌توانستم در آن لحظات آنرا بر زبان بیاورم، چیزی نداشتم که در پاسخ این حیوان در ظاهر انسان بگویم. مزدور جنایتکاری که می‌توانست براحتی چندین نفر را زیر شلاق بکشد و بعد آسوده، در سایه‌ی فتاوی‌ امام جنایتکار و پلیدش که تمامی موانع وحشیگری و جنایت را از فرار او وامثال او برداشته بود، به خواب رود.

\* \* \*

اتاق انتهایی راهرو که قرار بود محل استراحت!! من باشد اتاقی بود که تقریباً نصف مساحت شکنجه‌گاه را داشت. هنگامیکه به سختی و با کمک پاسداران به این اتاق وارد شدم، به سقف نگاه کردم. لامپ برق و سیم نسبتاً طولانی آن توجهم را جلب کرد. سیم برق وسیله‌ای بود که می‌توانست مرا از دست

**مزدوران رژیم بعد از دستگیری انقلابیون مجاهد و مبارز، در هنگام رساندن آنها به مراکز دادستانی، زندان و شکنجه‌گاهها، در همان اتومبیل شروع به بازجویی و ضرب و شتم و شکنجه می‌کنند و سعی شان بر این است که هر چه زودتر با ایجاد جو رعب و وحشت قدر را از موضع هوشیاری انقلابی و تعادل فکری خارج سازند و اطلاعات و مخصوصاً "قرارها"ی او را سریعاً بدست آورند و زمینه را نیز برای بازجویی‌های بعدی در شکنجه‌گاه آماده کنند و این بازجویی‌ها روی افرادی که شناخته شده باشند و با نقشه و طرح دستگیر شوند، بسی خشن تر و شدید تر و بارزتر است.**

چک کرد و بعد از آنکه دو باره مرا تهدید کرد، کسانی را به دنبال شناسائی محل قرار فرستاد و پس از آنکه آنها باز گشتند و صحت اطلاعات! مرا تأیید کردند حرف‌های مرا بناچار پذیرفت، ولی دو باره به تهدیدات و تطبیعات خود ادامه داد و باز تکرار کرد:

"ولی وای بحالت اگر دروغ گفته باشی!"

این بار از موضعی بالا و حق بجانب و با تکیه بر روی درست بودن محل قرار، گفتم:

"باشه... هرکاری که خواستید انجام بدهید" بازجو یکبار دیگر یادداشت‌هایم را نگریست و سپس به دو تن از پاسداران گفت:

"ببریدش اتاق آخر! آنجا ببندیدش تا صبح!"

و بعد به ساعتش نگاه کرد و خمیازه‌های کشید و در حالیکه می‌خندید ادامه داد:

بازجویان نجات بخش و اطلاعاتم، خصوصاً اطلاعات کهنه نشدنی‌ام (۱) را برای همیشه دست نخورده نگه دارد. ولی هنوز از این فکر بیرون نیامده بودم که پاسداران مرا روی زمین و روی زیلوئی مدرس خواباندند و گفتند طاقباز بگیر بخواب و دست‌ها و پاهایت را روی زمین بازکن. هنوز درست روی زمین دراز نکشیده بودم که چهار دست و پایم را با چهار دستبند که به ریسمانهائی متصل بود (به حالت چهارمیخ) بستند بطوری که امکان هرگونه حرکتی از من سلب شده بود و فهمیدم که این اتاق از قبل برای چنین استفاده‌هایی آماده شده، ولی من موقع ورود چون متوجه سقف و لامپ برق بودم، این وضعیت را ندیده بودم. "جات که خوبه...؟ بگیر راحت و آسوده بخواب تا صبح!" چیزی نگفتم و به آنها نگریستم. پاسداری که این سوال

را کرده بود، وقتی سکوت مرا دید برق را خاموش کرد و از اتاق خارج شد. در تاریکی، لحظه‌ای عضلاتم را که شدیداً درد می‌کرد شل کردم و سعی کردم تسکین پیدا کنم. ولی درد، جدی‌تر از آن بود که با این کارها آرام شود و مخصوصاً سرمای گزنده‌ی زمین و هوای سرد اتاق و گرسنگی و ضعف مفرط من (از صبح تا آن موقع غذای کافی نخورده بودم) مزید بر علت شده بود. چند لحظه بعد در اتاق باز شد و چراغ اتاق روشن شد و یکی از پاسداران با مشاهده‌ی لرزیدن من گفت:

"چرا می‌لرزی... هوا که زیاد سرد نیست!" او سپس رفت و با یک پتوی مندرس برگشت و پس از آنکه چشم‌هایم را با چشم‌بند بست، پتو را روی من انداخت و برق را خاموش کرد و بیرون رفت. هرچه فکر کردم نتوانستم علت بستن چشم‌هایم را بفهمم، ولی حدس زدم که علت آن باید ایجاد رعب و وحشت هر چه زیادتر باشد. در تاریکی و سرما سعی کردم دست و پایم را حرکت بدهم، ولی ممکن نبود. بالاخره آرام ماندم. از اینکه قرار "شاهرود" را سوزانده‌ام در دل شور و شوقی عجیب حس می‌کردم. بچه‌ها فردا صبح نه تنها از سر قرار، بلکه از شهر هم خارج می‌شدند. مرحله‌ی اول طی شده بود و قرار سوخته بود.

\* \* \*

شب در تاریکی و سرما و درد و سکوت طی می‌شد و سرانجام صدای ضعیف خروسی از دور دست‌ها فضا را شکافت و به مرکز سپاه شاهرود هم وارد شد و از پنجره‌ی کوچک اتاقی که من در آنجا بودم، به داخل آمد و خبر از رسیدن صبح داد.

بقیه‌ی در صفحه‌ی بعد پاورقی:

(۱) - اطلاعات کهنه‌شدنی، اطلاعاتی هستند که پس از گذشت زمان ارزش اطلاعاتی خود را از دست می‌دهند. مثلاً قرارهای خیابانی اطلاعات کهنه‌شدنی محسوب می‌شوند، زیرا معمولاً پس از گذشت زمان آنها، دیگر ارزشی ندارند. ولی اطلاعات کهنه‌شدنی با گذشت زمان ارزش اطلاعاتیشان از بین نمی‌رود و تا مدت‌های مدید گارآئی دارند و باید به هر وسیله از افشای آنها خودداری کرد. قرارهای ثابت، تاکتیگها و شیوه‌های مورد استفاده‌ی رزمندگان در زمینه‌های مختلف منجمله تردد، استقرار، ارتباط و... جزو اطلاعات کهنه‌شدنی محسوب می‌شوند.





زندان وزندانی

سلسله خاطرات، گزارشات و نوشته‌هایی

از زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌های...

بقیه از صفحه قبل

بدنم حساسی خشک شده بود و سرما خورده بودم، ولی با به یاد آوردن سوختن قرارها احساسی غیرقابل وصف داشتم. احساسی که پس از انجام یک مأموریت انقلابی و رضایت وجدان ناسی از آن، به انسان دست می‌دهد. احساس اینکه دشمن پست و پلید در اولین گام شکست خورده و تو نواسنه‌ای یک یا چند هم‌مرمت را از دام برهانی و گوشه‌ای از سازمان انقلابی خود را از ضربه‌ای بزرگ یا کوچک نجات‌دهی تا باز هم بتواند بجنگد و بکوشد و تلاش کند و کاح پلید جانیان را درهم بکوبد... حال دیگر چه ناک اگر ترا بکشند.

دوباره خروسی سنگین و باوقار و با صدائی بم و نیرومند از خانه‌های اطراف حواند و چند خروس دیگر به صدای او پاسخ دادند. بی‌اختیار به یاد شغری افتادم که در دوران دبستان در کتاب‌های درسی خوانده بودم: "شب تاریک رفت و آمد روز و ه چه روزی جو بخت من پیروز" این شعر لطیف و ساده و کودکانه و نشاط‌انگیز را در سابق نیز بارها در هنگام طلوع خورشید در زندان شاه با خود زمزمه می‌کردم و یاد و خاطرات دوران کودکی در ذهنم زنده می‌شد. کودکی رنجباری که سرانجام به انقلاب ره برده بود و مسیر خود را باز یافته بود... صدای گام‌هایی در راهرو بگوשמ رسید، درب اتاق باز شد و صدای زدن کلید برق شنیده شد و کسی به طرف من آمد و لحظهای در کنار من ایستاد و سپس خم شد و چشم‌بندم را کنار زد. کسی که چشم‌بندم را کنار زده بود، بازجوی دیشبی بود. در زیر نور تند چراغ که چشم‌هایم را خیره کرده بود به اطرافم نگریستم. در نزدیک درب ورودی چند قیافه‌ی تازه دیده می‌شد. لحظاتی بعد یکی از آنها به طرف من آمد و مرا که همچنان به چهارمیخ کشیده شده بودم، نگریست. به او نگاه کردم. جوانکی بود حدود ۲۷ ساله با قدی کوتاه و اندامی لاغر و استخوانی و رنگ و روئی پریده و زرد و تهریشی نرم. فرد تازه وارد، عینک تیره‌ای نیز به چشم زده بود که امکان آنرا نمی‌داد تا چشم‌هایم را ببینم. قیافه‌اش آشنا بود و

بیشتر قیافه‌ی مظلوم و حق بجانب و در عین حال حالت سفیهانه‌ی مزدورانی را داشت که در فاز سیاسی در انجمن‌های ضداسلامی دانشگاهها فعالیت می‌کردند (و بسیاری از آنها بعدها به عنوان شکنجه‌گر و زندانبان و مسئولین کمینه و سیاه در رژیم خمینی بکار گرفته شدند و کثیف‌ترین جنایت‌ها را مرتکب شده و می‌شوند).

"خب... جناب... دیشب همه را رنگ کردی و خرت را از پل گذراندی... حیف که ما دیر رسیدیم و دیر فهمیدیم." و بعد در چشمانم خیره شد و ادامه داد:

"... فلانی را می‌شناسی همانها که مراسم شب عقدشان در خانه‌ی شما انجام شد و هنگام خواندن خطبه‌ی عقد "فضل‌الله تدین" نیز در آنجا حضور داشت..."

معلوم بود که می‌خواهد معلوماتش را به رخ من بکشد و نشان بدهد که از من اطلاعات کافی دارد... ولی این‌ها چیزی را ثابت نمی‌کرد.

جوانک که سکوت مرا دید جلو آمد و همانطور که به چهار میخ کشیده شده بودم روی سینه‌ی من نشست و گفت:

"حسین دادخواه... مرا می‌شناسی؟" ساکت ماندم.

"... من "عبدالله پیام" (۲) هستم." و سپس ضربهای با دست‌های استخوانی و کوچکش روی سینه‌ی من جائی که قلب قرار دارد فرود آورد...

(ادامه دارد)

پاورقی: (۲) - "عبدالله پیام" اصطلاحاً به شبکه‌ی جاسوسی و تعقیب و مراقبت رژیم گفته می‌شود. این شبکه با همکاری عناصری از ساواک شاه که به خدمت خمینی درآمده‌اند، ایجاد و هدایت می‌شود.

بخش قابل توجهی از این شبکه توسط ضربات و عملیات گسترده‌ی رزمندگان مجاهد خلق در بهار و تابستان ۶۱ متلاشی شد.

# گوشه‌ای از تلفات سنگین رژیم در جنگ‌افروزیهای اخیر

رژیم ضد خلقی خمینی، سعی می‌کند بدون سرو صدا، منطقه‌ی درگیری‌های اخیر در کردستان و همچنین منطقه‌ی عملیاتی موسوم به "والفجر ۴" و مراحل تابعه‌ی آن را از وجود انبوه اجساد نیروهای خود پاک نماید. اجساد با وسایل نقلیه‌ی مختلف به شهرها و روستاهای محل سکونت کشته شده‌ها انتقال می‌یابند و طی تشییع جنازه‌ای بی سروصدا به خاک سپرده می‌شوند. درحالیکه خبرگزاری‌ها هر یک تلفات رژیم در تهاجمات اخیر را چندین هزار و بسیار سنگین ذکر کرده‌اند، رژیم خمینی با تکیه بر اختناق و سانسور مطلق رسانه‌ها و ارگان‌ها و ایادی‌اش کوشش دارد تا از درز هر گونه اطلاعاتی در این زمینه ممانعت به عمل آورد. لازم به توضیح است که برخی از رسانه‌های رژیم در روزهای اخیر، تنها به ذکر تعدادی از تشییع جنازه‌های کشته شده‌های رژیم در منطقه‌ی عملیاتی غرب کشور، در شهرهای ذیل اکتفا کرده‌اند: اراک، جهرم، شهرکرد، خمینی شهر، قمشه، شوشتر، مشکین شهر، بناب، آذرشهر، دره‌گز، تفت، تنکابن، خداپنده، اشکذر، مهریز، نیشابور، دامغان، بروجن،

- ۱- علی‌رضائیان: فرماندهی سپاه در فرارگاه مقدم (یکی از شاخه‌های مهم فرارگاه حمزه)
  - ۲- رحیم آقاجفی: فرماندهی عملیات سپاه ضد خلقی اراک
  - ۳- حسین مجد: فرماندهی گردان نبی‌اکرم باختران
  - ۴- محمدرضا محمودی راد: معاون فرماندهی گردان حمزه‌ی سیدالشهدا
  - ۵- عباس عاصی‌زاده: فرماندهی تیپ "الغدیر" یزد
- ضمناً سردمداران رژیم برای این مزدوران آه و ناله‌ی زیادی سر داده و منجمله رفسنجانی جنایتکار در جلسه‌ی ۱۰ آبان مجلس ضد خلقی، رضائیان معدوم را از "فرماندهان لایق خط مقدم جبهه" ذکر کرده است که چند روز پس از برخورد با "مین" به هلاکت رسیده است.

خانمی نماینده‌ی جنایتکار خمینی در یزد نیز برای عاصی‌زاده‌ی معدوم اطلاعیه صادر کرده است.

همچنین "منطقه‌ی عملیاتی والفجر ۴"، آخوند اعزامی از نجف‌آباد را نیز به انبوه تلفات رژیم در منطقه افزوده است. دفتر منتظری بدلیل اهمیت مساله! اطلاعاتی صادر کرده و طی اعلام خبر فوق، از کشته شدن تعدادی از مزدوران رژیم در اصفهان و منطقه‌ی نجف‌آباد نیز خبر داده است. ضمناً در تبریز، تشییع جنازه‌ی سه خبرنگار صدا و سیما این شهر نیز برگزار شده است. صرفنظر از سیاست سکوت و سانسور اخبار در زمینه‌ی تلفات جنگ، حتی در همین حد از اخبار معمولی-که غیرمستقیم و نک و توک در این زمینه منتشر می‌شود- رژیم سعی دارد با مبهم‌گویی عمدی، اخبار مربوط به تهاجمات وحشیانه‌اش به کردستان و دیدن ضرب شست از پیشمرگان قهرمان را، با اخبار مربوط به "عملیات والفجر" مخلوط کرده و بدینوسیله بطور مضاعف به روی تلفات سنگینش در کردستان سرپوش بگذارد

بد نیست در زمینه‌ی تلفات اخیر، در متن کلیشه‌های زیر، به عین کلیشه‌ی خبر مربوط به یک نوبت تشییع جنازه‌ی کشته شده‌های رژیم در نجف‌آباد، توجه نمایید:

**اطلاعات**

۶۲/۸/۹

**شرکت نمایندگان شورایی**

**قضایی در آیین تشییع پیکرهای پاک شهیدای نجف‌آباد**

به گزارش واحد مرکزی خبر آقای سیدابوالفضل میرمحمدی یکی از مسئولین شورای عالی قضایی و آقای مهدی لاسی معاون سازمان حفاظت محیط زیست و آقای سعید سعیدی مدیرکل حفاظت محیط زیست از سوی شورای عالی قضایی به منظور شرکت در تشییع جنازه ۹ شهیدای کنگون کنگون انقلاب اسلامی که در عملیات اخیر لشکران آله به نیش نماند ناپسند شده در راهی شهرستان نجف آباد شهادت یافته‌اند.

**اطلاعات**

۶۲/۸/۱۲

شهادت ۱۳ تن از فرزندان دلاور و غیور جهرم گشته بدست گروهکهای ملحد و از خدا بی‌خبر در غرب میهن اسلامی صورت گرفت. این عمل جنایتکارانه را شدیداً محکوم کرد

**جمهوری اسلامی**

۶۲/۷/۲۷

**تشییع پیکرهای گلگون ۷ شهید در سلماس**

سلماس- خبرنگار جمهوری اسلامی: پیکرهای پاک و مطهر ۷ شهیدای اسلام به نامهای حسین قاسمی، محمدرضا نصیدی، علیرضا مهدیان، حمیدرضا اسماعیلیان، ناصر بهادریان که برداشته و صالح کرده در صاف با گروهکهای خود فروخته کومله و وابسته به آمریکا و شوروی که در منطقه کردستان سلماس بدرجه رفیع شهادت باطل آمده بودند. همزمان با تسلیحی از مقابل بیمارستان شهدای سلماس با حضور انبوه مردم حراباله و شهیدپرور این شهرستان با شمارهای حسین حسین شهادت افتخارمانست تشییع و در محنهای تمییز شده به خاک سپرده شد

**اطلاعات**

۶۲/۸/۱۲

**حجت‌الاسلام طاهری درخلمندوم ضمن گرامیداشت**

**جمهوری اسلامی**

۶۲/۸/۱۲

**تشییع پیکرهای پاک و مطهر ۹ شهید در یزد**

یزد- خبرنگار جمهوری اسلامی: طی مراسم باشکوهی صبح ۹ بهمن ماه در شهر یزد پیکرهای پاک و مطهر ۹ تن از مدافعان شجرت اسلام با نامهای شهیدان علی‌رضا میری، محمدرضا حسینی، علی‌اصغر حبیری، محمدعلی پسرانیان، محمدرضا حسینی، حسن حاجی رضائی و علی‌اکبر غنی‌پور که بدست عمال سرسورده امریکایی جنایتکار در غرب کشور به لقاء می‌شوند در یزد تشییع و در میان شمارهای کومله سرگرم برنگ-سرگرم انقلاب اسلامی تا گلزار شهدای گورستان خلد برین تشییع و پس از اقامه نماز بر پیکر پاکشان به خاک سپرده شدند.



## پاسخ به نامه‌های رسیده

بقیه از صفحه‌ی آخر

تعدادی از خواهران و برادران رزمنده ممکن است در جریان کامل دستگیری‌های همزمانشان نباشند، ما اسامی تعدادی از آنان را در این شماره اعلام می‌کنیم:

بدیهی است که مطابق همه‌ی آموزش‌ها و تجربیات گرانبهای مقاومت، کلیه‌ی هسته‌های مقاومت و خواهران و برادران دیگر باید تمامی قرارهای افراد دستگیر شده را سوخته تلقی کرده و اقدامات لازم را جهت مقابله با گسترش ضربات احتمالی و پی‌آمدهای ناشی از این دستگیری‌ها به عمل آورند، در زیر اسامی برخی از دستگیر شدگان را می‌آوریم:

- ۱ - بهزاد افصحی با نام مستعار "هاشم"، تاریخ دستگیری تیرماه ۶۲ از همدان
- ۲ - هاشم صالحی با نام مستعار "رحیم"، تاریخ دستگیری تیرماه ۶۲ از همدان
- ۳ - کامران رفیعی با نام مستعار "ناصر"، تاریخ دستگیری تیرماه ۶۲ از همدان
- ۴ - محمد امید قائمی با نام مستعار "صالح"، از جنگل گیلان
- ۵ - حسین حدادی مقدم با نام مستعار "سیامک"، از جنگل گیلان
- ۶ - وهژد با نام مستعار "ناصر لنگرودی"، تاریخ دستگیری شهریور ۶۲ از رشت
- ۷ - صغری مرادی با نام مستعار "نسترن"، تاریخ دستگیری شهریور ۶۲ از رشت
- ۸ - حسین عقیلی با نام مستعار "قاسم"، تاریخ دستگیری خرداد ۶۲ از تهران
- ۹ - عباس دهقان، تاریخ دستگیری شهریور ۶۲ از تهران
- ۱۰ - مه‌نوش و محمد باقر مومن‌زاده با نام مستعار "مه‌زاد"، تاریخ دستگیری شهریور ۶۲ از تهران
- ۱۱ - کاظم نصیری، تاریخ دستگیری خرداد ۶۲ از تهران
- ۱۲ - عبدالرضا عباسی با نام مستعار "فرشاد"، تاریخ دستگیری خرداد ۶۲ از اصفهان
- ۱۳ - عبدالحمید عبدلی با نام مستعار "مه‌زاد"، تاریخ دستگیری تیرماه ۶۲ از جنگل مازندران
- ۱۴ - مسعود فرمانبردار با نام مستعار "محسن" از جنگل

مازندران

در اینجا یکبار دیگر از کلیه‌ی هواداران و همه‌ی هسته‌های مقاومت می‌خواهیم که به محض اطلاع از دستگیری اعضای خود و یا افراد دیگر، در اولین فرصت یا ذکر مشخصات کامل آنها، ما را در جریان بگذارند.

\*\*\*

\* خواهر آذر توحیدی در نامه‌ی بسیار جالب خود شناسائی دو تن از مزدوران رژیم را برابمان فرستاده‌اند. خواهر آذر در نامه‌ی خود، همچنین توضیحی پیرامون کیفیت صدای مجاهد در کرمانشاه نوشته‌اند. در انتهای نامه‌ی ایشان به حساسه‌ی شهادت مجاهد شهید "گیتا دهقان" اشاره شده و گوشه‌هایی از شکنجه‌ها و مقاومت قهرمانانه‌ی این خواهر دلیر و مجاهد را شرح داده‌اند. در نامه‌ی خواهر آذر می‌خوانیم: "روز ۱۲ مرداد ۶۱ گیتای قهرمان به اتفاق پنج تن از همزمانش از زندان فرار کردند. اما متأسفانه چندی بعد گیتا دستگیر شد. در همان شب دستگیری دوم، گیتای قهرمان را به اتفاق خواهر مجاهد "شیرین خزائی" و چندین نفر دیگر به شکنجه‌گاه دیزل‌آباد بردند و پس از تجاوز، موهای آنها را کنده و سینه‌هایشان را با آتش سیگار سوزاندند. یک میله‌ی داغ بیست و پنج سانتی در پایشان فرو کردند و سرانجام این دو خواهر مجاهد را به شهادت رساندند و سپس اجساد آنها را به پزشکی قانونی منتقل کردند. پزشک قانونی میله را از گف پایشان بیرون آورده بود. تمام بدنشان گبود بود و جای شلاق‌هایی که بر بدن آنها فرود آمده بود، بخوبی هویدا بود. غسال باغ فردوس کرمانشاه وقتی جسدهای این عزیزان بخون خفته را دیده بود، بلافاصله منقلب شده و با فریاد و اعتراض از شستن آنها خودداری کرده بود. اما یک پاسدار جانی و مزدور به روی پیرزن آتش می‌گشاید و اکنون پیرزن غسال در کنار گیتای قهرمان و سایر همزمانش در باغ فردوس به خاک سپرده شده است."

\* برادری بنام "ف.ف" از ابوظبی در نامه‌ی خود خطاب به برادر مجاهد مسعود رجوی می‌نویسد: "سلام گرم و درود بی‌پایان مرا، از محلی بسیار

دور بپذیرید. من یک ایرانی هستم که اخیراً از دست مزدوران خمینی موفق به فرار شده و به اینجا آمده‌ام. من در ایران در روستائی زندگی می‌کردم. جاسوسان خمینی مرا شناخته و چندین بار دستگیر کردند، ولی با برخوردی‌هایی که کردم مرا آزاد نمودند. و بالاخره مجبور شدم زندگی‌ام را در آنجا رها کرده و به اینجا بیایم. من دارای پدر و مادری پیر و ۴ برادر کوچکتر از خودم هستم. پدرم در روستا بنائی می‌کند و برادرانم هم به مدرسه می‌روند. برادر مسعود، اینها برایم مهم نیست، هرطور شده این خرجی که درمی‌آورم نصفش را برای سازمان عرضه می‌کنم و بقیه‌اش را هم برای خانواده‌مان می‌فرستم. بله این فریاد صدها هزار خانواده‌ی فقیری است که برای آزاد شدن ایران از دست خمینی مبارزه می‌کنند.

متأسفانه آدرسی از این برادر عزیز نداریم. از ایشان می‌خواهیم که آدرس خود را برای ما فرستاده، رابطه‌ی خود را با ما فعال‌تر کنند.

\* خواهر نسرين از تهران در نامه‌ی خود چند خبر جالب نوشته‌اند که به یکی از آنها اشاره می‌کنیم:

"چندی پیش ۵۰ نفر از مادران شهدا و اسرا مجلس ختمی برگزار کرده و در مجلس مزبور شروع به صحبت درباره‌ی فرزندان خود می‌نمایند. مزدوران سپاه به مجلس هجوم آورده و هر ۵۰ مادر را به اتفاق ۴ برادر دستگیر و با اتوبوس به دادستانی ضدانقلاب می‌برند. در آنجا لاجوردی جلاد برایشان سخنرانی می‌کند و ضمن توهین و فحاشی آنها را تهدید به اعدام می‌نماید. لاجوردی در تهدیدهای خود زبوانه می‌گوید "از شما چند پیرزن که دور هم نشستید و نقشه می‌کشید و توطئه می‌کنید چه برمی‌آید...". پاسدار مزدوری می‌گوید: "اگر دفعه‌ی دیگر اینجا پیدايتان شود همگی مفسد اعلام شده و اعدام خواهید شد...". مزدور دیگری می‌گوید: "حالا نروید بیرون شایع کنید که چشمان را بسته بودند (در حالیکه چشمان مادران را بسته بودند). نگوئید دیگر نمی‌توانیم در تهران بمانیم و امنیت نداریم و بگذارید بروید...". در آخر بر اثر مقاومت مادران و ترس از انعکاس اجتماعی مسئله، لاجوردی جلاد مجبور به آزادی آنان می‌گردد..."

\*\*\*

\* برادری بنام افشین از

تهران، شناسائی مزدوری که در تهران پارس به جاسوسی مشغول است را فرستاده‌اند. متأسفانه این برادر در شناسائی خود از سوابق این مزدور چیزی ننوشته‌اند. از این برادر می‌خواهیم که ارتباط خود را با ما فعال‌تر کرده و در گزارش بعدی خود به نکته‌ی فوق نیز توجه کنند.

\* برادر (D/R/1) ، پیام شما درباره‌ی مشکلاتتان در مورد دریافت نشریه رسید. اما متأسفانه آدرس دوستان را که اشاره کرده بودید تا نشریه را برای ایشان بفرستیم، ننوشته بودید. لطفاً در نامه‌ی بعدی خود آدرس دوستان را بنویسید. \* برادر یا خواهر (B) از رشت، تلاش‌های شما برای وصل ارتباطتان قابل تحسین است. مسلماً با تحمل و برخورد صحیح با مشکلاتی که درگیرشان هستید از شما عنصر فداکار و انقلابی‌ای خواهد ساخت که قادر خواهید بود در آینده‌ی میهنان خدمات ارزنده‌ای برای خلق قهرمانان انجام دهید. از شما می‌خواهیم که با بردباری و متانت ویژه‌ی یک انقلابی با مشکلات برخورد کنید و ضمن تماس تلفنی با ما، گزارش دقیق‌تری از وضعیت خودتان برابمان بفرستید. وضعیت ویژه‌ی شما رعایت مسائل امنیتی را بصورت مضاعف ایجاد می‌کند.

\* برادران تشکیلات پویا، چند نامه‌ی شما که به آدرس‌های مختلف فرستاده بودید رسید. به شما توصیه می‌کنیم که در نوشتن گزارشات خود به جنس کاغذ و نحوه‌ی نوشتن گزارش توجه کافی کنید. متأسفانه برخی از قسمت‌های نامه‌ی شما خوانا نبود. در ضمن گزارش دقیق‌تری پیرامون وضعیت خود و نیروهائی که با آنان ارتباط دارید بنویسید و برابمان ارسال دارید. پیشنهادات شما درباره‌ی نشریه‌ی مجاهد، رادیو صدای مجاهد و... خوب و نشان‌دهنده‌ی برخورد فعال شما با ما بود. سعی کنید آدرس و شماره تلفن خود را برای ما بفرستید. توجه شما را به فضای نظامی جامعه و ضرورت درک آن جلب کرده و توصیه می‌کنیم که در کارهای تشکیلاتی خود بیشتر به این مسئله بپردازید. منتظر گزارش بعدی و نمونه‌ی کارهای شما هستیم.

\* برادر علیرضا پورشیرازی، نامه‌ی شما که حاوی نکات بسیار جالب و روشنگری بود به دستمان رسید. خود را از معرض تهدیدات دشمن به هر طریقی که صلاح می‌دانید، خارج کنید. جهت دریافت رهنمودهای بیشتر با شماره تلفن‌های اتحادیه‌ی

انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج از کشور که در نشریه‌ی مجاهد اعلام شده است، تماس بگیرید. \* برادر "ع-آزاد" خواهی، نامه‌ی شما رسید. هیچگاه برای آغاز فعالیت و مبارزه دیر نیست. بنابراین خوشحالیم که شما در حالیکه تنها هستید به مبارزه‌ی خود ادامه می‌دهید. هر چند که دوستان شما یا شهید شده و یا در زندان می‌باشند، اما سعی کنید دوستان دیگران را پیدا کرده و ضمن تشکیل یک هسته‌ی مقاومت، کارهای خود را بصورت جمعی پیش ببرید. رسیدن نامه‌ی شما بدست ما نشان می‌دهد که آدرسی را که در اختیار دارید درست می‌باشد؛ بنابراین سعی کنید ضمن تماس تلفنی با ما ردی از خود بدهید تا ترتیب وصل خودتان و همچنین دریافت کمک‌هایی را که جمع‌آوری کرده‌اید، بدسیم. در مورد شیوه‌های فرستادن آدرس، ما بارها رهنمودهای لازم را داده‌ایم. شما نیز می‌توانید به یکی از همان راهها، از جمله فرستادن آدرس در چند نامه‌ی پراکنده یا نوشتن از طریق جوهر نامرئی یا ارسال آن توسط یکی از آشنایان خارج از کشور یا... اقدام کنید.

در مورد رفتن به جبهه‌های جنگ نیز همانطور که نوشته‌اید نباید به هیچ وجه قربانی سیاست‌های جنگ طلبانه و ضد خلقی خمینی شد. هموطنان ما بایستی برای درهم شکستن بسیج در جنگ و مقابله با اعزام اجباری، به هر نحو که می‌توانند از رفتن به جبهه‌ها خودداری کنند.

\* خواهر پری از تهران، نامه‌ی شما همراه با محموله‌اش بدستمان رسید. ضمن نشکر، از شما می‌خواهیم که ارتباط خود را با ما فعال‌تر کرده و باز هم از همان محموله‌ها برابمان بفرستید.

\* برادر (N-101)، نامه‌ی شما رسید. اخباری که در مورد شهادت قهرمانانه‌ی مجاهد شهید محمد معزی و همچنین قساوت‌های بیشرمانه‌ی مزدوران نوشته بودید، بسیار جالب و انگیزاننده بود. سعی کنید کلیه‌ی اطلاعات خود را در مورد سایر زندان‌ها و زندانیانی که می‌شناسید مفصلاً برابمان بنویسید. رابطه‌ی خود را با ما فعال‌تر کرده و سعی کنید ردی از خود بدهید.

\* برادر "طهمورث‌شج" نامه‌ی شما بدست برادر عباس که در کردستان است رسید. متأسفانه ایشان نمی‌توانند تلفنی با شما تماس بگیرند. خواهری بنام حمیده از طرف ایشان با شما تماس خواهد گرفت. به رهنمودهای خواهر حمیده عمل کنید. \*



## حماسه‌های مجاهد خلق، لحظه‌های انقلاب

### شناور در دریای انقلاب

گزارشی کوتاه از درگیری دو واحد از مجاهدین مستقر در جنگل با پاسداران مزدور خمینی در گردنه "زمر"

زمان: صبح روز سی و یکم مرداد ۶۱  
مکان: جنگل‌های مازندران گردنه‌ی "زمر"

"کریم" ایستاد و در تارکی به صداهای اطراف بدفت گوش کرد. پرنده‌های در فاصله‌ی نزدیک با صدای غمناک آواز می‌خواند و از فاصله‌ی دور تر پرند دیگری به او جواب می‌داد. "کریم" منتظر ایستاد و چشم به سیاهی دوخت. لحظاتی بعد همراه با صدای خش خش علف‌ها، صدای گام‌هایی شنیده شد و واحدهای تدارکاتی با کوله‌های سنگین خود از لابلاي درختان جلو آمدند. نزدیک او که رسیدند "کریم" جلورفت و پس از آنکه چراغ‌قوه‌ی کوچکش را که باطری‌هایش ضعیف شده بود با چراغ‌قوه‌ی یکی از افراد عوض کرد، برای چک کردن قسمت دیگری از مسیر براف‌فتاد که "محمدرضا" به او گفت: (۱)

"بهرام" و "حسین" را بردار و پس از چک اطراف به همین نقطه برگرد. بچه‌ها از سرش تا حالا با این کوله‌های سنگین یک نفس در حال رفتن هستند و با این وضعیت انرژی لازم را برای پیمودن بقیه‌ی راه ندارند، مخصوصاً اگر درگیری پیش بیاید، امکان عقب‌نشینی وجود نخواهد داشت. بنابراین همین جا نیم ساعت می‌مانیم و استراحت می‌کنیم... تا صبح هم چیزی نمانده. فکر می‌کنم همین جانماز را بخوانیم و غذائی بخوریم و بعد راه بیفتیم.

کریم جواب داد:  
— الان راه می‌افتم... ولی اگر بیشتر می‌توانستیم در عمق جنگل فرو برویم بهتر بود... در این حوالی امکان بازرسی منتفی نیست. مخصوصاً این روزها. محمد رضا حرف او را قطع کرد و گفت:

— می‌دانم... این روزها سپاه گذشته از گلوگاه شهرها در قسمت‌های ورودی و حتی داخل

جنگل پست بازرسی گذاشته و تمامی جنگل‌نشینان و گالش‌ها را زیر فشار قرار داده تا حتی ذره‌ای مواد غذایی و سایر تدارکات لازم وارد جنگل نشود ولی با این حال چاره‌ای نیست... بدون استراحت خطر بیشتر خواهد بود... بهرحال امیدوارم مسئله‌ای پیش نیاید ولی اگر هم پیش آمد...

محمدرضا ندکی سکوت کرد و در حالیکه اندیشناک می‌نمود ادامه داد:

— درگیر می‌شویم... چاره‌ای نیست، بایستی به هر قیمت که شده این تدارکات به پایگاه برسد. الان حدود ۳ روز است که جیره‌بندی در پایگاه شروع شده... یعنی برای هر نفر یک قاشق خرده نان و یک دانه خرما و اگر باقی مانده باشد ۲ گرم پنیر در هر وعده... آنهم با نقل و انتقالات و جابجائی پایگاه در این روزها که انرژی ویژه‌ی رای می‌طلبید.

"کریم" دیگر چیزی نگفت و به طرف انتهای صف پیش رفت و با "حسن" (۲) و "بهرام" در لابلاي درختان فرورفت. بقیه‌ی افراد کوله‌های سنگین را پس از ساعت‌ها از شانه‌های خسته‌ی خود برداشته و به زمین نشستند.

نیم ساعت بعد سیاهی از نوک بلندترین درخت‌ها پریده بود و جنگل، اندک اندک روشن می‌شد که آنها حرکت کردند. کوله‌های سنگین، اینک پس از استراحتی کوتاه، سبک‌تر بد نظر می‌رسیدند و افراد انرژی تازه‌ای در خود حس می‌کردند. "کریم" که پنج دقیقه قبل از آنها راه افتاده بود و برای شناسائی به جلورفته بود، از لابلاي درخت‌ها پیدایش شد و اشارای به آنها کرد و دوباره با سرعت در میان درخت‌ها پنهان شد. یک ساعت بعد در حوالی گردنه‌ی "زمر" بودند.

\* \* \*  
"کریم" به آخرین نقطه‌ی گردنه رسید... در جلو، از انبوهی درختان کاسته می‌شد ولی در طرفین، جنگل انبوه و

کوله‌های داغ و آتشین، صورت و گردن یک تن از آنان را شخم زد و یک تن دیگر را به سختی از ناحیه‌ی کتف مجروح کرد و هر دو را از شیب گذرگاه به پائین پرتاب نمود. سه مزدور دیگر وحشت‌زده و در حالیکه فریاد می‌کشیدند، پا به فرار گذاشتند. کریم از پشت درخت بیرون آمد و به پائین لغزید و علیرغم تصور مزدوران بدنبال آنان شناخت و دوباره ماشه را فشرد. این بار دیگر صفوف مزدوران به یکباره از هم گسیخت و گوئی از چند طرف مورد حمله قرار گرفتند، هر یک سعی می‌کرد از مهلکه جان بدر برد و در گوشه‌ای مخفی گردد. "کریم"

لحظه‌ای ایستاد، خناب سلسلس را عوض کرد و سپس به سرعت بازگشت. ولی هنوز بیش از ۲۰۰ متر ندویده بود که "بهرام" و "فرزاد" را دید. آنان شتابان و دوان دوان با شنیدن صدای رگبارها به جلو می‌آمدند. نزدیک‌تر که رسیدند، لحظه‌ای ایستادند و "بهرام" گفت:

— محمد رضا گفت... ما راه را ببندیم تا آنها تغییر مسیر بدهند. بعد از ۲۰ تا ۲۵ دقیقه ما عقب‌نشینی خواهیم کرد و به آنها خواهیم پیوست. او تاکید کرد، به هر قیمت که شده حتی به قیمت شهادت هر سه تن، بایستی تدارکات سالم به مقصد برسد. و...

"کریم" نفس‌زنان گفت:  
— بهترین جای درگیری بعد از گردنه است. انبوهی درختان و تنگی گذرگاه، به ما کمک می‌کند تا جلویشان را بگیریم.

چند دقیقه بعد هنگامیکه افراد واحدهای تدارکاتی با کوله‌های سنگین خود شتابان در اعماق جنگل فرو می‌رفتند، انفجار نارنجک‌ها و نارنجک‌اندازها و رگبار مسلسل‌ها خبر از درگیری شدیدی می‌داد که در گردنه‌ی "زمر" بین سه رزمنده‌ی مجاهد و بیش از ۵۰ پاسدار تا دندان مسلح در جریان بود.

\* \* \*  
یازده ساعت از زمان درگیری گذشته بود و واحدهای تدارکاتی که قادر به بازگشت به قرارگاه اصلی نبودند، همچنان در دل جنگل به پیش می‌رفتند. دیگر خطر تعقیب پاسداران منتفی شده بود، زیرا آنها پس از بجای نهادن دو کشته و چند زخمی علیرغم داشتن تجهیزات بسیار، از مقابل سه چریک رزمنده‌ی مجاهد که یکی از آنها نیز زخمی مهلک در شکم داشت، عقب‌نشینی کرده بودند.

"کریم" روی برانگاری که با استفاده از چوب درخت درست شده

بود، دراز کشیده بود و پیراهن و پارچه‌هایی که با آن زخم شکمش را پوشانده بودند، غرق در خون بود و از شدت خونریزی بشدت رنگ پریده می‌نمود. در آغاز که می‌خواستند او را روی برانگاری قرار دهند بشدت مخالفت کرده و از همزمانش خواسته بود او را در همان نقطه باقی بگذارند و خودشان با سرعت هر چه بیشتر عقب‌نشینی کنند و سرانجام هنگامی از این خواست دست برداشته بود که فرماندهی واحد بعنوان یک دستور تشکیلاتی به او گفته بود که بایستی همراه واحدها بیاید و آن وقت "کریم" پذیرفته بود.

— افراد... ایست فرماندهی واحد با این دستور بطرف انتهای صف پیش رفت و "بهرام" و "حسین" را به طرف خاندی گالش سالخورده‌ای که همراه با زن و فرزندانش در آن نقطه‌ی جنگل می‌زیست فرستاد تا اوضاع را بررسی کنند و سپس به سوی "کریم" آمد.

کریم با دیدن فرمانده تگانی به خود داد و پرسید:  
— تدارکات چی می‌شه...؟  
الان فکر می‌کنم باقیمانده‌ی مواد غذایی را هم مصرف کرده باشند. فرمانده به پیراهن او که از خون سرخ‌بود نگرینست و جواب داد:

— ما تا بهبود یافتن تو اینجا می‌مانیم و نیمی از افراد پس از استقرار ما در خانه... گالش سریع به طرف پایگاه حرکت می‌کنند. از آن جهت نگرانی وجود ندارد "کریم" لبخندی زد و خاموش ماند.

\* \* \*  
۵ روز بعد "کریم" در میان بهت و حیرت یارانش و در برابر چشمان اشکبار گالش سالخورده و همسرش و فرزندانش برای همیشه چشم‌هایش را فرو بست تا آخرین لحظات علیرغم جسم کاملاً ضعیف شده‌اش شاداب و پرنشاط بود و مانع آن می‌شد تا بقیه ناراحت بشوند و سرانجام هنگامیکه احساس کرد آخرین لحظات حیاتش فرا رسیده، "فرمانده" را صدا زد و در حالیکه دفترچه‌ی کوچکی را از جیبش بیرون می‌آورد به او گفت: بقیه‌ی در صفحه‌ی بعد

پاورقی:  
(۱) مجاهد شهید محمدرضا فغانی با نام مستعار فیروز فرماندهی واحدها که در آذر ۶۱ در نبرد با دژخیمان ضد خلق به شهادت رسید.  
(۲) مجاهد شهید حسن سهرابی که بعدها دستگیر شد و در گرگان او را زنده زنده به آتش کشیدند و سوزاندند.



## پیام مسئول شورای ملی مقاومت، برادر مجاهد مسعود رجوی

بقیه از صفحه ۲

به این ترتیب برای نخستین بار پس از قریب به ۸۰ سال که از انقلاب مشروطیت ایران می‌گذرد، در کسوت شورای ملی مقاومت، با ائتلاف و اتحاد سیاسی گسترده‌ای از نیروها و سازمان‌ها و احزاب سراسری و منطقه‌ای مواجهیم که بیش از دو سال و چند ماه دوام آورده و بر سر مسائل خطیری از قبیل طرح صلح برای جنگ ایران و عراق یا طرح خودمختاری کردستان ایران به اتفاق نظر رسیده و طرح‌های مشخصی نیز ارائه کرده است.

بدیهی است پشتوانه‌ی چنین دوام و قوام و سرچشمه‌ی چنین توافق خطیری اساساً همانا رنج و فدای مقاومت مشروع ملی و انقلابی در سراسر میهن ماست که اکنون در چارچوب شورای ملی مقاومت با تدبیر و خرد سیاسی مزوج شده و دستیابی به ثمراتی از قبیل طرح حاضر را میسر کرده است.

به بیان جامع‌تر، مقاومت مشروع و عادلانه‌ی مردم ایران جد در تهران و چه در جنگل و کردستان به آنچنان بلوغ مبارزاتی و سیاسی نائل شده که می‌تواند در چارچوب شورای ملی مقاومت به نحوی کاملاً دموکراتیک و مسئول از عهده‌ی مسائل غامضی همچون مسئله خودمختاری کردستان برآید و اضافه بر این، آن را مستقیماً با آزادی و استقلال و تمامیت ارضی خدشه‌ناپذیر کشور نیز پیوند بزند. یعنی از نظر ما (شورا) بین دموکراسی پایدار و رفع استثمار و ستم مضاعف از مردمی همچون مردم کردستان رابطه‌ای مستقیم و اجتناب‌ناپذیر وجود دارد که البته تنها در چارچوب شورای ملی مقاومت یعنی در چارچوب تنها آلترناتیو دموکراتیک و انقلابی، پاسخ می‌یابد. چارچوبی که در ابعاد نظامی نیز خون پیشمرگان دلیر حزب دمکرات کردستان ایران را با خون پیشمرگان مجاهد خلق در راستای یک مقاومت شکوهمند در منطقه‌ی کردستان پیوند زده و درهم آمیخته است.

علاوه بر اینها اتفاق نظر همه‌ی شخصیت‌ها و اعضاء شورا در طرح حاضر، بروشنی مبین تمرین دموکراسی و اتفاق و همکاری در عین اختلاف عقیدتی و مسلکی است. به عبارت دیگر اگر انعطاف و بردباری دموکراتیک جمیع شخصیت‌ها و اعضاء شورای ملی مقاومت نمی‌بود، ما هرگز از پس تدوین و تصویب چنین طرحی بر نمی‌آمدیم.

دقیق‌تر بگوئیم: طرح حاضر نتیجه‌ی دموکراتیک، بردبارانه و همراه با انعطاف برخورد عقاید و آراء در داخل شورا است. علیهذا این طرح نقطه‌نظر خاص شخصی یا گروهی و سازمانی هیچ یک از ما نیست. فی‌المثل چنانکه می‌دانید، چه آقای بنی‌صدر یا سازمان مجاهدین خلق ایران و چه حزب دمکرات کردستان ایران یا سایر شخصیت‌ها و سازمان‌ها و گروه‌ها و احزاب عضو شورا هر یک نقطه‌نظرها یا برنامه‌ها و طرح‌های خاص خود پیرامون مسئله خودمختاری کردستان را پیش از این ارائه کرده‌اند و لذا حق دارند که طرح حاضر را چه کلا و چه جزئاً کمال مطلوب فرد یا گروه خود تلقی نمایند. اما مسئله این است که ما توانستیم دقیقاً در نقطه‌ی مقابل سیاست‌های انحصارگرانه و ضددموکراتیک شاهی و خمینی دست در دست یکدیگر به طرح واحدی هرچند هم با نقطه‌نظرهای اخص شخصی و گروهی‌مان انطباق کامل نداشته‌باشند، دست بیابیم و از این پس در گذر شورای ملی مقاومت همگی به دفاع از آن ملتزم هستیم. از این نظر وظیفه‌ی خود می‌دانم به عنوان مسئول و سخنگوی شورا، صمیمانه‌ترین تقدیر و تهنیت را به همه‌ی برادران، رفقا، دوستان، شخصیت‌ها و اعضاء شورا تقدیم نموده و از همه‌ی زحمات طاقت‌فرسای هفت‌ماه گذشته‌ی ایشان تشکر کنم. در این میان بخصوص باید از زحمات اعضاء کمیسیون خودمختاری شورای ملی مقاومت؛ آقایان: هدایت‌الله متین‌دفتری (مخبر کمیسیون)، دکتر ناصر پاکدامن، کاک طیفور بطحانی (عضو کمیته‌ی مرکزی حزب دمکرات)، گ. فرهاد (نماینده‌ی شورای متحد چپ)، مهندس محمود عضدانلو (نماینده‌ی مجاهدین) و یکی دیگر از اعضاء شورا که بنا بر ملاحظات امنیتی نخواهند نامشان اعلام شود، تقدیر نمود.

رود خروشان خون‌شهادت‌مان پیروزی محتوم خلق ماست

مرگ بر خمینی - سلام بر آزادی

مسئول شورای ملی مقاومت

مسعود رجوی

۱۷/۱/۱۳۶۲

اطلاعیه  
مسئول شورای ملی مقاومت

هموطنان عزیز؛

در مورد مصوبات شورای ملی مقاومت و نحوه‌ی تلقی قانونی آن، اعضاء شورای ملی مقاومت اینجانب را موظف به یادآوری و تاکید بر نکات زیر نمودند:

۱ - بر حسب ماده‌ی ۲ اساسنامه‌ی شورای ملی مقاومت "این شورا تا تشکیل و اعلام آمادگی مجلس موسسان و قانونگذاری ملی، موقتاً وظایف قانونگذاری و نظارت بر اداره‌ی امور کشور را بر عهده دارد" و بر حسب ماده‌ی الحاقی "ب" (ذیل ماده‌ی ۱ فصل اول برنامه): "مجلس موسسان و قانونگذاری ملی حداکثر تا ۶ ماه پس از سرنگونی رژیم خمینی و استقرار دولت موقت از طریق انتخابات آزاد، با رای عمومی، مستقیم، مساوی و مخفی تشکیل خواهد شد."

۲ - همچنین شورای ملی مقاومت حق وضع قانون اساسی نظام جمهوری آینده‌ی کشور را بر حسب بند اول ماده‌ی ۳ برنامه‌ی خود در عهده‌ی مجلس موسسان و قانونگذاری ملی شناخته است.

۳ - با اینهمه بمنظور زدودن هرگونه شبهه‌ی پیرامون مصوبات شورای ملی مقاومت در همین جا ماده‌ی واحده‌ی مصوب شورا راجع به اعتبار کلیه‌ی مصوباتش در گذشته و حال و آینده را که باتفاق آراء به تصویب رسیده است به شرح زیر باستحضار می‌رسانم:

"هیچیک از مصوبات شورای ملی مقاومت بخشی از قانون اساسی نظام جمهوری آینده‌ی کشور که توسط مجلس موسسان و قانونگذاری ملی تدوین خواهد شد، تلقی نمی‌شود."

مسئول شورای ملی مقاومت

مسعود رجوی

۱۷/۸/۶۲

گالش پیر را در آغوش فشرد و بر چهره‌ی پرچین و چروک او بوسه زد و گفت:

- پدر ... برای اینکه یادت بماند تکرار می‌کنم ... اسم او عباس توکلی و از بچه‌های قائم‌شهر بود. او اولین شهید ماست که در گوشه‌ی جنگل بخاک سپرده می‌شود. در آینده چه بسا بسیاری از ماها در نبرد با خمینی شهید بشویم، بنابراین تو بایست نام و خاطره‌ی او را به ذهنت بسپاری و به دیگران برسانی.

پیرمرد سری تکان داد و پیشانی "فرمانده" را بوسید و سخت او را در آغوش فشرد. و بعد بسوی مزار "کریم" رفت و زانو زد. واحدها که در لابلای درختان فرو رفتند و پنهان شدند، پیرمرد و همسر و بچه‌هایش همچنان بر مزار "کریم" ایستاده بودند و به حرف‌های او فکر می‌کردند. به خمینی و به انقلاب و به آنان که بر علیه خمینی می‌جنگند.

پاورقی: ۱ - عین دست‌نوشته‌ی

مجاهد شهید عباس توکلی "کریم"

از دست‌نوشته‌های برادر قهرمانان کریم به پایان می‌برم و او خود اندوه ما را با این نوشته‌ها از قبل پاسخ داده است.

و خواند:

- نقشم را در انقلاب به ماهی در دریا تشبیه می‌کنم که دریا بدون ماهی نیز دریاست ولی اگر ماهی از آب گرفته شود خواهد مرد. انقلاب نیز بدون وجود من به پیش خواهد رفت و حرکتش در گل، کند نخواهد شد. ولی من جز مبارزه و انقلاب و جان باختن در این راه (عقیده و جهاد در راه آن) امید و آرزویی ندارم و حیاتم را در هر چه شناورتر شدن در دریای انقلاب می‌بینم و امیدوارم که مرگم نیز در این راه رخ دهد تا تضمینی مجدد بر این حیاتم باشد و ... (۱)

\* \* \* یکساعت بعد از انجام مراسم، کلیه‌ی رزمندگان بر خاک "کریم" بوسه زدند و پس از خداحافظی با گالش پیر، برای ادامه‌ی مأموریت خود حرکت کردند.

"فرمانده" در هنگام حرکت

سنگر خود را ترک بگویم. به امید آنکه روزی همه‌ی مردم در پناه صلح و آزادی بتوانند زندگانی خوبی داشته باشند."

و بعد چشم‌هایش را برای همیشه بر هم گذاشت.

\* \* \*

پیرمرد گالش آخرین بیل خاک را در گور ریخت و دو تن از رزمندگان پارچه‌ی سرخی را بر روی گور گستردند.

- افراد بجای خود ... خبردار بنام خدا و بنام خلق قهرمان ایران و بنام تمامی شهدای بخون‌خفته‌ی خلق و بنام شهید دلیر مجاهد، چریک رزمنده‌ی جنگل "عباس توکلی" (کریم) سرود شهادت.

و چنین سرود "شهادت" در گوشه‌ای از جنگل بال کشید و سکوت صبحگاهی ۴ شهریور ۱۳۶۱ را در هم شکست.

لحظاتی بعد "فرمانده" پس از سخنرانی کوتاهی دفترچه‌ی عباس را از جیب خود بیرون آورد و گفت:

- حرف‌های خود را با بخشی

حماسه‌های مجاهد خلق،  
لحظه‌های انقلاب

## شناور در دریای انقلاب

بقیه از صفحه قبل

کنید. بجز مسلسل، این دفترچه را دارم که در مواقع تنهایی، بعضی اوقات چیزهایی در آن یادداشت کرده‌ام که به شما می‌دهم تا هر گاری خواستید با آن بکنید ... از قول من به همه‌ی بچه‌ها سلام برسانید و بگوئید "کریم" تا آخرین لحظه بیاد همه‌ی شماها بود و خوشحال از اینکه سرانجام در مسیر خدا و خلق جان خود را فدا کرد ... به پدر و مادرم هم سلام برسانید و بگوئید می‌بخشید اگر نزدیک به یکسال و نیم از آنها خبری نگرفتم ... انقلاب وظیفه‌ی سنگین‌تری بر دوش من گذاشته بود و نمی‌توانستم

فکر می‌کنم آخرین لحظات حیاتم فرا رسیده، بنابراین تنها دارائی خود را که این دفترچه‌ی کوچک و مسلسم است به شما می‌دهم." و بعد با نگاهی مشتاق به مسلسل نگریست و در حالیکه اشک در چشمانش حلقه زده بود گفت:

"این مسلسل، خیلی وفادار بود و دیگر حسابی با او رفیق شده بودم. در عملیات بسیج قادیلا، اولین بار در دست‌های من قرار گرفت و بعدها در عملیات کمین "قادیلا" و بعدها شبها و روزها در جنگل همراه با من بدنیاال دشمن بود. قدرش را بدانید و بعد از من نیز حفظش



نگاهی بدو نوشته ها و گفته ها

## خمینی همه چیز مملکت را در تنور جنگ می سوزاند

دو هفته پیش نخست وزیر جنایتکار خمینی گفت که جنگ تا وقتی که حتی تمام مملکت ویران شده و یک آجر روی آجر نماند، ادامه خواهد یافت. قبلا نیز یکی از اعضای کابینه ضد خلقی (ناطق نوری) در برابر فشارهای روزافزون مردم برای خاتمه جنگ، تهدید کرده بود که اگر روزی همه درآمد ۲ میلیون بشکمی نفت نیز کفاف اداره جنگ را نکند و دولت ناگزیر شود حتی سه وعده غذای ملت را هم به یک وعده در روز کاهش دهد، اینکار را خواهد کرد، ولی جنگ را متوقف نخواهد ساخت. در همین رابطه رژیم، مطابق خطی که خمینی با طرح شعار "اولویت جنگ" از مدت‌پاییش به ایادی و مزدوران خود داده، اقدام به تشکیل "ستاد" های ویژه‌ای در هر وزارتخانه کرده است که کار اصلی اش جذب و کانالیزه کردن امکانات آن وزارتخانه بسوی جبهه‌ها، با رعایت اولویت نیازهای جنگی نسبت به سایر نیازهاست.

باین ترتیب مضافا بر ارگان‌ها و وزارتخانه‌هایی که کار اصلی آنها در رابطه با جنگ قرار دارد، بقیه نیز به ترتیبی در جهت برآوردن نیازهای جبهه‌ها کوک شده‌اند. بطوری که در واقع این "ستاد پشتیبانی جنگ" است که در هر وزارتخانه و ارگانی از وزارت راه و ترابری گرفته تا وزارت بهداری و آموزش و پرورش و از شهرداری تا هلال احمر و جهاد دانشگاهی و ستاد بسیج اقتصادی، برنامه‌ریزی و سیاست آن ارگان و وزارتخانه را برحسب اولویت استفاده‌هایی که در جهت جنگ از آن می‌تواند بگند، تعیین می‌نماید.

نیازی به تذکر ندارد که نتیجهی بلافاصل چنین سیاست

بقیه در صفحه ۳

## اخبار کوتاه

\* اعدام انقلابی یکی از جاسوسان فعال خمینی  
\* یورش پاسداران به مراسم بزرگداشت شهادت مادر مجاهد معصومه شادمانی (کبیری)  
\* شکنجه و بازجویی مجدد زندانیان سیاسی  
\* دادستان ضد انقلاب قزوین خطاب به زندانیان: "تا رژیم پابرجاست از آزادی خبری نیست"  
\* زندان گوهر دشت: ملاقات با چشم‌های بسته و پاهای در غل و زنجیر  
\* و ...  
در صفحه ۷

## قسمتهائی از اطلاعیه‌های نظامی مجاهدین خلق ایران مرکز کردستان

در صفحه ۲۰

## پاسخ به نامه‌های رسیده

خواهران و برادران عزیز!  
اخیرا نامه‌هایی دریافت داشته‌ایم که از نقاط مختلف کشور توسط افراد یا هسته‌های مقاومت برای ما ارسال شده و در آنها اسامی و مشخصات برخی از خواهران و برادرانی که اخیرا دستگیر شده‌اند، نوشته شده است.  
از آنجا که به علل مختلف، از جمله قطع ارتباط، هنوز بقیه در صفحه ۲۵

## نامه و شعری از "پائولو کامارگو"

### طراح و شاعر انقلابی برزیلی

### به سازمان مجاهدین خلق ایران

### در رابطه با شهدای انقلاب نوین ایران

انتشار اسامی ۷۷۴۶ تن از شهدای انقلاب نوین میهنمان توسط مجاهدین که در سالروز تاسیس سازمان انجام گردید، گوشه‌ای از ابعاد جنایات خمینی و عظمت حماسه‌ی مقاومت خلق قهرمان ایران و پیشاتازان مجاهدومبارزش را به بهترین وجهی به جهانیان نشان داد. انتشار این اسامی در سطح داخلی و بین‌المللی بازتاب وسیعی یافت که ما در شماره ۱۷۲ مجاهد گوشه‌هایی از آن را درج کردیم. اما اخیرا گزارشی از شهر "ریبیرو" واقع در برزیل دریافت کردیم که توسط بقیه در صفحه ۴

\* \* \*

## محکومیت جنایات رژیم خمینی و حمایت از سازمان مجاهدین و شورای ملی مقاومت توسط ۵۰۱ تن از استادان و دانشجویان برزیلی

در صفحه ۴

نامه‌های خود را برای "مجاهد" و هم‌چنین رادیو "صدای مجاهد" به آدرس‌های زیر ارسال دارید:  
انگلستان  
BM BOX 9090  
LONDON  
WCIN 3XX  
ENGLAND

اتریش  
Pf:6  
1110 WIEN  
AUSTRIA

آلمان  
Pf.: 800552  
5\_Köln 80  
W\_Germany

فرانسه  
B.P 214  
92108 BOULOGNE  
BILLANCOURT  
CEDEX  
PARIS FRANCE

برای ارتباط مستقیم با دفتر برادر مجاهد مسعود رجوی مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران با آدرس زیر مکاتبه کنید:

B.P.18 95430  
AUVERS-SUR-OISE  
FRANCE  
فرانسه

کمک‌های مالی خود را به یکی از حساب‌های زیر واریز نموده و حواله‌ی آنرا به یکی از آدرس‌های مقابل ارسال دارید:

انگلستان  
Midland Bank plc  
281 Chiswick High Road  
London W4 4HJ  
England  
A-Khodabandeh  
N. 91082078

از خارج فرانسه  
BANK SOCIETE GENERAL  
N:58133126 Mr. EBRAHIM AG. CENTRALE ETRA  
(PARIS FRANCE) code guichet 03002  
در داخل فرانسه  
B.N.P. PONTOISE 1269652

هم‌میهنان!  
در مبارزه برای سرنگونی رژیم ضدبشری خمینی، استمرار و گسترش مقاومت خونین خواهران، برادران و فرزندان مجاهد شما نیازمند حمایت‌های مالی است. حتی از کمک‌های اندک در مسیر تقویت مقاومت فروگذار نکنید و به تاثیرات آن کم بها ندهید. کمک‌های مالی خود را به هر میزان و از هر طریقی که می‌توانید به سازمان مجاهدین خلق ایران، هسته‌های مقاومت و میلشیاای مجاهد خلق برسانید.

برای آیه‌نوشدن "مجاهد" در خارج از کشور فرم زیر را در کاغذ جداگانه‌ای پر کرده و به همراه بهای اشتراک به آدرس پستی زیر ارسال نمایید:

فرانسه  
A.E.M B.P49  
75462 Paris CEDEX 10 FRANCE

Nom: \_\_\_\_\_  
Prénom: \_\_\_\_\_  
Adresse: \_\_\_\_\_

بهای اشتراک:

سه ماهه  
 شش ماهه  
 یکساله  
معادل ۱۲ دلار  
۲۳ دلار  
۴۴ دلار

## دستور محوری روز:

گسترش هسته‌های مقاومت مسلحانه در سراسر کشور برای انهدام پاسداران سرکوبگر ارتجاع، شکستن طلسم اختناق و تدارک قیام‌رہائی بخش عمومی